بحمد [illegible] الله [illegible] ربنا و [illegible]

الحمد لله والمنة که کتاب مستطاب از تالیفات فاضل جلیل تاریخ دان بے مثیل
مولانا ابو الفضل محمد عباس شروانی در ذکر افضل ترین عباد مسمی به

تاریخ الامجاد

بتصحیح تام و تنقیح مالا کلام باهتمام احقر انام محمد عبد الاحد غفر له الصمد بماه رمضان المبارک سنه ۱۳۲۳ه

طبع في المطبع المجتبائي الواقع في دهلي

۱۶۵ کتابخانه [illegible]

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE9398
۹۳۹۸

بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم

الحمد للّٰه الذی لا تدرکه الحواس ولا یقاس بمقیاس القیاس والصلوٰة والسلام مسک الختام علی من ارسل الی کافة الناس محمد وآله المستغفرین وصحبه الاکیاس مطالع القیاس

بعد ازین بر ضمیر مردمان نیک نهاد مخفی و محتجب مباد که بفرمایش بعض دوستان کمترین بندگان خدا همنام علمبردار سید الشهدا این رساله مختصر از هرچه دانم بهتر موسوم و مؤرخ به "تاریخ آل امجاد" و فینکه سامان تالیف مهیا نداشت از فضل الٰهی بر نگاشت۔

واللّٰه رؤف بالعباد

الٰهی هستم مست از نعمای تو	انت مولانا و من مولای تو
حب اهل بیت دارم در درون	رافضی دانند مارا ابلهان
هم برین من زاده ام هم بگذرم	مدح خوان دودمان حیدرم
هست در آب و گل من جاگزین	حب آل پاک ختم المرسلین

سینه ام روشن ز حب بوتراب	ذره ام لیکن ثنایش آفتاب
مدح او فرمود حق در هل أتی	مقتدای اولیا و اتقیا
ساقی کوثر علی مرتضی	وارث علم نبی شیر خدا
قاصم پشت شقیان گرز او	عاصم ارباب دین اندر زاو
قاسم نار و جنان از حکم رب	حاسم کفرست و سلطان عرب
فاش میگویم ز راه اعتقاد	بر زبانست آنچه دارم در فؤاد
از محمد تا محمد بیشکی	پیشوا و رهنمایم هر یکی

واین کتاب روکش آفتاب از پانزده نور نورانی ست و هر نور بسان لمعهٔ طور بارقهٔ نور یزدانی

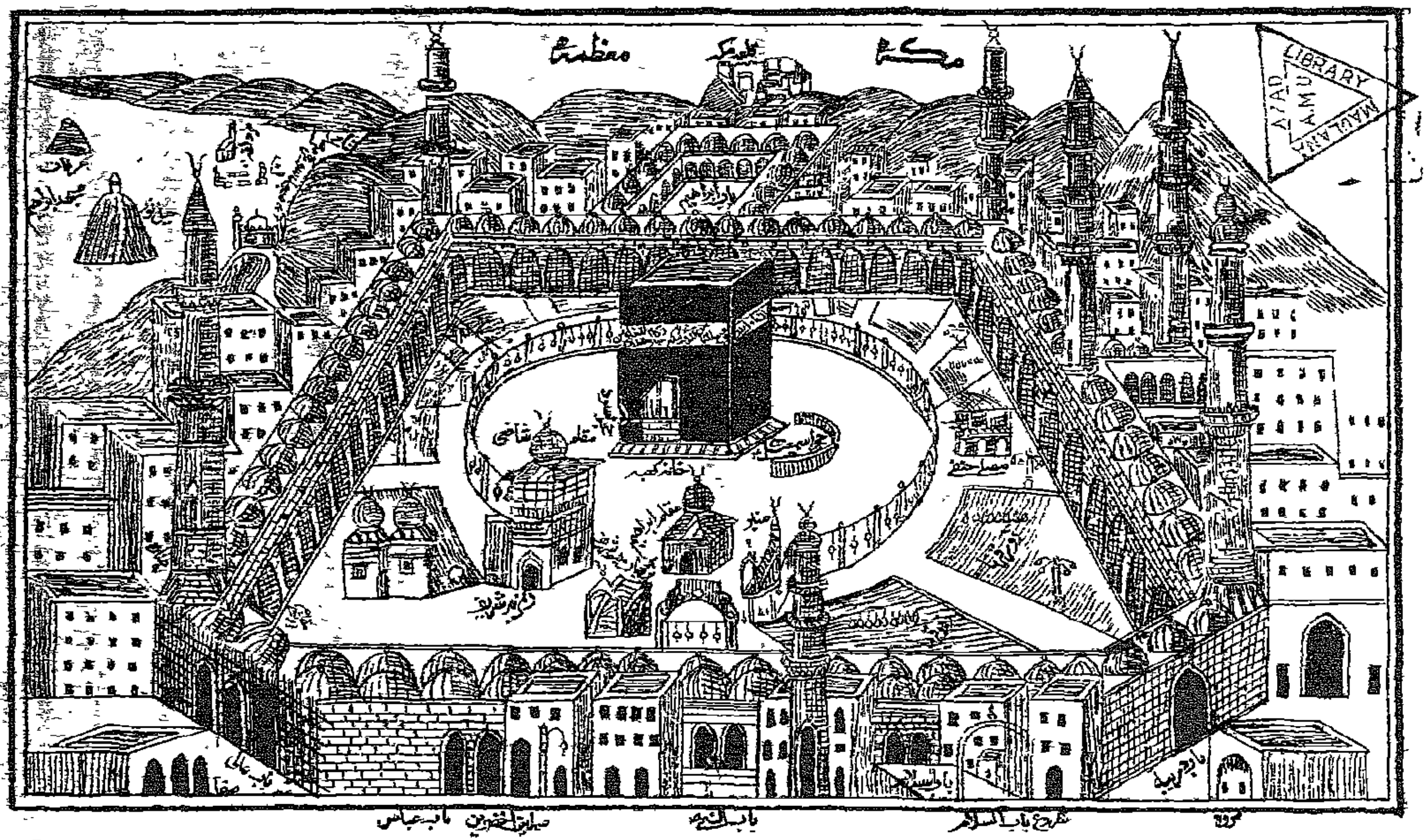
نور اول

بر ناظران این زبور پر نور روشن تر از چشمهٔ هور باد که احوال خیر البشر در کتب سیر معتبر مثل زاد المعاد فی هدی خیر العباد و تاریخ خمیس فی احوال نفس النفیس و انسان العیون و مدارج و معارج و شواهد و روضة الصفا و روضة الاحباب و حبیب السیر و ناسخ التواریخ وغیره بزبان عربی و فارسی از روز پیدایش تا دم انتقال بکمال تفصیل و صحت بقید تاریخ و سن نهجی نوشته است که اکنون مانند آن نوشتن ممکن نیست لیکن هرگاه بندهٔ حقیر این رساله در حالات آل رقم کردن آغاز کرد مناسب نمود که نخستین تبرکاً از حال اشرف المرسلین سخن سر کنم و بآن تر زبان شدم

بشنوید ای محرمان پایان زمن	روکش الحان بلبل نسترن

باش ای مرغ چمن اکنون خموش	یک زمان آهنگ نعت ساز گوش

دوم یا هشتم یا دوازدهم ربیع الاول روز دوشنبه یا جمعه عام فیل و سنه هشتصد و
هشتاد و دو اسکندری بعهد نوشیروان عادل پیغمبر آخر الزمان در شهر مکه معظمه پاک و صاف
ختنه کرده ناف بریده زینت بخش دنیا گردید حال عام فیل انیست که ابرهه شاه یمن کافر بت
پرست بود عزم شکستن بیت الله در سر کرده با سپاه جرار و فیلان بسیار روان شد چون در
سواد بیت الله رسید دفعةً پرستک که بعربی ابابیل نامند ریزهای سنگ و گل در پنجه و منقار
گرفته بسان ملخ بر روی آسمان پدیدار آمدند و یک بارشل تگرگ بر کفار انداختند گلهای
سنگ کار گلولهای تفنگ کردند و در آن واحد ابرهه و لشکر و فیلان وی جمله بر خاک
هلاک افتادند و طعمهٔ زغن و زاغ و کرگس گردیدند عرب نام آن سال عام فیل گذاشتند و این
سن در عرب تا مقرر شدن سال هجرت پائید باز منسوخ شد و شب پیدایش ایوان کسری مدائن
شق گردید و چهارده کنگرهٔ آن کاخ فراخ برافتاد و خویشتاب آتشخانهٔ پارسیان که از هزار
سال آتش او نه مرده بود سرد شد و رود خانهٔ ساوه که در عراق عجم ما بین همدان و قم جاری بود نا
و یابس گردید و در وادی سماوه که دشت چول بود دریا پدیدار آمد و قحط از ملک عرب زائل گشت
درختان گل و بار آوردند والد رسالت پناه عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم وقتیکه
ایشان در شکم والدهٔ خود آمنه بنت وهب جا داشتند ازین جهان رخت هستی بر بسته بودند جد امجد
و نانا ایشان متکفل پرورش گردیدند هر گاه شش ساله شدند والدهٔ ایشان در موضع ابوا که در میان
مکه و مدینه واقع است جهان فانی را گذاشتند و هر گاه بسن هشت سالگی رسیدند جد امجد



AZAD LIBRARY
A.M.U
MAULANA

رحلت نمودند ابوطالب عم شریف ایشان بکمال شفقت تا زندگانی در پرورش کوشیدند
بعض علما از مثل جلال الدین سیوطی وغیره نوشته اند که آبا و اجداد خیر الغیا از نسل حضرت
اسمعیل ذبیح بن ابراهیم خلیل همه خداپرست موحد بر شریعت خلیل الله بودند و دیگر اهل قوم
که بنام قریش معروف اند بت پرستی میکردند و اعمام حضرت دوازده بودند از انها حمزه و
عباس ایمان آوردند و ابوطالب با وصفیکه خدمت بسیار کرد و کمال محبت میداشت ایمان
نیاورد و شیعه امامیه بروایت اہل بیت علیهم السلام متفق اند و میگویند که ابوطالب مرد موحد بود و اسلام
آورد و مصلحتاً پنهان داشت و با ایمان مُرد و اشعار ابوطالب که در مدح سرور عالم ست از ان نیز
همین مر یافته میشود قوله الم تعلموا انا وجدنا محمداً نبیاً کموسیٰ خُطّ فی اول
الکتب . و بعض علمای اهل سنت و جماعت مثل ابن حجر هیثمی و عبد الحق دهلوی در
مدارج و ابو الفدا در تاریخ خود و علی شافعی حلبی در انسان العیون وغیره نیز روایت ایمان ابوطالب
تحریر کرده اند . والله اعلم بالصواب محمد . احمد . مصطفی . یٰسین . مزمل . مدثر . فارقلیط . یکهزار اسمای مبارکت
و زیاده از هزار القاب مثل رحمة للعالمین شفیع المذنبین سید المرسلین خاتم النبیین اهل علم در
کتب نوشته اند و کنیت شریف ابو القاسم ست و معجزات زیاده از هزار ارباب سیر نگاشته اند
از همه افضل و اعلیٰ قرآن مجید ست که کسی تا امروز نتوانست که در وی سر موئی کمی و بیشی نماید و یا مثل آن
یک فقره انشا کند بلغای عرب که در فصاحت بیمثل بودند . لیس هذا کلام البشر گفتند و معجزهٔ
معراج و شق القمر از اکبر و اشهر معجزات ست و از خصوصیات آنحضرت ست که مگس بر جسم
مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت و در تاب آفتاب هر گاه جائی تشریف می برد

قطعهٔ ابر مانند چتر سایه میگسترد و گاهی مجسم نمیشد و در هر مجمع که می نشست یا با کسی در راه میرفت
سر تا گردن بلندی می نمود و رنگ جسم همایون سرخ و سفید در نهایت ملاحت و صباحت میانه قد
شکم چسپان بزرگ سر گشاده پیشانی کشیده عنق سیه گیسو بر تمام سر مبارک تا بناگوش فروهشته
ابروان دراز و باریک و پیوسته مانند دو هلال فراخ چشم سپیدی و سیاهی آن پر جلا و سرمه آگین
رگهای باریک سرخ گون در بیاض چشم بکمال خوبی و محبوبی نمایان موی مژگان دراز و انبوه بینی
بلند و باریک و در میان اندک خمدار هر دو رخسار نرم و هموار دهن فراخ لبان باریک و سرخ
بسان یاقوت دندان پر صفا و جلا مثل سلک مروارید ریش گرد چهره بقدر یکمشت عریض الصدر
شانها کشاده بازو و دست و سر پنجه و ران و ساق و کف پا جمله اعضا مناسب یکدیگر قوی و پر گوشت
و در میان هر دو شانه نقش مهر نبوت بیضاوی برابر بیضهٔ کبوتر هموار بر جلد نمودار و بر آن خالهای
سرخ و باریک مساوی یکدیگر چنانکه از موی خامه نقش کنند پر ضیا و جلا همچو افشان شنجرف نمایان
بود فصاحت و شیرینی گفتار دل از سامعین می ربود گاهی کلام فاحش بر زبان نمی آورد
و قهقهه نمی خندید تبسم میکرد که دندانها ظاهر میشد و هرگاه برحمت و شفقت و خوف الهی میگریست آواز
بلند نمی کرد خواب وی عین بیداری بود هرچه سخن میکردند می شنید و در سخاوت و شجاعت نظیر خود
نداشت و از کمال حیا تیز در روی مردم نمی نگریست پیوسته ذکر خدا میکرد و بی ضرورت گفتگو نمی نمود
با شرفا الفت و با اهل فضل اکرام مینمود دل میداشت عذر معتذر می پذیرفت بازی مباح دیده منع نمی
کرد و نه امر می ساخت راست گفتار امانت شعار بود آهسته بوقار تمام بی تکبر راه میرفت
بر بوریا و فرش و زمین می نشست و می آرمید و آنچه میسر میشد می خورد و گاهی در حالت

گرسنگی پاره سنگ بر شکم می بست طعام را بد نمیگفت اگر پسند می آمد تناول میکرد و الا وا می
گذاشت و چیزی برای فردا نگاه نمیداشت نام خدا گفته به سه انگشت لقمه می برداشت و چون سیر
میشد شکر خدا گویان می برخاست و اکثر در تشنه نفس نشسته آب می آشامید در جای پوشیده برای
قضای حاجت میرفت هرگاه بیمار میشد دوا میخورد و پرهیز می فرمود و خوشبو را برغبت تمام
می شمید و از بوی بد کراهت کلی میداشت پارچه صوف و قطن و کتان هرچه می یافت میپوشید
نان گندم و جو یا خرما و مسکه و شهد و شیر اکثر میخورد و ثرید هم تناول مینمود هر کس هدیه می آورد
قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بر خود و بر آل بیت خود حرام میفرمود و گاهی شیر از دست خود
می دوشید و سودا از برای عیال خود از بازار می خرید و کار خانگی بدست خود میکرد و بعیادت
بیماران میرفت و دلجوئی غربا میساخت نماز بر جنازه میخواند و دعای خیر برای مردگان میفرمود و از هیچ
پادشاه نمی ترسید بینوا را بچشم حقارت نمی دید فقیر و غنی اعلی و ادنی خویش و بیگانه قوی و ضعیف نزد
او برابر بودند بر اسپ و دراز گوش و شتر سوار میشد مدح از شعرای می شنید و انعام و صله می بخشید
مهمان را می نوازید انگشتری نقره که بر روی محمد رسول الله نقش بود در خنصر میپوشید و هرگاه سن شریف
بچهل رسید روح امین بفرمان جهان آفرین رو برو آمد و سلام و پیام و مژده نبوت در داد و سه
سال در مکه پنهان دعوت نمود که بت پرستی بگذارید پرستش خدا و احکام حلال و حرام از من که فرستاده
خدا هستم بیاموزید و قدم بر قدم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز ده سال
علانیه حکم خدا بر گفت و درین مدت زیاده از صد کس مشرف باسلام شدند و مخفی مباد که سال
دهم بعثت ابوطالب عم ایشان انتقال کردند و بفاصله سه روز خدیجه خاتون بعالم بقا رفت و

بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شبی بر کشتن کمر بستند پیغمبر خدا ص
به علی علیه السلام گفت که بجائی من بر بستر بخواب من اینک بفرمان خدا بمدینه میروم و چون
آگاه شوی که من بمقصد رسیدم امانات مردم که در تحویل من ست بهر یک حواله کن و پیش من
بیا این بگفت و بحکم الٰهی نیم شب پنهان از مکه بر آمد ابوبکر صدیق در راه برخورد و رفیق طریق شد
چون صبح دمید هر دو تن در غار کوه ثور پنهان شدند در دم کلاش (عنکبوت ۱۲) بر روی غار فراوان تار تنیدند
و کبوتر بر دهن غار بیضه نهاد کافران چون در خانهٔ پیغمبر خدا در آمدند نیافتند از حضرت علی
پرسیدند فرمود که بعبادت خود بیرون تشریف برده است کفار چون میدانستند که اکثر در کوه و
صحرا حضرت ص عبادت الٰهی مینماید بصحرا شتافتند و تا بغار ثور رسیدند و سراغ نیافته خاک
ندامت بر رو انداخته برگردیدند سه روز حضرت در آنجا ماند روز چهارم رو بمدینه آورد و بعافیت
رسید بنی اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند

آمدی ای قبلهٔ جانهای پاک   خیر مقدم مرحبا روحی فداک

و بطیب خاطر اسلام آوردند و جمله خیرخواه گردیدند و ملقب بلقب انصار شدند و مکیان که بسبب
آنحضرت وطن گذاشته در مدینه آمدند و آباد شدند بنام مهاجر و صحابه نامور گردیدند و چون
فرمان یزدان در رسید جهاد کنید یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجا نیارد و بر کفر خود ثابت
بماند با او بجنگید و برای خدا کافران را بکشید یا جزیه ستانید رسول خدا بنفس نفیس با کافران
عرب بیست و پنج بار پیکار نمود و قریب پنجاه بار بر کافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و سه
عدد جمله غزوات و سرایا ست و هر بار نسیم فتح بر لوائے نبوی وزید و شوکت کفار پست گردید

جنگ بدر و احد و خندق و خیبر و بنی مصطلق و بنی قریظه و حنین از محاربات بزرگ ست
ده سال برین منوال بسر برد زیاده از صد هزار کس اسلام آوردند سال یازدهم هجرت که عمر گرامی
شصت و سه سال بود دوازده روز بعارضه بخار رنجور شده بقول اهل سنت و جماعت از دوم تا
دوازدهم ربیع الاول باختلاف تاریخ جان بجان آفرین سپرد و از سرای فانی بعالم بقا تشریف
برد و امامیه بست و هشتم ماه صفر رحلت آنحضرت گفته و نوشته اند و بیهود که عداوت کلی با خاتم المرسلین
داشت میدارند ۲۸ صفر نهان عید مینابند و بیقین میدانند که روز وفات خواجه کائنات ۲۸ صفر
است و جسد مبارک را علی و عباس غسل میت دادند و از سه پارچه سفید کفن پوشانیدند و فضل و قثم و اسامه
و شقران مددگاری کردند و در حجره بی بی عائشه دفن نمودند و فرادا فرادا صحابه نماز خواندند
و یازده زن آزاد و چهار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد امجاد چار پسر و چهار دختر
قاسم و ابراهیم و طاهر و طیب در سن صبا رحلت کردند و زینب با بوالعاص قبل نبوت کدخدا شد
و ابوالعاص ایمان نیاورد و رقیه و کلثوم یکے بعد دیگرے در عقد عثمان بن عفان آمدند و دختر چهارم
جناب فاطمه زهرا که مرتبه او را مخبر صادق که خدا در شان وی مے فرماید وما ینطق عن الهوی ان
هو الا وحی یوحی برابر حضرت مریم ع فرموده بلفظ انک سیدة امتی وسیدة نساء اهل
الجنة ستوده با وی سلام الله علیها چنان محبت میداشت و احترام میکرد که هیچ پدر با دختر
و پسر نکرده باشد در صحیح ابوداود ست که هرگاه جناب بتول بخدمت رسول مقبول می آمد
آنحضرت برای تعظیم راست بر می خاست و او سلام الله علیها مجسم نور الهی بوده علی ابن ابیطالب که
انا و علی من نور واحد و علی منی بمنزلة راسی در حق شان رسول خدا فرموده اند منسوب

بود و مرقد منورش در مدینهٔ منوره مطاف کافهٔ اهل اسلام است و عمارت ضریح مبارک و مسجد
نبوی و آرایش و پیرایش آن جلاء العیون انام و کلام معجز نظام که حدیث نام اوست اکابر اهل
اسلام بجمع آن سعی مالاکلام نموده اند از مؤلفات اهل سنت و جماعت صحیح بخاری و مسلم و ابوداود
و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و موطا و مسند احمد حنبل و بلوغ المرام وغیره و از تالیفات شیعه امامیه
تهذیب الایمان و کافی الاسلام و استبصار و من لایحضره الفقیه و قرب الاسناد و عیون اخبار
الرضا و حبل المتین و غیره بسیار اسفار فریقین مشهور و معتبر و متداول اند و در احوال وطن شریف
یعنی مکه معظمه که بیت العتیق و ام القری و بلد الامین از اسمای اوست کتابهای بزرگ مثل
البحر العمیق فی احوال بیت العتیق وغیره علمای تاریخ نوشته اند و کیفیت شهر مکه و حرم بیچگونه
امروز است چون از هر دیار هزارها کس هر سال بحج میروند مردمان نیک میدانند حاجت نوشتن
نیست و حال مدینهٔ منوره که دار الهجرت و طیبه و زورا اسمای اوست نیز مورخین اسلام برقم آورده اند و
کتب مستقله مثل کتاب الوفا فی ذکر دیار المصطفی وغیره نگاشته اند و اکثر اهل علم از آن واقف اند
اما درین قریب زمان که سلطان عبد المجید خان قیصر روم به تجدید عمارت مسجد نبوی کوشیده آرایش و
پیرایش شهر بطرز تازه نموده بیان وجه مختصر احوال مدینه منوره برقم می آرم شهر مدینه از شهر مکه بفاصله
ده منزل تخمیناً صد کروه سمت شمال واقع است راه غیر آباد صرف در دره های کوه چند خانهای
اعراب صحرانشین یافته میشود درین راه آب هم کم است و عمق چاه تا بهشتاد دست یافته اند و از مکه تا
مدینه حکومت شه روم برای نام است اقوام عرب در علاقهای خود حاکم اند و زبان اعراب صحرانشین
بغایت فصیح است و مدینه برکنار ملک عراق و شام واقع است یعنی جانب شمال شام و سمت خاور عراق است

وازمکہ تا مدینہ زمینیکہ واقع است آنرا حجاز مے گویند گرد مدینہ تا یک فرسخ زمین سبز و
فرزرع و از کثرت نخلستان خوش سواد و اقسام خرما شلبی و صیحانی و غیرہ نہایت لطیف و شیرین
و بطرف باغ عوالی تا چند فرسخ باغ و در باغ نخلستان و انہار آب شیرین در جریان و در شہر سبیلہا آب
و حوض بکثرت و آب چاہ نیز باندک شوریت قابل نوشیدن ست ہوایش روح افزا و زمینش عبیر آسا
نوبر تو باندک فاصلہ دو فصیل بر گرد شہر کشیدہ فصیل اول کہنہ مشہور ست و فصیل داخلی نو ساختہ اند
ساکنان سوکنہ سادات بنی الحسین گروہ اتباع ہستند و بنی حسین اولاد یحیی بن زید شہید بن زین العابدین
بن امام حسین بن امیر المومنین علی علیہم السلام اند کہ از قدیم ہمانجا مے باشند سابق
حکومت مدینہ ہم بنی حسین داشتند و کلید مقبرہ اہل بیت ہم در دست ایشان بود چون
ہمہ شیعی المذہب اند و تشیع ایشان پوشیدہ نیست علانیہ لا نحب غیر حیدر و نا میگویند
خدمت کلید برداری بعد مردن محمد علی پاشا خدیو مصر از ایشان منتزع شد و درین گروہ علما و محدثین
امامیہ ہستند کہ اکثر حدیث بطریق سلسلۃ الذہب روایت میکنند جملہ دو ہزار نفر خواہند بود و
محلہ ایشان مثل قلعہ چار دیوار کشیدہ و باغ عوالی کہ قصہ آن مشہور ست فی زماننا در قبضہ بنی
حسین ست طولش یک فرسخ و عرض دو ثلث فرسخ و جانب جنوب مدینہ واقع و در رقبۂ این باغ نخلستان
بسیار و جا بجا انہار آب خوشگوار و درین نخلہ چہار دہ درخت خرما بودند کہ حضرت پیغمبر خدا
از دست مبارک نشانیدہ بودند شخصے از بنی امیہ آن اشجار را قطع نمودہ در احاطۂ ہمین فصیل کہنہ
قبیلۂ اتباع ہم میباشند و اصل اتباع اینست کہ جناب امام زین العابدین علیہ السلام ہر سال شب
عید الفطر و روز عرفہ بیست غلام آزاد میفرمودند تا آنکہ آباد شدند و باتباع موسوم گردیدند اکنون این

گروه نیز دو هزار نفر خواهند بود این کسان از اهل حرفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضهٔ
این کسان است باین وجه نخولی مشهور و معروف اند و مذهب شیعه امامیه میدارند و گرد محله ایشان
هم چار دیوار کشیده است قبهٔ اهل بیت سلام الله علیهم که در هفته دو روز وا می شود اکثر نیز حسینی و
نخولی بزیارت میروند و درین احاطه سقیفهٔ بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملا غیاث الدین در
غیاث اللغات چنین نوشته ایوانی بود پنهان که عرب برای مشوره های باطل در آن جمع می شدند
و فصیل دیگر که او را اول فصیل نامند دران حرم محترم است و آبادی آن بیشتر و درون سه بازار است
یک از باب مصری تا باب السلام حرم دیگر از باب جبرئیل حرم تا باب جمعه شهر که متصل بقیع است
سوم از باب شافعی تا باب السلام و باب الرحمه درین سه بازار سه چهار صد دوکان اقسام ملبوسات
و ماکولات خواهد بود و پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان روم مقرر و قاضی هر سال از اسلام بول
می آید و قریب سه هزار فوج ترک برای حفاظت می باشد و ترکیب و طبایع اهل شهر غالب و بیشتر
نفیس مزاج و آداب احترام روضهٔ مبارک در دل خاص و عام راسخ است حتی که کسی در شهر شور و غوغا
نمیکنند و جمله پیاده پا در مسجد برای نماز می آیند و درین شهر سگ را بار نیست و جمله اشیای اکل
و شرب بسیار خوش ذائقه یافته میشود و زمین بوی خوش دارد و هر گاه قدری آب می پاشند
بوی خوش بمشام میرسد و دم سجده از بوی لطیف گل سر بر داشتن دل نمیخواهد و مناقب این
شهر در احادیث بسیار است در جذب القلوب الی دیار المحبوب عبد الحق دهلوی می نویسد
در حدیث طویل آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعتش شفیع المذنبین فرماید
و هر کس خیانت بکند آب طینة الخبال آشامد و طینة خبال حوضی است در دوزخ پر از ریم و زرد آب

نعوذ بالله منها و در روایت نسائی آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه الله و
کانت علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و چنانکه در مکه فی زماننا کثرت قوم
سلیمانی ست در مدینه کثرت بخارای ست و گرداگرد مدینه منوره تا دو دو سه سه منزل
قبائل و اولاد انصار همه شیعی المذهب اند و سادات فاطمیه شیعی المذهب هستند و در
همین فصیل داخلی تخمیناً پانصد مرد و زن سادات صحیح النسب معروف باشراف مدینه میباشند
و مذهب اثنا عشریه میدارند و از بیت المال سلطان روم برای بسیار کسان وظیفه مقرر ست و
الحال اگر کسی سکونت اختیار کند و افلاس خود بر کارپردازان پادشاهی ثابت نماید برای آنهم بقدر
سد رمق ماهیانه مقرر میشود و فصیل داخلی هفت باب دارد. باب القبا. باب العوالی. باب الجمعه
باب المجیدی باب الشامی. باب الصغیر باب العنبری. و حال حرم محترم اینست که تقریباً در
وسط شهر بشکل مستطیل واقع ست پنج دروازه دارد جانب مغرب دیوار محیط حرم در اول درجه مسجد
باب السلام ست و همین طرف ملحق درجه یازدهم باب الرحمة کشاده ست و جانب مشرق محاذات
باب الرحمة باب النساء ست و نیز همین طرف در دهم درجه مسجد باب جبرئیل ست و طرف دیوار شمالی
در مسجد متصل زاویه شرقیه باب مجیدی ست طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرقاً
و غرباً از باب الرحمة تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک اینست که در همین عرض
و طول چهار طرف دالان ست. اول حال آنطرف که در آن مسجد نبوی ست و جانب قبله ست باید
شنید که جانب جنوب شمال رو دوازده دالان در دالان در دالان اند عرض آنها جمله چهل ذراع معماری
و طول تشریک تمام سقف پاک آنحضرت را در آن حساب کنند همان صد گزست و تفصیل این

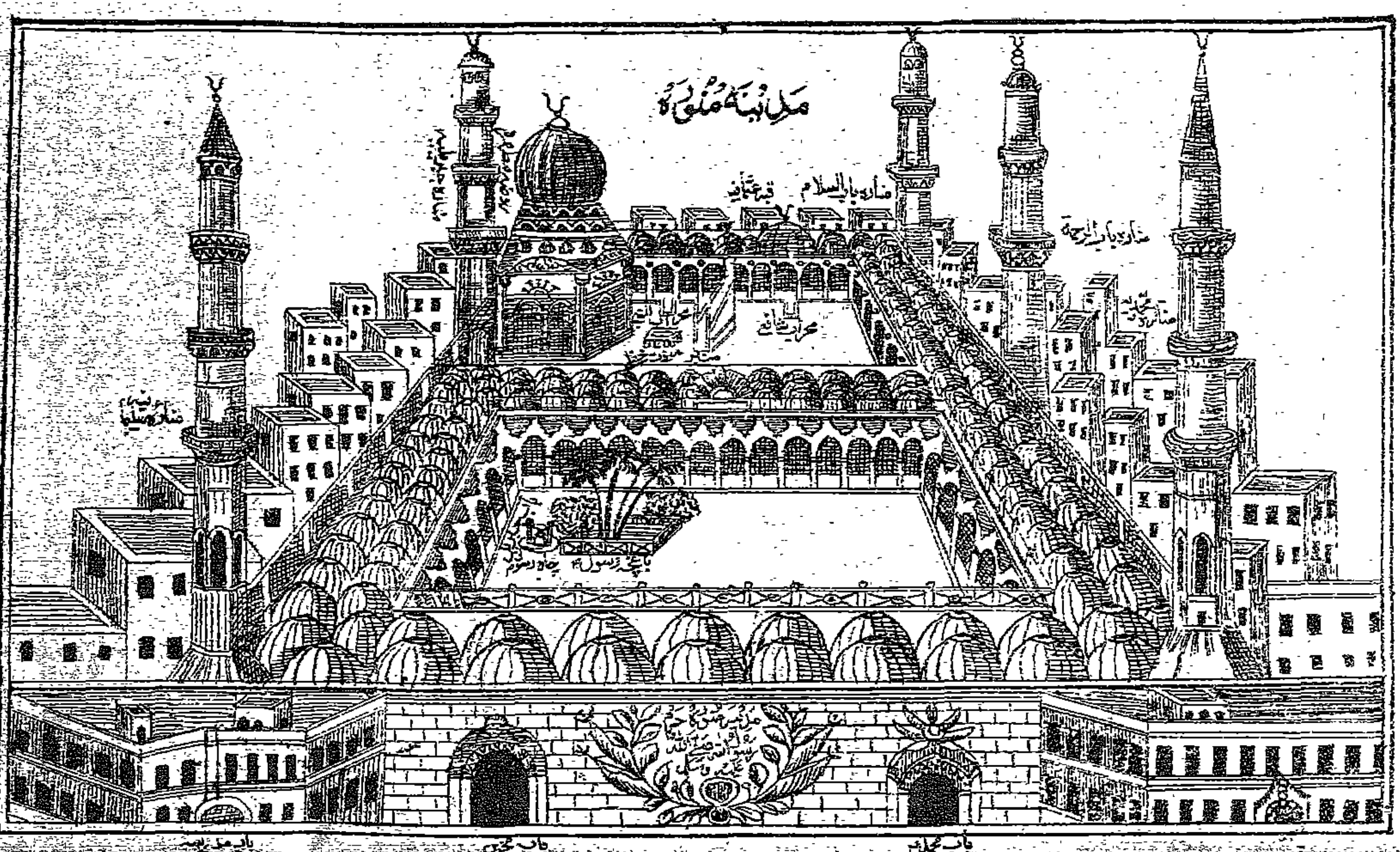
دوازده دالان چنین است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس اول جانب
جنوب که از شباک هم مقدم است دو دالان اند پس آن سه دالان محاذی تمام شباک واقع
شده اند و مسجد نبوی در همین سه دالان واقع است و فضائل نماز همین مقام از حد زیاده درجه اول
منجمله آن سه درجه جانب جنوب است و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر فسیح که در آن صرف دو
دو صف نمازیان استاده میشوند و عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه ملحقه شباک
قبله رو تا طرف راست منبر تا دو اسطوانه است و بحساب گز که بر ستونهای حد مسجد نبوی رقم
است تقریباً چهل و چهار گز عمارتی است و در اول درجه همان سه درجه محراب سرور عالم است که بنفس
نفیس امامت میفرمود و جانب منبر مبارک بود حالا در آنجا منبر از سنگ مرمر نهاده است و از قبر
مقدس در درجه اول تا منبر حدیث روضة من ریاض الجنة مروی است و باقی طول در همین سه درجه
زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفته تا باب السلام تخمیناً چهل گز است جمله از ملحقات است
که بعد حضرت ع در مسجد زیاده شد و بعد سه درجه مذکوره در عرض هفت دالان اند که آنجا در عهد سرور
عالم مکانات بنی هاشم بود و در دولت بنی امیه محله خراب و تباه شد چون آن چهره دوازده دالان
بتحریر آمد پس الحال کیفیت عمارت باید شنید بر ستونهای سنگین یک پاره کل سقف این مسجد است
و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوی گنبد روشندان مشبک و کیفیت شباک منور اینست که
دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع است و در طول ده گز است و عرض بقدر سه درجه
مسجد یعنی همان ده ذراع و از جائیکه مسجد نبوی شروع مے شود در آنجا اختتام شباک است پس
این مربع ده گز شد و وجه تسمیه شباک اینست که بسمت شرق و مغرب و جنوب از آهن پنجره نهایت

نفیس مشبک ترشیده نصب کرده اند و بران آیات قرآنی و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اند و در
وسط این شباک ضریح اقدس ست و گرد ضریح دیوار روئین که اکنون درآنجا احدی رفتن نمی تواند
مگر از روی کتب سیر تحقیق ست که درانجا سه قبرست اول مرقد منور و دوم و سوم قبر شیخین و پایین
پای حضرت مقام ملائکه و محل نزول روح الامین ست و جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال
مکان جناب سیدة نساء العالمین که درآنجا نشان قبر مطهرست طول آن شرقاً غرباً نه گز و عرض
جنوباً شمالاً بقدر دو دالان شش گز دوازده گره و درانجا سه شباک اند سمت مشرق و مغرب و شمال و
مزار منور طرف جنوب روست و درمیان یک دیوار حائل لیکن دو باب درین دیوارست و در وسط
این خانه که آنجا نشان قبرست یک ضریح چوبی نهاده اند سید مقرب علی مؤلف انیس المسافرین
می نویسد که در ماه رمضان سنه ۱۲۷۱ هجری که زیارت نصیب شد خدام حرم گفتند که قبل از چند روز
در خانه جناب سیده قدری زمین کاویده شد و درآنجا چاه برآمد و در آن قدری آب بود نیز کاد
زرمی یا گرفتیم عرض شباک منور و حجره جناب معصومه درمیان بنجده مسجد واقع ست و پایین
پای جناب رسالت مآب جناب خاتون یک دالان ست اگرچه آن داخل صحن صد گز عرض ست و شمال
مسجد لیکن چون درمیان آن دالان مسجد نبوی و شباک واقع ست بایں واسطه از مسجد جدا مینماید
و ذکر آن نیز جدا کرده می آید و عرض آن شرقاً و غرباً ده گز ست و طول جنوباً و شمالاً سی
و هشت گز و در حقیقت اینهم داخل مسجد ست که زیاده کرده اند جانب شمال این دروازه
دالان صحن حرم و مسجد ست بعرض و طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده دالان
مسجد است و سمت شمال دو دالان که دران باب مجیدی واقع ست روی دالانها جانب جنوب ست و

جانب مغرب باب الرحمة است دالان اند که روی آن طرف مشرق ست و جانب مشرق دو
دالان اند که روی آنها جانب مغرب ست و درین باب النساست درین دالان برای زنان جای
نماز گذاردن مقرر ست و گرد آن شبکه چوبی قد آدم بلند ست این هفت دالان هم بدستور بر ستونهای
سنگین تعمیر اند که بهر چار ستون گنبد ساخته اند و در وسط صحن یک نخله خرد ست گردش چار دیوار چوبی
کشیده است و درین نخله چند درخت خرماست و یک چاه خادمان حرم میگویند که این باغچه حضرت
زهراست و هرگاه در صحن استاده بر پیشانی دالانهای مذکور نظر کنید بسیار کتابهای خوشخط بنظر می
آید اسمائی مبارک ائمه اثنا عشر نیز در انجا منقش ست و بر سر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند و
یک منار خرد ست بران روشنی میشود و اذان هم بران میشود و بر شباک حضرت گنبد رفیع رنگ سبز
که از هشت کروه مینماید بنا ست و فرش کل مسجد از مرمر ست و در صحن سنگ ریزه مفروش رنگ آمیزی
و طلاکاری و کتابهای قابل دیدن ست در تمام مکان فرش قالین های عمده مفروش و صدها
فانوس و شجرهای آبگینه که آنرا ثریا میگویند در سقوف آویخته اند هر شب بکثرت روشنی میشود خصوصا
دو درخت فرشی که بادشاه فرانسیس برای سلطان محمود تحفه فرستاده بود و سلطان در مسجد نبوی ما
وقف کرد از عجائب روزگار اند بر منبر مسجد که از سنگ مرمر ست تمام گلکاری از طلا است و محراب مسجد
نیز با نواع گلکاری منقش و اندرون شباک قنادیل طلا جواهر نگار قیمتی لکوکها روپیه آویخته است
و غلاف ضریح سبز قرآن آیات و احادیث منسوج و یک نگینه الماس کلان جانب پایه مبارک
نصب ست جنت البقیع از حرم سمت مشرق ست و از باب جبرئیل حرم بفاصله دو صد ذراع
باب جمعه از این باب بفاصله پنج ذراع احاطه بقیع ست قبه اهل بیت از احاطه بفاصله سی گز

جانب مغرب بنات و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبه هشت پهلو عرض دوازده ونیم ذراع طول چهارده ونیم ذراع و در وسط یک ضریح ست در عرض چهار ونیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضریح دو ضریح قبر حضرت عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و در ضریح دیگر قبر امام حسن علیه السلام و پائین آن سه قبر برابراند جانب قبله قبر جناب امام زین العابدین و در پهلوی آن قبر جناب امام محمد الباقر و در پهلوی آن قبر جناب امام جعفر الصادق علیهم السلام و بروایت سمهودی فی خلاصة الوفا رحمه الله الحسین مدفون به کربلا و رأسه مدفون بالمدینة فی البقیع فی جنب اخیه الحسن. مگر این روایت بقول مقریزی در تاریخ مصر موسوم بکتاب المواعظ والاعتبار اصلی ندارد و آنچه در کتاب مذکور مسطور ست در نور پنجم این زبور دیده شود و بفاصله چهار ونیم ذراع نشان قبر حضرت زهرا است و متصل این قبه جانب جنوب بیت الحزن ست که بر آن مسجدی خورد ساخته اند و دروازه آن بندمی باشد بگاه قافله بحجم می آید گشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرور عالم همسایگان را از شدت زاری جناب فاطمه زهرا خواب نمی آمد باین سبب جناب سیده تمام روز زیر یک درخت نشسته گریه میفرمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع هزارها قبر صحابه و بنی هاشم ست و قبه ها نیز هستند مثل قبه بنات النبی صلعم رقیه و زینب و ام کلثوم و قبه امهات المومنین ازواج سید المرسلین و قبر صاحبزاده ابراهیم و قبر عبد الله ابن جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن الحارث و قبه حلیمه سعدیه و قبه عثمان بن عفان

اول خارج از حد بقیع بود در دور بنی امیه سر حد را وسیع نموده داخل و شامل کردند
و بیرون احاطه قبه فاطمه بنت اسد ست که در لحد آنحضرت سرور عالم لحظه آرمیده بودند
تا فشار نشود و در قمیص پاک خود مادر شیر خدا را کفن کرده دفن فرمودند و بر جنازه او
نماز بفتاد تکبیر بلند گفتند و قبه ابو سعید خدری وغیره که شرح آن بسیار ست و در سواد
این بلد طیبه مقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بفاصله یکنیم کروه مسجد قبا ست
این همان مسجد ست که اول اعلی حضرت سرور عالم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شده بودند
و آیه لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوٰى در شان همین مسجد وارد ست و جائیکه روز اول اعلی
حضرت ظل الهی سرور عالم رونق افروز شده ناقه را نشانیده بودند بر آن نیز یک قبه خورد
برائے علامت ساخته اند و قبا آباد چه خورد ست و سوائے متولی مسجد که از طرف حاکم مے باشد جمله
سکان آنجا شیعی المذهب اند مسجد جناب امیر و جناب سیده و مسجد بیر خاتم و مسجد عمره و مسجد
رد الشمس همه مساجد در قبا واقع اند و مابین قبا و مدینه نخله بنی نجار ست و در آنجا هم مسجد
ست که حضرت امام حسین علیه السلام روزے در آنجا آمن خوابیده بودند و اثر دهائے محفوظ
شده بود و بیشتر از مسجد قبا نخله عوالی ست و در آنجا مکان سکونت سلمان فارسی ست
رضی الله تعالی عنه و مابین قبا و عوالی مسجد مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیخ که در ایام غدر
وهابیه نجدیه منهدم گشته و بجانب مغرب از شهر مسجد ذو قبلتین ست که در آنجا آیه قَوْلِ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نازل شد و مابین شهر و این مسجد جائے پنج مسجد
خورد خورد هستند غزوه خندق همانجا شده بود و نام آن مساجد اینست مسجد احزاب


مدينهٔ منوره
مناره باب السلام
مناره باب الرحمة

مسجد علی مسجد فتح مسجد سلمان مسجد امام حسن که از انجا براه کرامت حضرت امیر المومنین علی
علیه السلام هشتاد شتر سرخ موسفید شکم برآورده اعرابی را عطا کرده القامی و عده حضرت
خیر البشر نموده‌اند و جانب شمال شهر بفاصله دو کروه کوه اُحد ست بر آن قبر امیر حمزه رضی
الله تعالی عنه بنا ست قریبش یک مسجد و دو مقام دفن شهدای اُحد هستند و یک
قبه جائے که دندان مبارک شهید شدند و یک قبه جائیکه جهان پناه سرور عالم نشسته
بودند نشان فرق مبارک در سنگ پدید ست و مسجدی دیگر بنام مسجد فتح در انجا ست که روز
اُحد آنحضرت آنجا آسوده بودند و در دامن کوه یک غار ست که روز جنگ در انجا هم حضرت
نشسته بودند و سوای این مقابر و مساجد که در ایام غدر وهابیه مسمار شدند نشان اکثر آن
ناپدید ست و این مساجد و قبب نیز اکثر وهابیه شکسته بودند در عصر سلطان محمود خان و عبد المجید
خان تعمیر یافته اند و هنوز بسیار منهدم افتاده اند و روبروی بقیع مکان مقدس حضرت
سید الساجدین بود که در انجا امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق علیهم السلام مے ماندند
در صحن آن قبر اسمعیل صاحبزادهٔ امام جعفر الصادق ست که روبروئے والد ماجد خود
رحلت فرمودند چند سال میشود که یک کس قوم بوهره اسمعیلی المذهب که در هند ملک گجرات
و کوکن و دکن مسکن و موطن ایشان ست در انجا مسجد و بر قبر گنبد ساخته است الغیت
حال طیبه طیبه که بوجه اختصار بقلم آمد و باید دانست که در آخر صدی سوم یا اوائل صدی
چهارم مورخین احوال سرور عالم و ائمه کرام از راویان ثقه بقدر امکان دریافته
مستقل بضبط تحریر درآورده اند باین وجه در تعیین سال و ماه و روز و تاریخ ولادت و

انتقال دور صد و از دواج و اولاد و دیگر حالات اختلاف ست و من روایت مختلفه در این کتاب کمتر تحریر آورده ام آنچه از تتبع کتب فریقین بصحت یافته ام نوشته ام و اہل تاریخ نوشته اند که روز رحلت قبلهٔ عالم ازین خاکدان آن مایه گریه و بیقراری و نوحه و زاری بر اهل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از فور غم و الم حواس باختند و باجنون در ساختند قصائد اصحاب در مرثیهٔ خیر الانام بسیار اند از انجمله این سه بیت از مرثیه حضرت سیدة النساء سلام الله علیها بس مشهورست ابیات

قل للمغیب تحت اطباق الثریٰ	ان کنت تسمع صرختی و ندائیا
صبت علی مصائب لو انها	صبت علی الایام صرن لیالیا
ماذا علی من شم تربة احمد	ان لا یشم مدی الزمان غوالیا

نور دوم در احوال جناب فاطمهؑ

اسم شریفش فاطمه و القاب لطیفش زہرا و بتول و عذرا و سیده معصومه طیبه طاهره صدیقه بضعة الرسول ام المؤمنین ام الحسنین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد رسول خدا بود و مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اوّل زنیکه ایمان آورد او بود آورده اند که جبرئیل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بخدیجه گفت که حضرت جل جلاله سلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان الله السلام و منه السلام و الیه یعود السلام و علی جبرئیل السلام و علیک الصلوة و السلام

پیغمبر خدا بعد رحلتش اکثر یاد می فرمود و می گریست جناب سیده در مکه روز جمعه بستم جمادی الثانی در سال پنجم بعثت بعهد سلطنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن پرویز بن هرمز بن کسری نوشیروان شاه ایران و بقولی پنج سال پیشتر از بعثت شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف درباره سال ولادت نیز اہل سیر نوشته اند و اکثر این اختلاف در تعیین سنین و شهور و تواریخ ولادت و وفات و واقعات باین وجه است که تا قریب یکصد سال کسی بقید کتابت نیاورده رسم تحریر بعد مدت مدید در میان اهل اسلام رواج یافته گویند هر گاه حضرت خدیجه را درد زه عارض شد زنان قوم خود را طلبید آنها جواب دادند که بی مرضی ما با آن عقد خود کردی ما نمی آییم ازین کلام بخاطر حضرت خدیجه سخت ملال راه یافت ناگاه چند زنان پاکیزه از در در آمدند و مهم ولادت را سرانجام دادند و غائب شدند بیست و چهارم رمضان سال دوم هجرت در مدینه منوره بحکم خدا که بیهقی و خطیب و ابن عساکر از انس روایت کرده اند که فرمود رسول خدا إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَ فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ - با جناب امیر به مهر پانصد درهم تزویج جناب ممدوحه گردید نقش خاتم سیدة النساء الله ولی عصمتی بود - و چند اولاد پنج حسنین علیهم السلام و دو دختر زینب و کلثوم و پنجم مراد از محسن است که رسول خدا خبر آبستن شنیده فرموده بود که اگر پسر بوجود آید محسن نام گذاشته شود و اتفاقاً حمل ساقط شد و بدان جهد بعد شش ماه از وفات پیغمبر خدا بروایتی هجده ساله در عنفوان شباب سوم جمادی الاخر روز شنبه سنه یازده هجری بعهد خلافت ابوبکر رض بن ابی قحافه در مدینه منوره بخانه خود سیده

وفات یافت وبقولی بست وهشت ساله رحلت نمود سوم ماه رمضان شب دوشنبه
یازدهم انتقال بشوهر قدسی گوهر خویش وصیت نمود که مرا مخفی دفن کنید تا اغیار بر جنازهٔ
من حاضر نشوند باین رو حسب وصیت جناب ایشان حسنین و حضرت عباس عم شریف
رسول خدا و دیگر چند زن و مرد از بنی هاشم مخفی تجهیز و تکفین نمودند و کسی را خبر نکردند
قبر جناب ممدوحه در دو جا مشتبه است یکی متصل مرقد رسول خدا که خانهٔ سیدهٔ
و جای انتقال است و دیگر در بقیع و مناقب و صفات آن برگزیدهٔ بارگاه خالق کائنات
که از مریم ارجمند پایه او بلند است و علمای اعلام مثل مقریزی و زرکشی و خیضری و سیوطی
در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیه و اولیاء الله تصریح کرده اند متفرق در کتب معتبر و صحف شیعه
امامیه مرقوم است بسیار است هر روز سه مرتبه از روی مبارک نوری درخشید تابش
انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظهر مائل بسرخی و لمعات هنگام شام مائل بزردی
می نمود و هرگاه جناب عالیه را حیض و نفاس که لازمهٔ زنان است عارض نشد و همیشه
بوی خوش که هیچ عطر بآن نمی رسید از جسم مبارک بمشام حاضران می آمد حضرت
جهان پناهی ظل الٰهی اکثر جسم مبارک دختر نورانی پیکر خود می بوئید و روح الامین چون
پیش رحمة للعالمین می آمد گاهی بر سیدهٔ عالم سلام میکرد و کلام می نمود و چند بار گهوارهٔ
حسنین جنبانید و در روایت مقبولهٔ شیعه آمده که چون روح امین گهواره میجنبانید این بیت
می خواند بیت ان فی الجنة نهرا من لبن * لعلی و لزهرا و حسین و حسن و در
فضائل جناب مقدسه بسیار احادیث مرویست از انجمله عن مسور بن مخرمه بروایت احمد

قبۂ اہل بیتؑ واقع بقیع متصل روضۂ نبوی

در مدینۂ منوّرہ

اِس قبہ مین جناب امام حسنؑ و امام زین العابدینؑ و امام محمد باقرؑ و امام جعفر صادقؑ علیہم السلام مدفون ہین اور حال ضروری منتی تاریخ آل امجاد مین مسطور ہے


جنة البقيع

ابن حنبل وبخاری ومسلم وابوداؤد وترمذی ونسائی قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فاطمۃ بضعۃ منی فمن اغضبہا اغضبنی وابن حجر مکی در مقصد سوم صواعق محرقہ ومحب طبری در ذخائر عقبے وملا علی متقی در کنز العمال وحاکم در مستدرک وابن حجر عسقلانی در اصابہ نوشتہ اند قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یا فاطمۃ ان اللہ یغضب بغضبک ویرضی لرضاک وقال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم یا بنیۃ اما ترضین انک سیدۃ نساء العالمین۔ اخرجہ ابن عبد البر والطبرانی وقال الشعبی قال النبی صلے اللہ علیہ وسلم لفاطمۃ انک سیدۃ امتی کما سادت مریم قومہا وقال فاطمۃ سیدۃ نساء اہل الجنۃ

نور سوم در احوال شاہ مردان

نام نامی علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن ہاشم ست ودر کتب شیعہ وصوفیہ ہزار نام یافتہ شد از انجملہ حیدر۔ صفدر۔ کرار۔ دلدل سوار۔ صاحب ذوالفقار۔ ید اللہ۔ حبیب اللہ۔ ولی اللہ۔ حبل اللہ۔ سیف اللہ۔ ظل اللہ۔ رحمۃ اللہ۔ نور اللہ۔ وہمہ اسمار حسنٰی باضافۂ لفظ عبد وکنیت سامی ابو الحسن۔ ابو تراب والقاب گرامی مرتضے بدر الدجے۔ امیر المؤمنین۔ امام المتقین۔ سید العرب۔ امام اوّل۔ ابو الائمہ۔ امام اعظم۔ یعسوب الدین۔ قائد غر المحجلین۔ ابو السبطین۔ ذی النورین۔ اخ الرسول۔ زوج بتول امام مبین۔ صالح المؤمنین۔ قسیم الجنۃ والنار۔ عروۃ الوثقٰی۔ صاحب اللوا۔ ساقی حوض کوثر۔ لسان الصدق۔ عصمت الدین۔ حلال مشکلات۔ صاحب الرجعات

ثالث آل عبا۔ اسد اللہ الغالب۔ غالب کل غالب۔ مظہر العجائب ومظہر الغرائب۔ صدیق اکبر فاروق فخر۔ ضرب المنبر والمحراب۔ صاحب الدرة والاحتساب۔ قاضی دین مبین غوث الاعظم۔ شاه مردان جامع القرآن۔ تفسیر الفرقان۔ وامثال این زیاده از هزار فقره در کتب امامیه و صوفیه مذکور ست و بسیارے ازان در کتب متفرق اهل سنت وجماعت نیز مسطور۔ روز جمعه سیزدهم ماه رجب بست وسه سال قبل از هجرت بعهد سلطنت شهریار در وسط خانه کعبه محاذی مکانیکه از سنگ سرخ ست وآنرا خانه حمرا گویند از عالم ارواح بعالم اشباح خرامید و بروایت اهل بیت ابرار امامیه نوشته اند که در مدت آبستن آثار حمل بر مادر ایشان فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ظاهر نبود در اثنا طواف کعبه درد زه پیدا و در حجرهٔ کعبه خود بخود وا شد فاطمه بنت اسد در حجره در آمد فوراً در بند و سقف کعبه شگافته گردید و بقدرت الٰهی حوا و مریم و آسیه و سارا با حوران بهشت آمدند و طشت و ابریق و حریر و آب وآنچه درکار بود با خود آوردند و بخدمت قیام نمودند جناب امیر چون پیدا شد سر بسجده گزاشت و آیه قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا تلاوت کرد و تا سه روز هر چند خواستند که در خانه کعبه را بگشایند نکشود و روز چهارم خود بخود بکشاد و مادر شیر خود اپسر در کنار گرفته بر آمد چشمهای ایشان بند بود و شیر از پستان مادر نمی مکید سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم تشریف آورد و مولود را در کنار گرفت و به علی نامید و انگشت مبارک در دهن نهاد فی الحال علی مرتضی چشم کشود و جمال جهان آرای مصطفوی دیده تبسم نمود و باز شیر مادر نوشید و در خدمت قبله عالم پرورش یافته رسید بجائیکه

رسید خواجہ معین الدین چشتی کہ در اجمیر آسودہ است خوش رباعی مستزاد گفتہ۔ الحق گوہر آبدار سفتہ است

روزیکہ بکعبہ مرتضےٰ شد پیدا صلِّ اللہ	در کون و مکان قبلہ نما شد پیدا سبحان اللہ
جبرئیل بہ تہنیت فرود آمد و گفت ای ختم رسل	فرزند بخانۂ خدا شد پیدا واللہ باللہ

مناقب جناب عالی نسبش از آنست کہ در حیز بیان آید موافق و منافق بر این امر متفق اند کہ بعد پیغمبر خدا بعلم و حلم و شجاعت و سخاوت و اخلاق و اشفاق نظیر خود نداشت دشمنانش هرچند عیب در ذاتش و صفاتش جستند نیافتند خوش رو گندم رنگ۔ صراحی گردن۔ انبوہ ریش۔ کمان ابرو۔ بزرگ چشم سیاہ مردمک۔ بلند بینی گلرخسار۔ کشادہ پیشانی۔ اصلع الراس۔ بزرگ شکم۔ عریض الصدر۔ وسیع الساعدین۔ قوی الاعضا میانہ قد مائل بہ پستی۔ فصیح اللسان۔ بلیغ البیان بود و کرامات و خرق عادات آن مہر سپہر حسنات چون معجزات سرور کائنات از ہزار متجاوز ست و اکثر در کتب امامیہ بروایت اہل بیت کرام و در کتب متفرقہ اہل سنت و جماعت بشرح و بسط رقم ست چون برگردیدن آفتاب و کم شدن آب فرات در عین طغیانی بدعای مستجاب ایشان و زندہ نمودن اُم فروہ و مُہر نہادن بر سنگ و نقش گرفتن آن و بیرون آوردن ہشتاد ناقہ از سنگ برای اعرابی و دریدن اژدہا در گہوارہ و تکلم با اژدہا و گرگ و جنیان و مکالمہ با زمین و پیدا نمودن آب از زیر سنگ در اثنای راہ کہ برای جنگ معاویہ تشریف میبرد و نمودن لشکر فارس در مدینہ بہ عمر بن الخطاب از میان دو انگشتان خود و ملاقات و گفتگو با صحاب کہف و

از مدینه دست دراز کرده کندن سبلت والی شام که او در دمشق بود و بر کندن درِ آهنی قلعهٔ
قموص خیبر و برداشتن بیک دست و پس سر بفاصلهٔ چهل قدم دور افگندن و یا زیر دم
نگهداشتن بر روی خندق برای عبور سپاه و سنگ ریزهٔ مسجد کوفه در کف
گرفتن و جواهر نمودن و خبر شهادت خود و فرزندان خویش دادن و بسبیل طی الارض رفتن از
مدینه بشهر مدائن و سلمان فارسی را دفن نمودن و برگشتن بمدینه در یک ساعت. و آورده اند که
از غایت خلق محمدی یتیمان را بسیار نوازش کردی بیشتر با فقرا نشستی پیش مؤمنان
خود را حقیر شمردی. خدمت مهمان برغبت کردی در جمله کار خیر سبقت بردی در غزوات و
محاربات مشرکین و قاسطین و مارقین و ناکثین از هر مبارز پیشاپیش رفتی مدد از کسی نخواستی
هنگام رزم از جوش شجاعت چشمش سرخ گون گشتی موهای بدن مثل نوک سوزن از پیرهن
برآمدی چون مبارز را کشتی الله اکبر بآواز بلند گفتی در گوش نزدیکان و دوران آواز تکبیر
برابر رسیدی. دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ در لرزه افتادی بضرب مشت اعضای
دشمن درهم شکستی بیضهٔ فولاد را بمشت خورد کردی گاهی مبارز را از اسپ در ربودی
و بر فرق مبارز دیگر زدی و گاهی تا رسیدن بر زمین از ضرب شمشیر دو لخت نمودی و گاهی
چنان به صفائی و سبکی شمشیر زدی که از صدمهٔ ضرب دشمن آگاه نگشتی و چون از جای خود حرکت
نمودی تنش دو لخت شدی هر کس از هر علم و فن سوال کردی فوراً جواب شافی با او دادی و
هنگام وعظ سر منبر سلونی قبل ان تفقدونی گفتی. روزی بالای منبر بمخاطبهٔ حاضرین گفت
بپرسید از من قبل از آنکه مرا گم کنید شخصی اعرابی رو برو آمد و گفت ای امیر جبرئیل این وقت

کجاست مظهر العجائب شش جهت دید و گفت که من در جمله کائنات از تحت الثری تا عرش معلی
دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس بنور دانش میگویم که جبرئیل قوی اعرابی تبسم
کرد و از مسجد بدر رفت و غائب شد بعض حضار پرسیدند که سائل که بود امیر المؤمنین گفت
که جبرئیل بود بصورت اعرابی وعظ مرا می شنید و بسبیل امتحان پرسید چون جواب شافی یافت
تبسم کرد و رفت و آورده اند که امیر مؤمنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر گشتی
حتی که در یکی از غزوات پیکان تیر در پای مبارک خلید جراح بر آوردن خواست حضرت امیر
از شدت درد دست جراح گرفت و نخواست که پیکان برآرد حضرت رسول خدا فرمود که
تا وقت نماز بگذارید چون اسد الله برای نماز استاد جراح پیکان برآورد و زخم دوخت
و جراحت بست حضرت علی ارکان نماز طوریکه ادا میکرد ادا نمود و سر مو تعرض نفرمود هر شب
دو هزار رکعت نماز نفل میگزرانید و خدمت عیال و اطفال و کار و بار خانه اکثر خود میکرد و هر
شب سه بار دنیا را طلاق میداد. گویند سوای طعام ضیافت در تمام عمر خود هفده من
آرد جو تناول نمود و اصلاً بطرف دنیا رخ نفرمود و از ما سوی الله کاری نداشت پیوسته رو
بسوی معبود میداشت. سه صد و نود و پنج کس از اصحاب جناب رسالتمآب و تابعین از
یاران و دوستان و مخلصان و فرمانبرداران ایشان بودند منهم. جابر بن عبد الله انصاری
ابوذر غفاری. عمار بن یاسر. مقداد اسود. سلمان فارسی. حذیفة الیمان. محمد بن ابی بکر. عبد الله
بن عباس. کمیل بن زیاد. اویس قرنی. اسامه بن زید. برا بن عازب. ثابت بن حجاج
حبیب بن مظاهر. سلمه بن اکوع. عثمان بن حنیف. مالک بن حارث مشهور به اشتر. صعصعه بن

صوحان طرماح عدی وغیره علیهم الرحمة والرضوان. وخصائص آنجناب بروایت صحیحه از کتب
اهل سنت وشیعه بسیار ثابت وتحقق اند. ازانجمله نفس رسول خدا بودن ونسل رسول خدا
از صلب او ظاهر شدن وتولد در خانه کعبه یافتن وپا بر کتف شریف رسول خدا گزاشته
بتان کعبه را از بالای طاق افگندن ودر اسلام سابق بودن ودر فراش آنحضرت شب هجرت
آرمیدن وخطاب امیرالمؤمنین واسدالله یافتن. اختصاص بزوجیت فاطمه زهرا بفرمان الهی
داشتن. خاتم در رکوع بسائل بخشیدن. بهم سه شب طعام بمسکین ویتیم واسیر دادن وخود
نخوردن. شهادت در نماز یافتن از سرما وگرما متاثر نشدن محک مومن ومنافق وحرام زاده و
حلال زاده بودن وباب قلعهٔ قموص خیبر کندن که چهل کس آن را باز میکردند. سورهٔ برارت
از مدینه بمکه بردن ودر آنجا خواندن. روز مواخات مختص با رسول خدا شدن وبا رسول خدا
در دخول مسجد در حالت جنابت مجاز بودن. سرانجام غسل وکفن رسول خدا دادن ودر هیچ
معرکه شکست نخوردن واز دشمن رو نگردانیدن ضرب شمشیر خطا نکردن بر جمله مبارزان غالب
آمدن بخلاف شجاعان عالم که گاهی غالب گاهی مغلوب میباشند هر کرا در جنگ زدن او را
دو نیم کردن خواه از طول خواه از عرض وهر دو نیمه در وزن برابر بودن وسوای این در کتب
امامیه اثنا عشریه وصوفیه صافیه بسیار چیزها بنظر آمد مثل قسمت بهشت ودوزخ کردن سقایت
آب از حوض کوثر روز قیامت نمودن وعزباز پرس لوا حمد برداشتن وپیش رسول خدا
استادن برای گزشتگان صراط طلاق نامه نوشته دادن طلاق ازواج خلاصهٔ
موجودات در دست او بودن جبرئیل را درس دادن وقس علی هذا. المختصر بر مهر حیدر کرار

الملك لله الواحد القهار نقش بود بعد رحلت جناب فاطمهؑ با زنان دیگر عقد نمود وعدد ازواج
دوازده وعدد اولاد دوازده پسر پانزده دختر وبروایتی هفده پسر نوزده دختر وبقولی هیجده
پسر وهیجده دختر وسن شریف شصت وسه سال ودو ماه هفت روز در کتب سیر یافته
شد ووقائع خلافت ورحلت آنجناب باین عنوان است که در ماه ذیحجه سنه سی وپنج هجری بعد
کشته شدن عثمانؓ بن عفان باصرار تمام اهل مدینه بر مسند خلافت ظاهری نشست و
با ناکثین وقاسطین ومارقین جنگید ودر ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصه جمل وصفین و
نهروان در کتب مبسوطه مرقوم است سال چهلم از هجرت عبدالرحمن بن ملجم ودو کس دیگر باهم عهد
بستند که بعوض کشتگان جنگ صفین معاویهؓ وعلیؓ وعمر عاصؓ هر سه را شب نوزدهم رمضان
دم صبح در آن واحد بکشند شخصی که برائے کشتن معاویهؓ بدمشق رفته بود شب معهود بر معاویهؓ
شمشیر زد واتفاقاً بر سرین خورد وزخم خفیف برداشت مردمان فوراً او را بکشتند وکسیکه برائے
هلاک کردن عمر عاص بمصر شتافته بود وقت مقرر منتظر ورود حریف در مسجد نشست اتفاقاً طبیعت
عمر بن عاص ناخوش بود بمسجد نیامد وبجائے خود دیگرے را فرستاد وقائم مقام کشته شد وقاتل
مقتول گردید وابن ملجم ملعون در مسجد کوفه دم صبح که جناب امیر در رکعت اول سر بسجده
گذاشت شمشیر زیرآب داده حواله فرق مبارک کرد حضرت زخمی شد قاتل گرفتار
گردید وسر مشوره بر ملا افتاد وبست ویکم رمضان روز دوشنبه امیر قدسی ضمیر بروضه
قدس خرامید وقاتل کشته شد وروایتی دیگر اینست که ابن ملجم بر زنی که نامش قطامه
بود عاشق شد واقربای آن در جنگ نهروان از تیغ شاه مردان کشته شده بودند وی گفت

که علی را بحسن نامن بانو نکاح کنم ابن ملجم ملعون گفته وے مبادرت کرد **رباعی**

پیر گردون زین مصیبت جامه جان چاک زد خسرو انجم کلاه خسروی بر خاک زد
قامت گردون دوتا شد چهره مه شد سیاه برق این آتش مگر بر قبه افلاک زد

اولاد کرام بعد غسل و کفن جنازه برداشتند و بیرون کوفه بردند و در صحرا که اکنون آباد و بنام نجف اشرف مشهور است دفن نمودند و بخوف دشمنان نشان قبر پنهان کردند و بجز مخلصان بکسے نشان نداوند۔ بعد سالهای دراز سنه یکصد و هفتاد و پنج هجری روزے هارون رشید عباسی خلیفه بغداد برای شکار بر آمد و سگان شکاری دنبال آهو سر داد آهو رمید و دوید بجائے رسید وے دغدغه استاد سگان از باد در پویه سبقت برده قریب آهو رسیده متحیر و مرعوب استادند هر چند میر شکاران تدبیر کردند مگر سگان شیر چنگال گام پیش نه نهادند اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهائی پر آب سهمناک استادند و هر چند سواران عنان برداشتند و جنبانیدند و پاشنه و چابک زدند از جای خود پیشتر قدم نه نهادند خلیفه ازین واقعه عجیب حیران انگشت بدندان شد درین اثنا پیر مردے بدوی از راه گذشت خلیفه از وی پرسید ای اعرابی آیا تو میدانی که این چه جاست وے گفت هذا قبر مظهر العجائب والغرائب اسد الله الغالب بشنیدن این کلام مو بر اندام خلیفه استاد و رقت و ستداد آب در چشم گردانیده دست بفاتحه برداشت و برگشت و ازان روز ضریح شریف ظاهر شد و مردمان بزیارت فائز شدند تا آنکه در سنه سه صد و شصت و شش هجری عضد الدوله دیلمی گنبد بر مزار مبارک تعمیر کرد بعده غازان خان ترک قبه بزرگ بر آن مرقد پاک برافراشت

بعد از ان سران عجم شیعه آل محمد محبان اهل بیت عالیشان وقتاً فوقتاً در تعمیر کوشیدند
و خلعت اجر عظیم پوشیدند گنبد پر نور که جمله مطلا و مذهب فی الحال موجود است و از چند کروه دیده
می شود عمارت کرده نادر شاه قهرمان عجم است و امروز از احتشام و احترام روضه عالی علی علیه
السلام مجدی است که از بیان مستغنی است و روایتی آنکه جنازه را بر کجاوه شتر نهاده بیرون
کوفه بردند ناگهان شتر رمید و مهار گسسته دوید و غائب گردید و در سنه هشتصد و هشتاد و
هجری بایسنغر مرزا قریب شهر بلخ بنائی کند و از آنجا یک قبر بر آمد و بر لوح آن کنده بود
هذا قبر اسد الله اخو رسول الله علی ولی الله میرزا بر آن گنبد بنا کرد و مزار شریف نامید
و باز سلطان حسین میرزا والی هرات عمارت افزود و فی زماننا در انجا شهر آباد است که او را مزار
شریف می نامند و اهل توران و افغانستان یقیناً می دانند که مزار مظهر العجائب همین است
هر سال در انجا عرس میشود و هزارها مردم آن دیار برای زیارت میروند و محل قبول دعا میدانند
و میگویند که اکثر کوران در آنجا نشسته غبار عتبه را در چشم کشیده اند و بینا گردیده اند و همچنین بسیار
امور بیان میکنند سابق عبد الله خان اوزبک والی توران که ناصبی متعصب بود مردم را
منع از زیارت این مقام کرده بود و بعد سالهای دراز چون شیر علیخان پسر دوست محمد خان
امیر کابل شد میر عالم خان یکی از سرداران او رخصت زیارت مشهد ورود داد و عمارت شبیه روضه
مقدس بنا کرد و هر سال زوار میرسیدند و تا چهل روز با شمول گلسرخ در ان مقام مقرر نمود اکنون
هر سال جم غفیر در آنجا از سوداگران و زائران می آیند و باین سبب مزار شریف مجو یک شهر معمور شد
و آبادی شهر بلخ کاست اصول نحو و علم جفر و چندین خطبه که در نهج البلاغه فراهم است

ومقالات وکلمات مرتضوی که عبد الواحد محمد آمدی تمیمی جمع کرده موسوم بغرر الحکم نموده و
مرزا سپهر هم در مجلد خامس از ناسخ التواریخ نگاشته مشهور است وچندین ادعیهٔ ماثوره
موسوم بصحیفهٔ علویه و پارهٔ اشعار عربی موسوم به دیوان مرتضی علی مشتمل بر پند و نصیحت و
حکمت و معرفت که محبان بجمع آن سعی کرده اند و ملا میبذی شارح اوست امروز از آن
جناب یادگار است من اشعاره الفاخرة

جراحات السنان لها التیام	ولا یلتام ما جرح اللسان
ایها الفاخر جهلا بالنسب	انما الناس لام ولاب
هل تراهم خلقوا من فضة	ام حدید ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	وحیاء وعفاف وادب
دواءک فیک ولا تشعر	وداءک منک ولا تبصر
وتزعم انک جرم صغیر	وفیک انطوی العالم الاکبر

من کلماته الباهرة

اخوانک من واساک فی الشدة اخوان هذا الزمان جواسیس العیوب ادب المرء خیر من ماله
اظهار الغنی من بذل الشکر بشاشة الوجه عطیة ثانیة برکة المال فی اداء الزکوة تکاسل
المرء فی الصلوة من ضعف الایمان ترحم الایتام علی الطعام برکة توکل علی الله یکفیک
دولة الارذال آفة الرجال ذلاقة اللسان راس المال ذنب واحد کثیر و الف طاعة قلیل
عند تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال عرفت ربی بفسخ العزائم لو کان لربک شریک لاتتک

رسالہ لوکشف الغطاء لما ازددت یقینا و در شان جناب امیر احادیث صحیح از
حضرت بشیر نذیر مروی ست از انجملہ این چہل حدیث ست ۱۔ قال النبی صلعم زینوا
مجالسکم بذکر علی بن ابیطالب در کنز العمال حرف خا کتاب الفضائل فی فضل
علی بروایت عمران بن حصین نوشتہ است و احمد بن حنبل در مسند خود و ترمذی در کتاب
صحیح خود ہم نوشتہ اند ۲۔ قال رسول اللہ صلعم ما تریدون من علی ان علیا منی
و انا منہ و ھو ولی کل مؤمن من بعدی و در ازالۃ الخفا شیخ ولی اللہ مرقوم ست
۳۔ اخرج الحاکم عن ابی ذر قال قال رسول اللہ صلعم یا علی من فارقنی فقد
فارق اللہ و من فارقک یا علی فقد فارقنی ۴ و اخرج الحاکم و الطبرانی فی الاوسط
عن ام سلمۃ سمعت رسول اللہ صلعم یقول علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا
حتی یردا علی الحوض و در صواعق ابن حجر ست ۵ و اخرج الحاکم عن علی قال قال
رسول اللہ صلعم رحم اللہ علیا اللھم ادر الحق معہ حیث دار ۶ و اخرج الترمذی عن
علی کرم اللہ وجھہ و ایضا اخرج البغوی فی حسان المصابیح قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
انا دار الحکمۃ و علی بابہا ۷ و اخرج الطبرانی عن ابن عباس و اخرج العقیلی و ابن عدی
و الحاکم و اخرج ابو نعیم فی المعرفۃ قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم انا مدینۃ العلم و علی
بابہا روی البیہقی فی فضائل الصحابۃ ۸ و اخرج ابو الخیر الحاکمی و غیرہ عن ابی الحمراء
و اثبتہ محدث الشام محمد بن یوسف الگنجی الشافعی فی کتابہ وسیلۃ المال قال
النبی صلی اللہ علیہ وسلم من اراد ان ینظر الی آدم فی علمہ و الی نوح فی تقواہ و الی ابراھیم فی حلمہ

والی موسیٰ فی بطشہ والی عیسیٰ فی عبادتہ فلینظر الی علی بن ابی طالب ۹ واخرج
الترمذی عن ام سلمۃ قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم لا یحب علیاً منافق ولا یبغضہ
مؤمن وابوسعید خدری گفتہ کنا نعرف المنافقین ببغضہم علیاً کذا فی تاریخ الخلفاء
للسیوطی ۱۰ وقال رسول اللہ صلعم من احب علیاً فقد احبنی ومن ابغض علیاً فقد ابغضنی
ومن اذی علیاً فقد اذانی ومن اذانی فقد اذی اللہ عزوجل اخرجہ الحافظ لترمی ۱۱
وقال رسول صلعم من سب علیاً فقد سبنی ومن سبنی فقد سب اللہ عزوجل ومن سب اللہ عز
وجل کبہ اللہ علی منخریہ فی النار اخرجہ محدث الشام عن ابن عباس رضی اللہ عنہ ۱۲
وقال رسول اللہ صلعم یا علی طوبیٰ لمن احبک وصدق فیک وویل لمن ابغضک وکذب
فیک اخرجہ الطبرانی والخطیب عن عمار بن یاسر ۱۳ وقال رسول اللہ صلعم عنوان صحیفۃ
المؤمن حب علی بن ابی طالب اخرجہ الخطیب فی تاریخہ عن انس ۱۴ وقال رسول اللہ صلعم
لوان السموات السبع والارضین السبع وضعت فی کفۃ ووضع ایمان علی فی کفۃ لرجح ایمان علی اخرجہ
ابن السمان عن عمر بن الخطاب ۱۵ وقال رسول اللہ صلعم ستقاتلک الفئۃ الباغیۃ
وانت علی الحق فمن لم ینصرک یومئذٍ فلیس منی اخرجہ ابن عساکر عن عمار بن یاسر
۱۶ وقال رسول اللہ صلعم علی امام البررۃ وقاتل الفجرۃ منصور من نصرہ مخذول من خذلہ ۱۸
اخرجہ الحاکم عن جابر ۱۷ وقال رسول اللہ صلعم ان اللہ اتخذنی خلیلاً کما اتخذ ابرٰھیم
خلیلاً فقصری فی الجنۃ وقصر ابراھیم فی الجنۃ متقابلان وقصر علی بین قصری وقصر
ابراھیم فیا لہ من حبیب بین خلیلین اخرجہ ابوالخیر الحاکمی عن حذیفۃ بن الیمان

١٨ وقال رسول الله صلعم من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و
عاد من عاداه اخرجه الطبراني عن ابن عمر و ابن ابي شيبة عن ابي هريرة و اثني عشر
رجلا من الصحابة و ابو نعيم في الفضائل عن سعد بن ابي وقاص و الحاكم عن علي و
طلحة و احمد و الطبراني و سعيد بن منصور عن علي و زيد بن ارقم و ثلاثين رجلا
من الصحابة و الخطيب عن انس و اخرجه الترمذي و النسائي عن ابي الطفيل عن زيد بن
ارقم و حذيفة بن اسيد الغفاري ١٩ وقال رسول الله صلعم يا علي انت مني بمنزلة
هارون من موسى اخرجه الحفاظ في كتبهم و اتفقوا على صحته ٢٠ وقال رسول الله
صلعم ان هذا اول من امن بي و هذا اول من يصافحني يوم القيمة و هذا الصديق الاكبر
و هذا فاروق هذه الامة يفرق بين الحق و الباطل و هذا يعسوب المومنين اخرجه
الطبراني عن سلمان و ابي ذر و اخرجه ابن عدي و العقيلي عن ابن عباس ٢١ وقال
رسول الله صلعم لكل نبي وصي و وارث وان عليا وصيي و وارثي اخرجه الحافظ البغوي
في معجم الصحابة ٢٢ وقال رسول الله صلعم ان وصيي و موضع سري و خير من اترك بعدي و ينجز
عدتي و يقضي ديني علي بن ابي طالب اخرجه الطبراني في الكبير عن ابي سعيد الخدري ٢٣ و
قال رسول الله صلعم يا عمار ان رايت عليا قد سلك واديا و الناس واديا غيره
فاسلك مع علي و دع الناس انه لن يدلك على ردى و لن يخرجك عن الهدى
اخرجه الديلمي عن عمار بن ياسر ٢٤ وقال رسول الله صلعم ان الله جعل ذرية
كل نبي في صلبه و جعل ذريتي في صلب علي اخرجه الخطيب و رواه الطبراني عن جابر

وقال رسول الله صلعم ذکر علی عبادة اخرجه السیوطی فی الجامع الکبیر عن عائشة
۲۶ وقال رسول الله صلعم النظر الی علی عبادة اخرجه الطبرانی فی المعجم والحاکم عن
ابن مسعود واخرجه البزار عن سعد ۲۷ قال رسول الله صلعم لعلی لا یحل لاحد
ان یجنب فی هذا المسجد غیری وغیرک ۲۸ وقال رسول الله صلعم یا علی انت وشیعتک
تاتی یوم القیامة راضین مرضیین ویاتی عدوک غضبانا کذا فی الصواعق المحرقة
۲۹ وقال رسول الله صلعم الحق مع علی وعلی مع الحق کذا فی مسند ابی یعلی ومسند
البزار والصواعق والاستیعاب ۳۰ طبرانی در کبیر از حسن بن علی روایت کرده
که رسول خدا به انس فرمود یا انس ادع لی سید العرب عائشه گفت الست سید العرب
آنحضرت فرمود انا سید ولد آدم وعلی سید العرب فلما جاء قال یا معشر الانصار
الا ادلکم علی ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعده ابدا هذا علی فاحبوه بحبی و
اکرموه بکرامتی فان جبریل یامرنی بالذی قلت لکم عن الله عز وجل ۳۱ قال
الشعبی قال علی قال رسول الله صلعم مرحبا بسید المسلمین وامام المتقین ۳۲
وفی تاریخ الخلفاء للسیوطی عن سهل بن سعد ان رسول الله صلعم قال یوم خیبر
لاعطین الرایة غدا یفتح الله علی یدیه یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله ۳۳ واخرج
مسلم عن سعد بن ابی وقاص قال لما نزلت هذه الایة ندع ابناءنا وابناءکم الخ دعا رسول
الله علیا وفاطمة وحسنا وحسینا فقال اللهم هؤلاء اهلی ۳۴ واخرج الترمذی
عن ابن عمر قال آخی رسول الله صلعم بین اصحابه فجاء علی تدمع عیناه

فقال یا رسول الله آخیت بین اصحابک ولم تواخ بینی وبین احد فقال رسول الله انت اخی فی الدنیا والآخرۃ ۳۵ واخرج الحاکم وصححہ عن ابی سعید الخدری قال اشتکی الناس علیا فقام رسول الله فینا خطیبا فقال لا تشکوا علیا فوالله انہ لأخیشن فی ذات الله او فی سبیل الله ۳۶ واخرج الطبرانی والحاکم وصححہ عن ام سلمۃ قالت کان رسول الله صلعم اذا غضب لم یجترء احد ان یکلمہ الا علی ۳۷ واخرج الطبرانی فی الاوسط عن ابن عباس قال کانت لعلی ثمانی عشرۃ منقبۃ ما کان لاحد من ھذہ الامۃ ۳۸ واخرج ابو یعلی عن ابی ھریرۃ قال قال عمر بن الخطاب لقد اعطی علی ثلث خصال لان یکون لی خصلۃ منہا احب الی من ان اعطی حمر النعم فسئل وما ھی قال تزوجہ ابنتہ فاطمۃ وسکناہ المسجد لا یحل فیہ ما یحل لہ والرایۃ یوم خیبر ۳۹ واخرج احمد والحاکم باسناد صحیح عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلعم قال لعلی انک تقاتل علی القرآن کما قاتلت علی تنزیلہ ۴۰ مسعودی در مروج الذہب فی ذکر خلافۃ الحسن نوشتہ کہ روزی عباس بن عبد المطلب رضی اللہ عنہ پیش رسول خدا بود کہ علی بن ابی طالب ہم آمد ہرگاہ آنحضرت علی را دید شاد وشگفتہ رو شد عباس گفت یا رسول اللہ تو بدیدن این پسر شگفتہ روے شوی فرمود ای عم من خدا را زیادہ تر محبت ست از من با او باز فرمود ولم یکن نبی الا ذریتہ الباقیۃ بعدہ من صلبہ وان ذریتی بعدی من صلب ھذا وانہ اذا کان یوم القیامۃ دعی الناس باسمائھم واسماء امھاتھم سترا من الله علیہم الا ھذا وشیعتہ

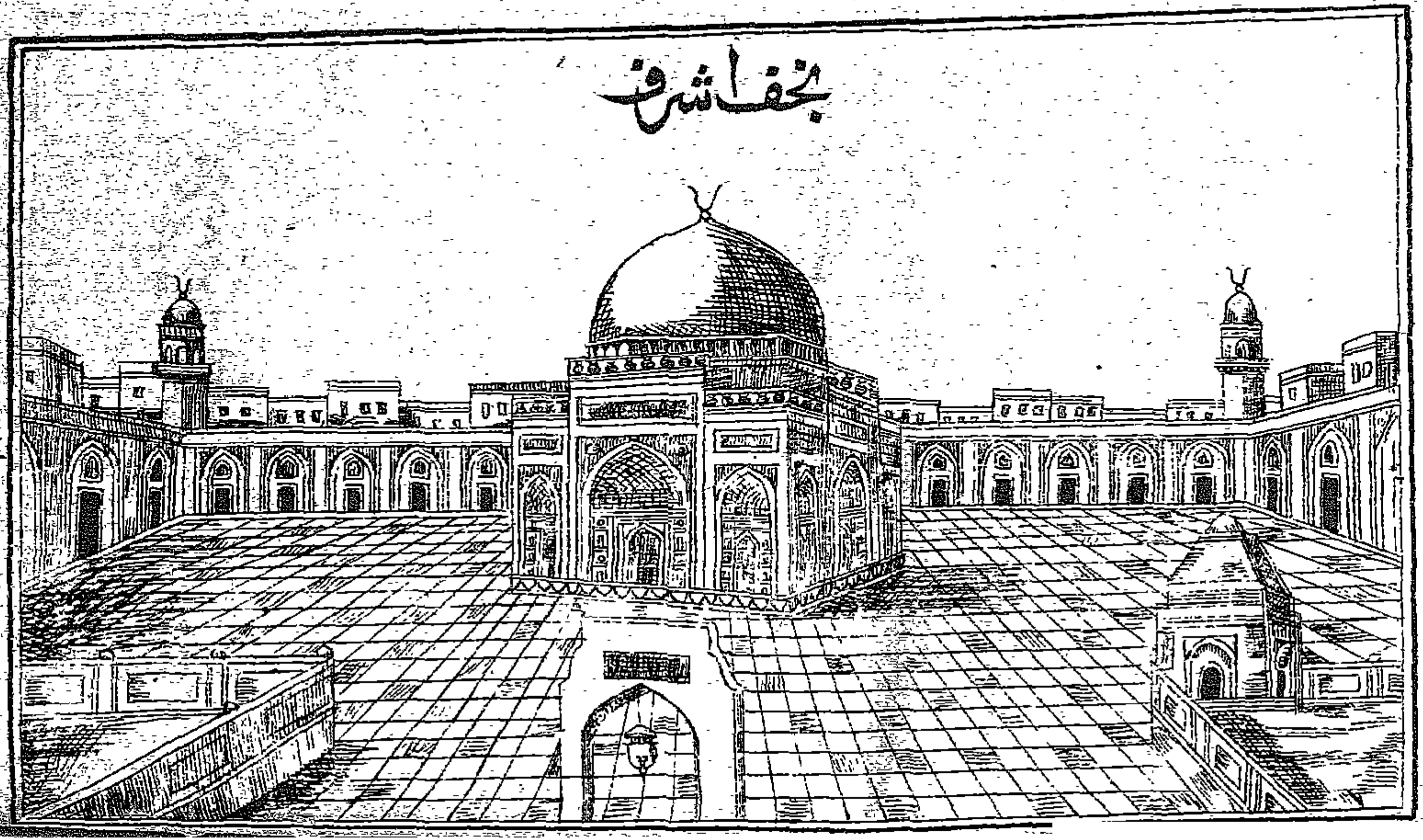
فانهم یدعون باسمائهم واسماء آبائهم لصحة ولادتهم سکان نجف اشرف شیعی المذهب اند وچند قبیله قرب وجوار مثل بنی خزاعه وغیره نیز شیعه هستند ومتکفل مصارف مرقد مرتضوی بیشتر شهنشاه ایران ست ودیگر محبان علی هم سعادت خود دانسته قاصر نیستند واز سرکار شاه روم هم قدر قلیل معین ست

نور چهارم در احوال امام دوم

اسمه حسن وشبر وکنیت ابو محمد ولقب زکی ومجتبیٰ سال سوم هجرت روز جمعه سوم ماه شعبان وبقولے پانزدهم ماه رمضان سه شنبه روز در طیبه طیبه یعنی مدینه منوره پیدا شد میانه قد ماه رو مجعد مو سفید اندام نازک لب فراخ چشم هلال ابرو بلند گردن بند بند تنومند از کمر تا سر مشابه برسول خدا واز پا تا کمر مشابه بعلی مرتضےٰ حلیم وسلیم ورحیم وکریم وحکیم وکظیم وفهیم ووسیم بود پانزده یا بیست مرتبه از مدینه بمکه پیاده برائے گزاردن حج رفت وسه بار جمله مال خود لوجه الله بفقرا داد۔ در سخاوت ید بیضا داشت وکرامات او بسیار اند از انجمله روزے سواره می رفت۔ تازیانه از دست مبارک افتاد۔ غلام حبشی در رکاب بود زود برداشت وتسلیم کرد عالی جناب دست شفقت بروے وے فرود آورده بیض الله وجهك ارشاد کرد در دم حبشی بسان رومی سرخ وسفید گردید۔ شخصے عرض کرد که حضرت عیسیٰ مرده را زنده میکرد گفت آرے سائل عرض کرد۔ که شما هم بتوانید امام طرف قبر کهنه که در آنجا بود نگاه کرد وفرمود اے بندۂ خدا برخیز فی الحال قبر شگافته

حال نجف اشرف حسب معاینہ سنہ ۱۳۱۰ ہجری

کربلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دور سے قبۂ مرتضوی نظر آتا ہے قریب شہر قبۂ حضرت ذوالکفل و ہود و صالح علیہم السلام دکھائی دیتے ہین پھر میدان وادی السلام ملتا ہے یہان ہزارون مومنین کی قبرین ہین۔ قبۂ انور مع دو مینار طلائی دروازے نقرئی ہین اندرونی درودیوار کاشی کار تمام روضہ قنادیل طلا و نقرہ و شیشہ آلات سے سجا ہے ضریح فولادی باہر نقرہ کار ہے شامیانہ شال کا لگا ہے تاج مرصع و شمشیر و زرہ بھی آویزان ہے فرش مرمر کا ہے صحن کشادہ حجرات متعدد مسجد مین نماز باجماعت ہوتی ہے خدام چار سو نفر ہیں گرد احاطۂ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مسقف ہیں ہر شے دنیا کی میسر مدارس حاکم عمدہ علما بکثرت۔ مدارس مین درس کے دو قسم ہیں۔ اوّل مین معیدی کتاب دیکھ کر سبق صرف و نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں۔ اسے مقدمۃ العلوم کہتے ہیں۔ قسم دوم مین مجتہدین سر منبر تفسیر حدیث فقہ اصول خود پڑھتے ہین اور طلاب اس کو کتاب مین دیکھتے ہیں اور جو بات قابل دریافت ہوتی ہے وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں۔ مسجد کوفہ روضہ سے ایک فرسخ ہے وہان زوار جاکر دو رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں۔ متصل مسجد روضۂ مسلم بن عقیل ہے اور اس کے قریب مزار ہانی بن عروہ ہے ؂


نجف اشرف

ومردی کفن پوشش زنده برآمد فرمود کیستی گفت که مرده بودی وچسان زنده گشتی عرض کرد که از
قوم عرب هستم واز سه صد سال مرده ومعذب بودم اینک فرشتگان مرا گذاشتند وگفتند
که در قالب عنصری خود در آ وزود در خدمت مجتبی برو که ترا یاد کرده است این بگفت و
ایمان آورد وامام همام فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باشش تا روز قیامت
در عالم برزخ آنکس در گور فرو رفت وقبر بهم بر آمد روزی به جابر بن عبدالله انصاری گفت
آیا میخواهی که نیاکان مارا زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر ست امام دست بر
چشم جابر نهاد وبرداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا وعلی مرتضیٰ وحمزه وجعفر طیار برابر امام
حسن نشسته اند سلام کرد وبحیرت فرو رفت امام باز دست بر دیده او مالید چون باز دید
فقط او بود وامام۔ روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته دروغ گفتی
بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد وچون توبه کرد باز بدعای امام بحالت
اصلی خود آمد شخصی در دل خود گفت که امروز امتحان امام حسن میکنم اگر روشن ضمیر ست جواب
فلان فلان سوال من بے اظهار بمن خواهد گفت هرگاه روبرو آمد سلام کرد ونشست
امام جواب هر سوال مضمر او بواجبی بیان کرد۔ گویند خضر علیه السلام پیش امام همام علیه السلام
می آمد وباهم صحبتها میداشتند نقش مهر شریف العزة لله بود۔ پنهان بعبادت
الهی صرف اوقات مینمود وبظاهر امیرانه با کر وفر بسر میفرمود۔ بعد شهادت والد ماجد
خود بصلاح اهل مدینه ومردمان حاضر الوقت از اصحاب اخیار بر مسند خلافت ظاهری
پا گذاشت معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله ومقاتله از دمشق شام برآمد

نام اوست و اکنون بکربلای معلی نام آورست بعمر پنجاه و هفت سال شهادت یافت
و به زینتکدهٔ علیین شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کنیز داشت و والد
چار پسر و دو دختر بود و نقش نگینش الله بالغ امره و واقعهٔ شهادت از مشاهیر
سوانح هوش ربا است مختصراً میگوییم که چون یزید بن معاویه بر اورنگ نشست
حسب قاعدهٔ آن زمان بواسطهٔ عامل مدینه خواهان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود
که یزید مردِ زناکار شراب خوار مخالف شریعت جد منست من بیعت با و نمی کنم این بگفت
و خواست بجای برود تا از شر او امین ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با عیال
و اطفال و برادران علاتی و برادرزادگان که جمله بیست و دو کس بودند و از اصحاب
رسول خدا و تابعین پنجاه کس که رفاقت اختیار کردند و از مدینهٔ منوره برآمد و بمکهٔ معظمه
رسید اهل کوفه متواتر صدها عرائض نوشتند که یا ابن پیمبر و شما هستیم جان و مال
دریغ نداریم طاعت شما طاعت خدا می پنداریم زود تشریف آرید و سایهٔ عاطفت
برما اندازید و از مخالف اندیشه مکنید حضرت رو بکوفه نهاده و یزید پلید خبر یافته فرمایین
بسرداران نوشت که زود با سپاه رزمخواه بروید و هرجا حسین بن علی را یابید سد راه شوید
و نگذارید که او جای دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده بمن بنویسید ورنه
سرش ببرید و پیش من آرید در رنگ نکنید سرداران مثل ابن زیاد و شمر ذی الجوشن
و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هرسو بسوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز عهد و
پیمان باختند و یاد شمنان که افسرشان ابن زیاد بود در ساختند و مسلم بن عقیل سفیر

امام حسین را شهید کردند و حر ریاحی با هزار سوار در زمین کربلا از امام دو چار شد و سد راه گردید حضرت لب دریای فرات که نهر العلقمه نیز گویند خیمه زد و فرود آمد و پیاپی عساکر کافر و اکابر جابر بانجا رسیدند و خیام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچه روز اوّل فرموده بود جواب داد آنگاه سران یزید باهم کنگاش کرده خیمه گاه امام را در میدان دورتر از دریا مقرر کردند و بر این مهم آب و نان بند نمودند که موسم گرمای است از شدت تشنگی و گرسنگی بجان آمده حکم قبول خواهند کرد مگر امام انام اصلاً سر فرود نیاورد و در قول خود ثابت ماند از هفتم تا نهم محرم سه روز و شب جمله اهل بیت نبوی در فقدان تشنه و گرسنه بیاد آلهی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را که گوارا کردن آن کار بشر نبود چون خواب و خیال پنداشتند دهم محرم که بعاشورا عبارت از آنست سپیده دمان لشکر یزید عنید بسرکردگی عمر بن سعد و ابن زیاد و سنان و خولی و ازرق شامی و غیرهم بقدر بیست و دو هزار سوار و پیاده و تا صد هزار هم بروایت مختلف مرقوم ست صف جنگ کشیدند در میمنه عمر بن حجاج و در میسره شمر ذی الجوشن و سردار سواران عروه بن هانی و افسر پیادگان شبث ربعی بود امام علیه السلام چون صف آرائی دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقهٔ نبوی سوار شده رو بمیدان آورد و سرداران لشکر یزید را بتقریر دلپذیر نصیحت کرد و گفت که از من مزاحم و متعرض نشوید و مرا بگذارید که از قلمرو شما بیرون روم و در گوشه بیاد آلهی بسر برم مگر سوای سکوت و اینکه از حکم یزید معذور هستیم فرمان او قبول کنید ورنه بجنگید جواب دیگر

نشنید لاحول خوانده برگشت و بر اسپ ذوالجناح سوار شد و زهیر با تنے چند از طرف
دست راست و حبیب مظاہر با تنے چند طرف دست چپ استادند و اہل بیت
رسول خدا در قلب و نشان نبوی عباس بن علی کشاد آنگاه حُر ریاحی از فوج یزید جدا
شده و در سایه رایت آیت رحمت رب العزت آمد و بیعت نمود و رو بمخالفان نهاد و بجنگید
تا آنکه جام شهادت نوشید بعده یاران وفادار فرداً فرداً بسان شیر شمشیر کشیده
بمیدان رفتند و یاد دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانه کوشیدند و
همه جام شهادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شهادت پوشیدند و چون
دوستان بر روضهٔ رضوان خرامیدند برادران در میدان هیجا اسپ بجولان آوردند
و یکان یکان همچو شیر حمله بر دشمنان بردند و داد شجاعت و مردانگی دادند و شهید شدند
امام علیه السلام در میدان عنان اسپ گرفته محو یاد خدا بود و هر گاه یکے از تابعان شهید
مے شد اسپ در میدان بجولان آورده از حلقهٔ دشمنان در چشم زدن نعش در می ربود
و رو بروی خیمه خود برابر یکدیگرے نهاد چون برادران و یاران شهادت یافتند و قاسم
بن حسن و علی اکبر بن حسین برادر زاده و پسر نوجوان نیز بکمال دلاوری شهید گردیدند
عباس بن علی برادر علاتی امام که از شجاعان نامی و آنمایه حسین بود که او را ماه بنی ہاشم
می گفتند بمیدان رو آورد و لشکر دشمنان را یکه و تنها بضرب حسام برق فام
ہزیمت داده اسپ خود در نهر العلقمه انداخت و خواست که از غایت تشنگی جرعهٔ آب
بحلق فرو برد مگر تشنه لبی اهل حرم و برادر محترم بیاد آورده آب نه آشامید و مشک

پر آب کرده بر دوش کشید و عنان اسپ بسوی برادر تابید و دوزخیان فوج فوج بر وی
حمله آوردند چپ و راست تیغ زنان اسپ تازان روان شدند ناگاه ظالمی بضرب شمشیر
دست عباس دلاور جدا کرد پسر شیر خدا شمشیر در دست چپ گرفته سر اعدا بریدن
گرفت کافری دیگر دست دیگر برید آنگاه مشک را بدندان محکم گرفته اسپ را خیز و
مهمیز نمود و دوزخیان تیر باران نمودند مشک و جسم مبارک غربال شد و آب فرو ریخت
و روح از قالب عباس بر آمد در کنویا اخی آواز داد و از زین بر زمین افتاد امام انام
اشک از دیده فرو بارید و گفت الآن انکسر ظهری و نعرهٔ الله اکبر زد که میدان کربلا
بلرزه در آمد و ذوالفقار کشیده عنان ذوالجناح برداشت و در قلب فوج دشمن چنان
برپا کرد تلاطم عظیم در سپاه یزید افتاد و در وهم گروهی را بجهنم فرستاد و بخیمه گاه عود
کرد و بار دیگر شیرانه حمله کرد و چند دوزخیان را بکشت و از سر تا ناف زخمهای مهلک
برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرود آمد تا آنکه روان مقدس از تن مفارقت
کرد و از پشت اسپ جدا شد دوزخیان هجوم آوردند سر مبارک را از تن جدا کردند و
بر نوک نیزه نهادند و طبل فتح نواختند و خیام امام را آتش دادند و مخدرات سراپردهٔ
رسول خدا را اسیر کردند و نعش شهدا را از سم اسپان پامال نمودند زمین لرزید هوا
تاریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفق گون
شد شمر ذی الجوشن سر مبارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس لعنة
الله علیهما - زیاده ازین حال نوشتن درین مختصر نیست و کیفیت بردن سر مبارک بدمشق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن و گفتگوی او با امام زین العابدین علیہ السلام
و حال گذاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مع امام زین العابدین و روانہ
نمودن بمدینہ منورہ و رسیدن ایشان در مدینہ و نوحہ و زاری اہل مدینہ و بانتشار
این خبر قیامت از کمر بستن پیروان و خادمان اہل بیت برائے خون خواہی لشکر فرستادن
یزید بر مدینہ منورہ و کشتہ شدن یکہزار و ہفتصد مہاجر و انصار و دہ ہزار کس از عامہ
سکان مدینہ و ہفتصد قاری قرآن و نود و ہفت کس از قریش و بجدی زنا بجبر کردن
سپاہ یزید کہ در مدینہ ہزار زن اولاد زنا زائیدند و خراب شدن و اصطبل گشتن مسجد نبوی
تا سہ روز و زدن منجنیق بر کعبہ معظمہ و شکستن رکن یمانی و بتاراج بردن پوشش و
پردہائے خانہ خدا و سالہا ریختہ شدن خون محبان یزید و امام حسین کہ عدد کشتگان از
الوف درگذشت و مردن جملہ جفاکاران کہ برائے مقابلہ امام حسین کمر بستہ بودند بانواع
خرابی و عذابہائے مختلف کہ از ذکر آن مو بر اندام راست مے آید تخمیناً در سہ سال و
بدوزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیرہ در کتب سیر مفصل مرقوم ست و سمہودی در بارۂ
سر مبارک سہ روایت نوشتہ اند یکے آنکہ یزید واپس بکربلا فرستاد و با جسد مبارک
دفن شد. حالانکہ اجساد شہیدان را بعد برخواستہ رفتن لشکر شام بنی اسد دفن
کردہ اند کفنہ و قبرہ ہمچنان گذاشتہ بودند. دوم آنکہ حوالہ اہل بیت کردند و در مدینہ
پہلوی امام حسن دفن شد و این قول سمہودی ست و سوم اینست کہ مقریزی در تاریخ
مصر نوشتہ و بنسبت راقم ہمین روایت صحیح ست کہ یزید عنید پلید مر بد سر مبارک را از راہ

عناد و قساوت قلبی در حجره بند کرد و بعض ملوک بنی امیه هرگاه حجره کشادند سر همایون
را تازه و تر یا سر معطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزانه
نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و مذهب اسمعیلیه را دران سرزمین
رواج دادند و از سر سر مبارک آگاه گردیدند از عسقلان بقاهره مصر طلبیدند، هشتم ماه
جمادی الثانی سنه چهار صد و چهل و هشت هجری سر همایون در مصر آمد و چنان مے نمود
که همین دم از گردن جدا شده است خون تازه و تر مینمود و بوی خوش بهتر از مشک و عنبر
از فراز آن لائح و فائح میشد مستنصر بالله فاطمی در قصر زمرد که یکے از قصور عالیه بود
اشک ریزان و درود خوانان دفن کرد و فاطمیه هر ماه لاسیما در محرم روز عاشورا بلوازم
عزاداری دران مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت
ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی المذهب گردید او نیز احترام آن مقام نمود
و بعد وے تا امروز هر کس حاکم گردید در حرمت آن مکان کوشید چنانچه مشهد حسینی
در قاهره مصر امروز مشهور و معروف ست پیوسته مردم خوش عقیده برای زیارت میروند
و از طرف خدیو مصر خدام و قاریان قرآن فراوان مقرر اند و هر شب در آنجا روشنی بکثرت
مے شود و اهل مصر اکثر مرثیه هائے عربی گفته در آنجا میخوانند و مصائب اهل بیت یاد
کرده گریه مینمایند و از غره محرم تا عاشورا عزاداشتن سید الشهدا و اندوه و بکا به
مصائب خامس آل عبا و سائر اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله الی یوم الجزا به حکم
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و ارشاد و لکم فی رسول الله اسوة حسنة موجب

اجر بے انتهاست در بستان نوشته اند و تخم راستی در کشت عمل کشته اند که چون خاتم المرسلین از جبرئیل امین واقعه کربلای معلی شنید بی اختیار گوهر اشک از صدف دیدهٔ مبارکش چکید و بسیار غمگین و حزین گردید شیخ عبد القادر جیلانی در غنیة الطالبین از ام سلمه رضی الله عنها می نویسد که بود رسول خدا در خانهٔ من که آمد حسین علیه السلام و دیدم او را بر سینهٔ پیغمبر خدا بازی کنان و بود در دست نبی پارهٔ گل و آنحضرت اشک میریخت پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شما را چنین و چنان دیدم فرمود حسین آمد و من بدیدار وی شادمان شدم و او بر سینهٔ من بازی کنان نشست آنگاه جبرئیل آمد و داد مین پارهٔ گلی که بران حسین کشته خواهد شد چون بگریستم بگریستم و نیز هم در کتاب مذکور شیخ مسطور از ابی نصر نوشته که فرود آمدند بر قبر حسین روزیکه شهید شد هفتاد هزار فرشته که پیوسته میگریند بر وی تا قیامت و شیخ ابن حجر مکی در صواعق نوشته از ابن سعد از شعبی که گذر کرد بکربلا علی مرتضی وقت رفتن خود بصفین برای جنگ از معاویه والی شام که آنرا نینوا و ماریه هم گویند و آن موضعی است بر لب فرات که نهر القمه نیز موسوم ست پس ایستاد و پرسید از نام آن زمین پس گفتند بوی که زمین کربلاست پس بگریست اسد الله که ریش مبارک از اشک تر شد و گفت داخل شدم بر رسول خدا و آنحضرت میگریست پس گفتم چیست که میگریاند ترا فرمود که وی پیش من جبرئیل آمد و مرا آگاهید که تحقیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضعی که او را کربلا گویند پس داد جبرئیل مشتی از خاک و بویانید آنرا بمن پس نی اختیار اشک از چشم

فرمود بخت و ترمذی در صحیح خود بسند سلمی انصاریه رقم کرده است که رفتم برام سلمه رضی
اللہ عنہا و او گریه مینمود گفتم چه می گرید گفت ہمین ساعت رسول خدا را در خواب
دیدم که سر و ریش مبارک خاک آلوده است پس پرسیدم اینچه حال شماست یا رسول اللہ
فرمود شهادت قتل الحسین و شیخ عبدالعزیز دہلوی اعلم علمای حنفیه ہندوستان در
سر الشهادتین بروایت حاکم و بیہقی از ام الفضل بنت الحارث نوشته که روزی با امام حسین
بخدمت رسول خدا رفتم و نشاندم حسین را در کنار رسول خدا آنگاه دیدم که از چشمهای
رسول خدا اشک روان شد سبب گریه پرسیدم فرمود که آمد برمن جبرئیل و خبر داد من که
امت من این پسر مرا قتل خواهد کرد و در سر الشهادتین و تحریر الشهادتین و تقریر الشهادتین
وغیره کتب مشهور و معتبر سنیان اینهمه روایات صحیح مذکور ست و حال گریه و نوحه
جنات و ارتد برسنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعه هوش ربا
و سرخ گون گشتن آسمان و تیره گردیدن چشمه هور و نمودار شدن ستارگان در نیم روز مفصل
مسطور و در کتب سیر آنچه بنی امیه و بنی العباس و دیگر ملاعنه و فراعنه ظلم و ستم بی پایان بر آل نبی
و اولاد علی نموده اند بشرح تمام مذکور ست و درین مختصر از غایت شهرت محتاج بیان نیست
روز عاشورا دو بار حضرت امام بر سپاه ناری شام شیرانه حمله کرد و قتال عظیم نمود و هر بار اشعار
بشعار شجاعان عرب که آنرا رجز گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست

خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین

امی الزهرا ثم جدی و ابی وارث الرسل و مولی الثقلین

فضة قد صیغت من ذهب ... فانا الفضة وابن الذهبین

والدی شمس وامی قمر ... فانا الکوکب وابن القمرین

فاطمة الزهراء امی وابی ... قاصم الکفر ببدر وحنین

عبد الله غلاما ناشئا ... وقریش یعبدون الوثنین

یعبدون اللات والعزی معا ... وعلی قد یصلی القبلتین

من له جد کجدی فی الوری ... او ابی کابی فانا ابن العلمین

رجز دیگر

انا ابن علی خیر من آل هاشم ... کفانی بهذا مفخرا حین افخر

وجدی رسول الله اکرم من مشی ... ونحن سراج الله فی الارض نزهر

وفاطمة امی سلالة احمد ... وعمی یدعی ذو الجناحین جعفر

وفینا کتاب الله انزل صادقا ... وفینا الهدی والوحی والخیر یذکر

علما و شعرا در عربی و فارسی و ترکی و اردو آنقدر مرثیه گفته اند که شمار آن ممکن نیست از انجمله مرثیه محمد بن ادریس شافعی که سمهودی در جواهر العقدین نقل نموده مطلع آن اینست

تاوب همی والفواد کئیب ... وارق عینی والرقاد غریب

وفی زماننا میر ببر علی انیس که سلخ شوال سنه ١٢٩١ هجری و مرزا سلامت علی دبیر که سلخ محرم سنه ١٢٩٢ هجری در شهر لکهنؤ انتقال کردند در اردو زبان صدها مرثیه گفته اند کلام شان که مشحون از تکلفات و آرایش شاعری ست قابل شنیدن و ستودن ست فقیر حقیر مولف این نامه نیز این

دانقوردوناک را بے تکلف و تصرف شاعرانه در مثنوی بلیغ روح آهنگ و روش فردوسی طوسی منظوم نموده است

کلام مناسب مقام

بعض ارباب سیر نوشته اند که یزید عنید با امام شهید گونه گونه کینه دیرینه در سینه گنجینه نهاده است. از انمیان یکی اینست که وقتی یزید پلید پی برد که زن فلان صحابی پری رخ است چون عیاش بدمعاش شرابی کبابی بود بوصلتش میل نمود و بیاران و همرازان بیتابی خود گفت همسران و چاره گران گفتند که زود سرانجام آرزوے تو مے کنیم غم مخور. انگاه حرامزادگان باشوهر زن بجمال تپاک برخوردند و در چند روز حق محبت خود بروے ثابت نمودند و پنهانی گفتند که خواهر یزید دوشیزه و پاکیزه است مے خواهیم که با تو کتخدا شود و تو امیر کبیر و داماد معاویه شوی بیچاره باین نوید سراسر ممنون و بلاگردان یاران گندم نما جوفروش شد انگاه سخن سازان بکوشش و مے گفتند که پدر و مادر و برادر دختر راضی کردیم و تو مبارکباد میگوئیم مگر دختر مے گوید که با عیال دار نکاح نکنم پیش مصلحت وقت آنست که منکوحه خود را طلاق دهی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ بکام شما چرخ زند مرد ساده لوح بطمع زخارف نیا سخن یاران ظاهری و ماران باطنی باور کرد و زن ماه رو را طلاق بائن داد و از دمشق بمدینه بخانه پدرش فرستاد چون افسون کارگر افتاد نیرنگ سازان دست تغابن مالیده گفتند که هیهات تدبیر موافق تقدیر نبود مقدر برعکس رو نمود دختر شاه گفت که من با کسیکه بیوا گل چهره خود را بطمع دولت گذاشت نکاح نمیکنم بیچاره چون سرگذشت شنید

سر در گریبان حیرت کشید و دست حسرت مالید و انگشت بدندان خائید و سوی فلک دید
و دم در کشید مکاران نبیرهٔ ابوسفیان را مژدهٔ شادی در دادند و برای کارسازی مرد صحابی
ساده مزاج را بمدینه روان کردند پیغامبر چون بشهر نبوی رسید نخستین دست امام حسین ع بوسید
و خاک مرقد منور نبوی در چشم کشید امام سبب آمدن پرسید او حقیقت حال بعرض رسانید
امام شنید و خندید و گفت که از طرف من هم پیام عقد برسان گفت بالعین و الراس این بگفت
و از مجلس همایون برخاست و بخانهٔ عفیفه شتافت و از جانب یزید و امام پیام ازدواج
درداد زن عاقله از پیام رسان گفت که تو مرد دانا هستی از تو مشوره میگیرم و می پرسم که ازین
دو خواستگاری کدام یک بهتر است گفت اگر دنیا میخواهی یزید خوش است و اگر دین آرزو
داری فرزند رسول خدا بهتر است و اگر خواهش دین و دنیا باشد مرا قبول کن زن شق ثانی
اختیار کرد پیغام بر چون این خبر یافته بچو مار بر خود پیچید و عداوت کلی در حال گرفته تشنه خون گردید
و آن مرد سراپا درد یار رنگ زرد و چهره پر گرد چشم پر آب آه سرد صبر انور و با دل پریشان و بال
فرو هشته تخم غم در مزرع دل کشته بمدینه رسید و بخدمت امام انام حاضر گردید بعد
درود و سلام عرض کرد که مشتی زر در خانه پنهان گذاشته بودم ندانم که اندوختهٔ من کجاست
از فلانی دریافته ارشاد شود امام پس پرده زن را طلب فرمود و پرسید زن نشان داد
دل مرد بشنیدن آواز گداز شد و بی اختیار زار زار نالیدن گرفت و از دیدهٔ زن نیز اشک
برآمد امام بشفقت نگریست و بطیب خاطر زن را طلاق داد و نمی مرد بعنایت بی نهایت
امام از بند آلام برستند و با زن باهم عقد بستند خفّی مباد که روضهٔ علیه امام علیه السلام را

حال کربلای معلی بموجب معائنہ سنہ ۱۳۱ھ ہجری

کاظمین سے کربلا سترہ فرسخ ہے قبہ مرقد منور سید الشہدا با دو منارہ و یک ایوان طلائی ہے اور دروازے
نقرئی مسقف جدار قبہ کاشی کار ہے قنادیل طلائی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجا ہوا ہے ضریح اندر فولادی
باہر نقرہ شش گوشہ ہے پائین مرقد علی اکبر مدفون ہیں شامیانہ مرقد پر سبز زریں لگا ہوا ہے صندوق قبر پر
چادر پڑی ہے شمشیر و سپر بھی آویزاں ہے اور بفاصلہ چند قدم گنج شہیداں ہے اسکا پنجرہ بھی فولادی ہے اور باہر
نقرہ کار سنگ مرمر کا فرش ہے مسجد میں نماز با جماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے صحن
کشادہ ہے پیچھے نقارخانہ ہے عجم سے جو نعشیں آتی ہیں اسمیں رکھی جاتی ہیں گرد درگاہ احاطہ پختہ ہے
حجرات کاشی کار ہیں ابواب متعدد اُن پر ساعات آویزاں ہیں داخل و خارج احاطہ قبور بکثرت ہیں
پس پشت رواق قبر شاہزادہ ابراہیم بن امام موسی الکاظم ہے اور باہر مدرسہ و مسجد ہے اور
قریب حوض گلدستہ اذان کاشی کار ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بفاصلہ
ربع میل نہر القمہ پر روضہ جناب عباس ہے قبہ و دو منار کاشی کار ایوان طلائی دروازہ نقرہ
روضہ قنادیل و فرش و اسلحہ سے سجا ہوا ہے ضریح فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں
طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز با جماعت ہوتی ہے خدام بکثرت ہیں اور بفاصلہ ایک فرسخ حر
شہید کا مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار مسقف
ہیں ہر قسم کا مال و میوہ ملتا ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری ہیں زبان عربی
فارسی اردو بولی جاتی ہے حمام و مسافر خانے متعدد ہیں علما طلبا بکثرت ہیں شہر پناہ
گرد شہر کشیدہ ہے نہر آصفی جاری ہے مصارف روضہ پیشکش اہل ایران سے جاری ہے +


کربلاء معلی

بعد مدت مدید سران بجستم محبان دودمان شاہ عالم مستشہد کردہ اند و جملہ اخراجات از پیشکشہای
پیروان سرانجام مے یابد و از شاہ روم کہ کربلا در قلمرو اوست اندکے امداد مے شود و سکان
این بقعۂ پاک شیعہ امامیہ ہستند و یک محلہ بزرگ از شیعۂ ہند آباد ست

نور ششم در ذکر امام چہارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینہ روز شنبہ یا پنجشنبہ
پنجم ماہ شعبان سنہ سی و ہشت و یا سی و ہفت ہجری از بطن شہربانو دختر یزدجرد
بادشاہ عجم پیدا شد شبیہ بعلی مرتضی بود ہر شب یک قرآن ختم میکرد و صدہا بیوہ و محتاج را
مخفی نان و پارچہ مے بخشید و در باورچی خانہ صد گوسپند ہر روز ذبح مے شد [illegible]
بفقرا دادہ وقت خورش تقسیم میگردید و خود روز روزہ داشتے و شام از پارۂ نان افطار
نمودے و ہرگاہ آب و نان روبرویش مے آوردند واقعۂ کربلا بخاطرش مے گذشت و سیل
اشک از دیدہ روان مے شد روزے در حرم مکہ محمد حنفیہ در بارۂ امامت بحث کرد امام
سوئے حجر اسود رو نمودہ گفت اے سنگ معظم آنچہ راست باشد گواہی بدہ فی الحال سنگ
بسخن آمد و گفت اینست امام و وارث علم خیر الانام و حبیب ملک علام روزے فرزند
دلبندش امام محمد الباقر در سن صبا بازی کنان در چاہ عمیق افتاد و امام نماز مے گزارد ہر چند
شور و غوغا بلند گردید امام چنانکہ بطاعت خدا مشغول بود بحال خود ماند چون از نماز پرداخت
گفت این فعل شیطان رجیم ست میخواست کہ مرا در تشویش افگند و در نماز من رخنہ اندازد
الحمد للہ کہ فریب وے پیش نرفت این بگفت و بر سر چاہ آمد و بسم اللہ گفتہ دست دراز کرد و از

چاه پسر خود را بیرون کشید سالی برای گزاردن حج بمکهٔ معظمه آمد و هشام بن عبد الملک اموی والی شام در حیات پدر نیز در مکه آمد بعد حج روز طواف وداع در حرم محترم بسیار ازدحام بود هشام از کثرت مردمان نتوانست که طواف کند و حجر اسود را ببوسد ناچار یک طرف با خدم و حشم خود ایستاد ناگاه امام زین العابدین علیه السلام تنها تشریف آورد و از رعب خداداد با آنکه کسی ندای دور باش نزده بود همه بسیار مردمان متفرق شدند و بادب تمام دست امام بوسیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفراغت تمام طواف نمود شخصی از سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیست که چنین احترام او کردند وی تجاهل کرد و گفت من نمیدانم ابو فراس فرزدق شاعر نیز همراه وی بود این سخن بروی گران آمد فی البدیهه چند بیت عربی باین مضمون برخواند که این آنکس است که او را مکه و خانهٔ خدا میداند و این بهترین بندگان خداست و متقی و پرهیزگار و مشهور عالم و پسر رسول خداست هشام باستماع این کلام چهره برافروخت و برحال خود سوخت و فرزدق را قید کرد امام چون این خبر شنید برای رهائی وی دعا کرد دعایش مستجاب گردید و فرزدق رهائی یافت امام علیه السلام دوازده هزار درهم بفرزدق انعام فرستاد او نخستین زر نگرفت و گفت که من بامید صله و انعام مدح شما نگفته ام هر چه حق بود بر زبان آوردم امام فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیر ـه

ما که از اهل بیت احسانیم   آنچه دادیم باز نستانیم

فرزدق فرمان قبول کرد و گرفت و هشام بدیدن این مرتبه و دیده و شنیدن کلام فرزدق

بجوار سیاه رخود پیچیده آتش کینه دیرینه اش ملتهب گردید مخفی زهری کرده برادرش
ولید بن عبدالملک اموی که شاه شام بود بمشوره هشام برادر خود معتمدی را برگماشت چون
امام بمدینه بازگشت گماشتگان بطمع دنیا ودون بقول ابن الصباغ مالکی وغیره زهر هلاهل
دادند دوازدهم ماه محرم الحرام سنه ۹۴ نود و چار و یا نود و پنج هجری روز شنبه بعمر پنجاه و هفت
سال حضرت امام رحلت فرموده در بقیع پهلوی امام حسن دفن شد الحال نقش حسبی الله بر
خاتم مبارک کنده بود ویک زوجه وچند کنیز در شبستان داشت و در عدد اولاد اختلاف است
شش یا هفت پسر و بروایتی یازده وبقولی دوازده وچهار دختر وبقولی پنج وبقولی نُه ارباب
سیر نوشته اند ومورخین شیعه امامیه اثنا عشریه نگاشته اند که قرص خاک کربلا که آنرا سجدگاه
نامند بر جانماز گذاشته امام ممدوح نماز میگزارد و بر آن سجده میکرد و تسبیح خاک کربلا در دست
میداشت وباین سبب شیعه امامیه این امر را مسنون می شمارند وسبب قبول نماز وحصول
ثواب عظیم می انگارند وادعیه ماثوره از کلام امام همام که مجموع آن بزبور آل محمد وصحیفه کامله
مشهور است بر السنه مومنین سبیل اورادند و در فصاحت وبلاغت آن دون کلام خالق
وفوق کلام مخلوق است مخفی مباد که بعد مروان عبدالملک بن مروان اموی والی شام سنه ۸۶
پسرش ولید بن عبدالملک شاه شد و سنه ۹۶ هجری درگذشت بعده سلیمان بن عبدالملک
شاه شد و سنه ۹۹ مرد وبعده عمر بن عبدالعزیز شاه شد و سنه ۱۰۱ انتقال کرد بعده یزید بن عبدالملک
شاه شد و سنه ۱۰۵ مرد وبعده هشام بن عبدالملک شاه شد و سنه ۱۲۵ مرد و زید بن امام زین العابدین
از همین هشام جنگیده شهید گردیده است ٭

نور هفتم در ذکر امام پنجم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا که ازین امام بحدے نشر علوم شد که دشمن و دوست باقر العلوم مے نامیدند سالے در عرفات سی هزار کس سی هزار سوال هائے مختلف از مسائل مشکله کردند و جوابهای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خداداد شدند در مدینه روز دوشنبه سوم ماه صفر و بقولی روز جمعه بست و دوم رجب سنه پنجاه و هفت هجری بعهد سلطنت معاویه از بطن ام عبد الله پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبائے کرام خود داشت کرامات و خرق عادات او مثل سبز نمودن درخت خشک بدعا و بسخن آوردن انگشت و سنگ خارا و بحجر و اشاره زمین کافته دویدن آمدن درخت از بیخ و بن پیش وی و باز بحکم وے رفتن بجائے خود و امثال این بسیار در کتب سیر ائمه بروایت راویان ثقه مرقوم ست از انجمله روزے پیش جابر بن عبد الله انصاری امام زین العابدین با محمد الباقر ع تشریف آوردند جابر بصیر شده بود با پیائی امام امام زاده سر جابر بوسید جابر پرسید که این پسر کیست امام گفت پسر من محمد ست جابر در بر کشید و گفت یا محمد محمد رسول الله یقرئک السلام امام قصه پرسید عرض کرد که روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت امام حسین بود از من فرمود یا جابر یولد للحسین ابن یقال له علی فاذا کان یوم القیامة ینادی مناد لیقم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین و یولد لعلی بن الحسین ابن یقال له محمد یا جابر ان ادرکته فاقرئه منی السلام وان لاقیته فاعلم ان بقاءک بعده قلیل چنانچه بعد این با جز الفاصله کمه روز جابر برحمت انتقال کرد ابو بصیر گوید که روزے از باقر علیه السلام

عرض کردم که تو مرده را زنده و کور را بینا نمودن میتوانی فرمود آرے باذن خدا مے توانم آنگاه
دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم و زمین و آسمان را بدیدم امام فرمود آیا مے خواهی که
بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا بمیری و بے حساب بجنت روی - من شق
ثانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شدم روزے فرمود که سال
آینده مردی با چار هزار کس آن خون اهالی مدینه منوره خواهد ریخت همچنان شد و نافع ابن
ازرق مرتکب این امر گردید تا سه روز در مدینه هزارها کس کشته شدند - بنی امیه بملاحظه فضل
و کمالات حسد کردند ابراهیم بن ولید اموی بحکم پنهانی هشام بن عبد الملک والی شام
زهر داد روز دوشنبه هفتم ذی الحجه سنه یکصد و چهارده یا شانزده یا هفده هجری در مدینه رحلت
کرد و در بقیع پهلوے اجداد خود دفن شد سن شریف پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت
یا شصت و سه سال بود و در شبستان دو زن و چند کنیز داشت و والد هفت یا نه دختر
و پسر بود و نقش نگینش العزة لله جمیعًا -

نور هشتم در ذکر امام ششم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدش مدینه منوره هفدهم ربیع الاول دوشنبه روز و یا هشتم رمضان
المبارک سنه هشتاد و سه و بقول هشتاد هجری بعهد خلافت عبد الملک بن مروان اموی حاکم
شام پیدا شد نام مادرش اُمّ فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله خالق
کل شیء نهایت جمیل و شکیل سرو قد و در جمله علوم و بزرگی و خصائل همچو آبائے خویش بود و بملاحظه
کتب سیر یافته شد که مدتے از جانب پادشاه وقت چندان دار و گیر بود باین سبب مردمان بخدمت

امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق بیشتر حاضر میشدند و فیضیاب میگردیدند و بساط سلطنت
امویه در عصر شان منطوی گشته و اساس سلطنت عباسیه مشید شده منصور دوانیقی
عباسی کثرت خدم و نشر علم و کمال حضرت صادق مشاهده نموده باغوای شیطان رجیم
دشمن جان شده و مخفی زهر داد بعمر شصت و پنج سال روز دوشنبه پانزدهم رجب و بقولی
بیست و چهارم شوال سنه یکصد و چهل و هشت هجری در مدینه بعالم بقا خرامید و در
بقیع مدفون گردید دو کدبانو و چند کنیز در شبستان داشت و هفت پسر و سه دختر و بقولی
سیزده پسر و چهار دختر گذاشت ملا جامی در شواهد النبوة و محمد بن خاوندشاه در روضة الصفا
و سید شریف جرجانی در شرح مواقف نوشته اند که امام المغارب والمشارق حضرت
جعفر صادق علیه السلام فرموده علمنا غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع
وان عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابیض و مصحف فاطمة وان عندنا الجامعة فیها جمیع ما
یحتاج الناس الیه و چون تفسیر این کلمات پرسیدند فرمود که علم غابر آنچه در زمان آینده تا
قیامت خواهد شد و علم مزبور آنچه از روز ازل تا زمانه حال بوقوع آمده و علم نکت الهام
غیبی ست و نقر اسماع کلام ملائکه است که سخن ایشان می شنویم و روی ایشان نمی بینیم و جفر
احمر ظرفیست که سلاح رسول خدا در اوست و آن بیرون آورده نشود تا برخیزد قائم از میان
ما که اهل بیتیم و جفر ابیض ظرفیست که توراة و انجیل و زبور و سائر کتب الهی در آنست
و مصحف فاطمه کتابیست که هر چیز از قوة بفعل آید و نام هر ملکی و حاکمی که تا روز قیامت پیدا
شود درو نوشته ست و جامعه کتابیست مثل طومار هفتاد گز دراز که رسول خدا از زبان

مبارک فرموده امیر المؤمنین تحریر نموده هرچه محتاج الیه خلق ست تا روز قیامت در آن مسطور
است و کمال الدین دمیری در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب
نوشته که کتاب جفر از امام جعفر صادق علیه السلام ست که آنحضرت برای اهل بیت از
در آن کتاب هرچه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رود بنگاشته است و این علم جفر از
اسرار ست و در صحیح بخاری از ابوهریره مروی ست قال حفظت من رسول الله صلی الله
علیه وسلم وعائین فاما احدهما فبثثته فیکم واما الآخر فلو بثثته قطع هذا البلعوم - و در
شرح مشکوة عبد الحق مے نویسد که مراد از اول علم احکام و اخلاق ست و از دیگر مراد علم اسرار ست
که محفوظ از اغیار ست و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریباً در ذکر علم جفر رساله نوشته ام
و سُرّ من رای نامیده ام. کتاب جفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام بیست و هشت جزو ست
و هر جزو بیست و هشت صفحه و در هر صفحه بیست و هشت سطر و در هر سطر بیست و هشت خانه و در
هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کمیاب ست و اگر یافته می شود در فهم نمی آید. مگر کسی که در
جمیع علوم حکمت ماهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد. گویند در ملک مغرب گروهی از سادات
بنی عبد مومن معروف اند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشانست و سینه بسینه تعلیم مینمایند
و از جد اول آن کتاب حال ماضی و استقبال از آنچه تفحص رود استخراج مے نمایند والله اعلم
وقتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چرا انزوا اختیار کردید امام بدیهه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاب امس الذاهب	والناس بین مخاتل ومحارب
یفشون بینهم المودة والوفا	وقلوبهم محشوة بعقارب

گویند بایزید بسطامی سقای سرکار امام بود روزی بنظر شفقت وکرم سوی وی امام صادق نگریست فی الحال روشن ضمیر گردید که در سلک اولیا شمار کرده می شود موسی بن جابر ابن حیان طرطوسی پر هزار ورق کلان ملفوظات ومکتوبات امام که در جواب سائلان فرموده ونوشته جمع نموده است کذا قال ابن خلکان

نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم روز شنبه هفتم صفر سنه یکصد وبست وهشت[۱۲۸] بزمانهٔ اخیر امویه وآغاز دولت عباسیه از بطن مسماة حمیده پیدا شد سرو قد لاغر اندام گندم رنگ جوان نازنین بغایت حسین در فضل وکمالات مانند نیاکان خود بود هر کس روبرو آمدی در سلام بروی سبقت بردی وچون سائل روبروی آمدی پیش از انکه لب سوال کشاید از کمال کرم نقد وجنس هر قدر بخاطر آمد عطا میکرد پیرزال گاوی داشت که از وجه شیر آن گذران مینمود اتفاقا گاو مرد پیرزال ناله وفریاد آغاز کرد امام از راه گذشت وسبب گریه پرسید وجواب شنید وسوی گاو مرده دید وتبسم کرد وگفت عبث گریه میکنی گاو تو زنده است بمجرد این سخن گاو زنده شد وبرخاست روزی قاصد آمد واز جای خط آورد امام نگرفت وگفت واپس ببر که جواب من درهمین لفافه موجودست قاصد برد وبکاتب سپرد وچون لفافه برکشاد بر ناصیهٔ خط جواب بخط خاص سربمهر یافت روزی خادم امام آب از چاه می کشید دلو در چاه افتاد امام در چاه نگریست فوراً آب چاه بجوشش آمد وچاه لبریز گردید ودلو باب برلب چاه آمد آدم بر داشت روزی در مجلس هارون رشید بر قالین که تصویر شیر

حال کاظمین شریف بموجب مشاہدہ ۱۳۱۱ ہجری

بغداد کہنہ سے ایک فرسخ دور ہے چار منارا ور دو قبہ طلائی دور سے دکھائی دیتے ہیں - ایک مزار امام موسے الکاظم علیہ السلام کا ہے۔ دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا - عمارت روضہ بلند عالی شان اندرون ہر دو قبہ کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلائی و نقرئی و شیشہ آلات عمدہ آویزان ہیں اور ہر طرف دریچے نقرہ کار ہیں پنجرۂ ضریح فولادی مشبک طلائی ہے اُسپر شال کا شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادریں سبز پڑی ہیں گرد مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد بزرگ ہے دو ایوان طلا کار ہیں۔ رواق کے حجروں میں علما و صلحا مدفون ہیں صحن وسیع زمین سنگین حجرہ کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کلان آویزان ہیں ہر شب روشنی بکثرت ہوتی ہے - اذان پنجگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے - صحن میں دو صاحبزادوں کا مزار ہے مگر ہر دو حجروں کا در بند رہتا ہے گرد روضۂ کاظمین کے آبادی ہے اکثر مکانات پختہ بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازاروں میں میسر اثمار تر و خشک و نقولات ہر شئے بافراط - حمام کاروان سرائیں متعدد خدام روضہ تخمیناً شش صد نفر عرب ہیں -



داشت امام نشسته بود ذکر عصای موسی بمیان آمد فرمود که من اگر حکم باین تصویر کنم برای شما شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام بر آمد دفعةً شیر تصویر بسان شیر گرسنه برجست و تمام مجلس هارون رشید در هم و برهم شد و خواست که شکم هارون بدرد امام فرمود باش که من بتو حکم نکرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقدانش هزارها روپیه هر روز نذر میسپردند و از بخشش و سخاوت امام مردمان بهره ور گشته شب و روز بمجلس همایون حاضر میشدند هارون رشید عباسی درهم خورد و باغوای دیو رجیم سندی ابن شاهک را گفت وی مخفی مطابق حکم زهر داد امام بعمر پنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا بیست و پنجم رجب سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در کاظمین مدفون شد عهد و زنان شبستان مشخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعضی بیست و پنج پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کاظمین قصبه دلکشا ست از بغداد سه کروه و قبه مرقد منور امام موسی الکاظم و امام محمد التقی در آنجا سر باوج سما افراشته است و سکنهٔ این آباد و جه شیعی المذهب اند مصارف این روضه از دولت ایران و پیشکشهای شیعه مهیا می شود و از دولت عثمانیه هم برای نام قدر یسیر معین ست -

نور دهم در ذکر امام هشتم

نام همایون علی و لقب رضا در مدینه روز پنجشنبه یازدهم ذی القعده سنه یکصد و چهل و هفت یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفهٔ بغداد از شکم ام البنین پیدا شد بنهایت شکیل و جمیل سبزه رنگ و در جمله صفات همچو آبای خویش بود هر کس هر چه سوال

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب میداد و از غایت مهربانی نوکران و غلامان را برای چیز
خوردن با خود بر دستر خوان می نشانید و در خلوت لباس خشن و در جلوت رخت فاخر
می پوشید آورده اند که روزی امام همام علیه السلام لباس فاخر پوشیده پیش مامون
عباسی رفت چون وی دید گفت یا ابن رسول الله این درست ست که پوشیدهٔ فرمود
یوسف و سلیمان نبی بودند و قباهای دیبا منسوج بذهب می پوشیدند و بر اورنگ مرصع
می نشستند و حکم می کردند و امر و نهی می نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و داد که
چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعده کند وفا نماید و خدا تعالی
حرام نکرده است ملبوس و مطعوم را و این آیه تلاوت کرد قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِىٓ
اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ وقتی مامون عباسی بیمار شد و عهد کرد که بعد صحت
بسیار زر بنام خدا در راه خدا دهم و هرگاه چاق شد از علما پرسید که من چنین عهد کرده ام
بگویید که زر بسیار چه قدر می شود هر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را تشفی دست
نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود هشتاد و سه دینار بفقرا بدهید علما پرسیدند که اطلاق
زر کثیر بر این مقدار چگونه می شود امام فرمود خدا می فرماید و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة
و عدد کل غزوات و سرایا هشتاد و سه هستند مامون جواب شافی شنیده شاد شد و بر آن عمل نمود
و بر نگین خاتم مبارکش ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله نقش بود. اگر کسی بر عقیق زرد کنده
در انگشت دست راست پوشد برای توانگری سریع الاثر ست و بر انگشتر دیگر حسبی الله حافظی
نقش بود و اگر کسی بر نگین حدید بکند و در روز جنگ در دست خود دارد از تاثیر این کلمه البته بر دشمن

غالب آید کرامات و خرق عادات آنجناب بسطاب بسیار ظاهر گشت از انجمله حضرت امام
چندی زر قرض گرفته بصرف آوردند چون قرضخواهان زرهای خود طلب کردند امام جمله قرض
خواهان را یاد نمود و حصیر گسترده دو رکعت نماز خوانده از زیر بوریا چهل و هشت هزار دینار
طلا برآورده وام وام فیصله قرض در دم نمود. هر کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب مضمر آن
وی باو میفرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بمجرد ملاحظه شفا می یافت. هرگاه ابر بر فلک
می دید می فرمود که فلان جا خواهد بارید و همچنان میگردید. روزی برای تخجیل نمودن
امام شخصی زنده را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام نماز
میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زنده را مرده یافتند و از کرده خود پشیمان گردیدند
بعد سه روز امام بر قبر وی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دو پاره شد
و آن کس برخاست و از گور برآمد معروف کرخی دربان خانه امام بود روزی بچشم کرم سوی وی
نگریست در دم معروف روشن دل از اولیاء کبار شد. مامون عباسی بدیدن کرامات خلف
الصدق مظهر العجائب و الغرائب معتقد شد بحدیکه مردم او را شیعی المذهب انگاشتند و مامون
هفتم ماه رمضان سنه ۲۰۱ دو صد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام رضا را ولیعهد
خود کرد و عهد نامه نوشته حواله نمود. و آمام بوی نوشت که تو خود شناختی حق مرا مگر از
جفر و جامعه معلوم میشود که این امر نخواهد شد و سید شریف در شرح مواقف اظهار
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر و الجامعة کتابان لعلی کرم الله وجهه و قد ذکر فیهما
علی طریق علم الحروف الحوادث التی تحدث الی انقراض العالم و کان الائمة المعروفون من اولاده

یعرفونها ویحکمون بها وفی کتاب قبول العهد الذی کتبه علی بن موسی الرضا علی المامون
انک قد عرفت من حقوقنا ما لم یعرف اباؤک فقبلت منک عهدک الا ان الجفر والجامعة
یدلان علی انه لا یتم؛ وچون یاران رفت امام را با خود برد وعقد ام حبیب دختر خود سنه ۲۰۲
دویصد و دو هجری با امام رضا نمود وتمام عباسیان جمله ارکان دولت شوریدند وخواستند
که مامون را از تخت خلافت بکشند و یکی دیگر را از عباسیان بر اورنگ نشانند مامون بدریافت
این حال بسیار مشوش و متردد شد و بوسوسه شیطان رجیم از راه صواب و صراط مستقیم
برگشت و در انگور زهر هلاهل کرده پیش امام نهاد امام دو سه دانه خورد و برخاست مامون
گفت کجا میروی فرمود جائیکه فرستادی و چون بخانه خود آمد بر بستر آرمید و ابو صلت هروی
خادم خود را گفت که در ببند کن وی در بست ناگاه دید که امام محمد التقی الجواد که خورد سال
در مدینه بود تشریف آورد و چادر از روی پدر خود برداشت و کف سفید که بر لبان مبارک
بود مکید و وی در یک چادر با پدر خود خوابید امام رضا دست بر سینه خود کشید و چیزی
مثل گنجشک بدست گرفته حواله پسر کرد و پسر آن را بحلق فرو برد آنگاه روان امام رضا
بعرش معلی خرامید و آب و کفن از غیب بامر دمان غیب در رسید امام محمد التقی غسل داد و
کفن پوشانید و نماز جنازه خواند و در بگشاد و غائب شد و در طرفة العین خبر انتقال شائع و
قیامت در شهر طوس قائم گردید. مامون دوید و در رسید و حال پرسید و دم در کشید
و در لوازم دفن و کفن کوشید چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب شد و ماهیان
پدید آمدند و یک ماهی همه ماهیان را طعمه خود کرد و باز ناپدید شد و آب در زمین نشست

جسد مبارک را در مرقد مطهر دفن کردند. اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیهِ رٰجِعُون گفتند و این واقعهٔ عظمی روز سه شنبه هفتم یا هفدهم ماه صفر سنه ۲۰۳ دو صد و سه هجری روی نمود یک زوجهٔ امام و سه پسر و بقولی پنج پسر و یک دختر و بقول اصح یک پسر بود و زوجهٔ دیگر که دختر مامون باشد ظاهرا با وی نوبت زفاف نرسید سن شریف پنجاه و یک سال و بروایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا بمشهد مقدس نامزد است روضهٔ رضیه که شاهان ایران سعادت خود شمرده بصرف زر خطیر بنا کرده اند بے شائبهٔ تکلف قطعهٔ بهشت برین بر روی زمین بنظر مے آید

حال مشهد مقدس

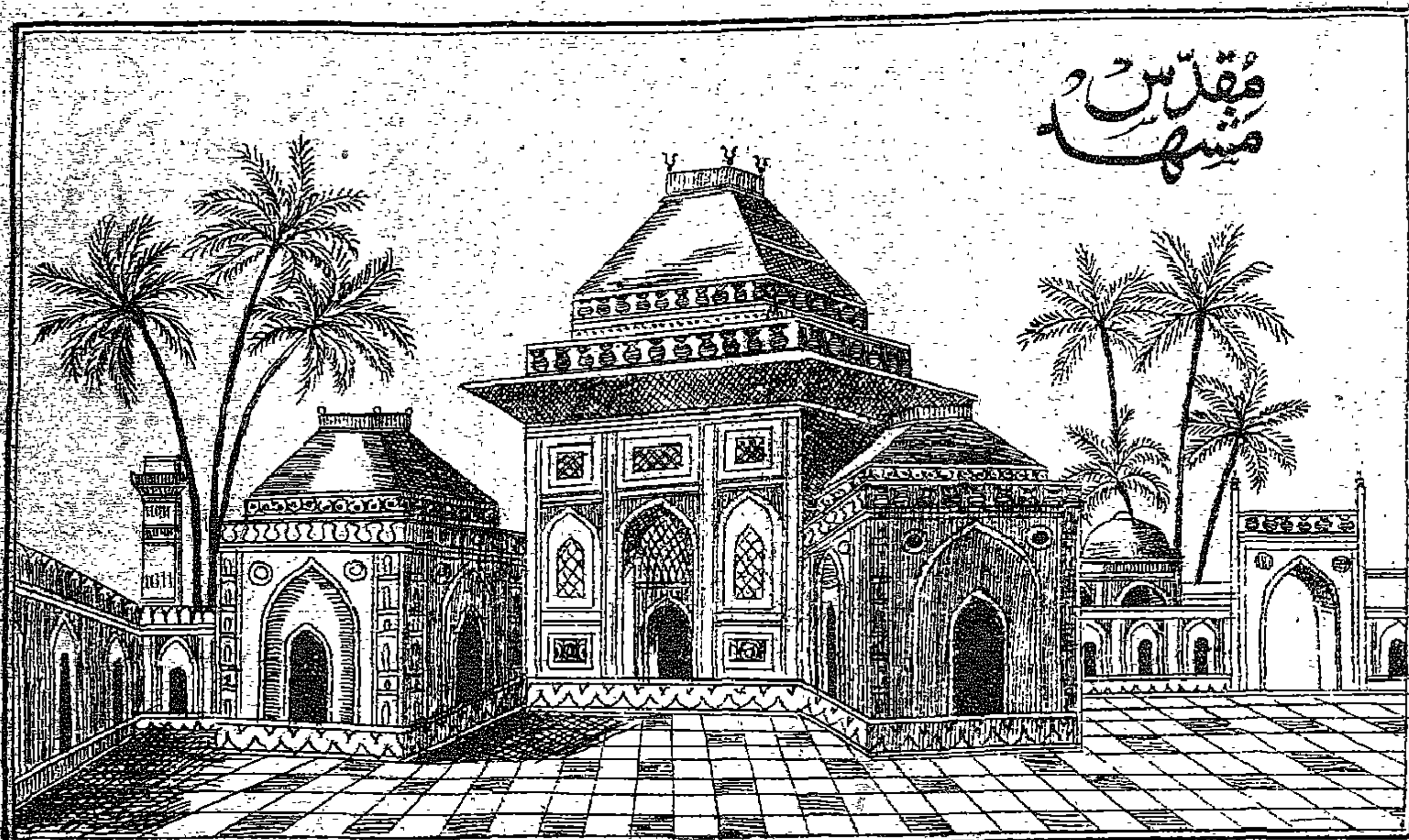
در روزنامچهٔ سفر میر علی اکبر دهلوی محرر است که شهر طوس ملقب بمشهد مقدس شهر کلان خیلے آبادان و بهترین بلدان خراسان آبروی کشور ایران و مرقد امام ضامن ثامن علیه السلام خوش آب و هوا و برگ و نوا دارد و عمارت روضهٔ مبارک از خشت طلاست و گنبد پر نور آنقدر بلند و بالاست که از چند فرسخ بنظر می آید. ده مسجد نه حمام چهار بازار داخل سرحد روضهٔ منوراست و حکومت محدود و بذات متولی روضهٔ شریف متعلق میباشد گرداگرد مقبره صحن وسیع و هر چهار طرف عمارات استوار و خوش وضع ست ایوان جنوبی عالی شان بلند ارکان تمام گلدسته های آن طلائی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آراسته و سمت شمال مسجد و مدرسه و ایوان لاجوردی نگارست و طرف مغرب ایوان کچکاری مزین بنقوش گرانمایه شیشه آلات و احاطه این مشهد هشت دروازه دارد هفت باب طلا مطلا و مذهب و باب هشتم نقره کارست و از جانب ابواب شیبے دو نهر در صحن روضه آورده و در چار حوض صحن

مبارک ریخته باز در هر دو نهر را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صدها جامهای
نقره و طلا و مرصع و میناکار در زنجیرهای طلائی و نقره نصب کرده سر زنجیر در قلابهای
لب حوض محکم بند ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند تشنگان از آن آب برداشته
سیراب شده باز کوزها را در حوض می اندازند و در سقف روضه صدها قنادیل مرصع بجواهر زواهر
آویخته اند هر شب روشن میکنند و دو سرو چراغان طلائی مرصع بجواهر قیمتی ست که هر شب در آنها
آن شموع کافوری روشن می شوند و از تابش جواهر سرو و شجر چشم خیره میگردد و هفت ساعت
کلان بر فراز منارات ست ساعت بساعت آویزان دور دور بگوش میرسد و قبر هارون عباسی
پایین قبه مبارک ست صدها خدام روز و شب حاضر می باشند و قاریان قرآن داودی الحان
از سحر تا دم اذان فجر بر منارات و در ایوانات و غلام گردش روضه قرآن مجید بآواز بلند بنحوی
میخوانند که آدم از آواز خوش شان محو می شود و دنیا و ما فیها را فراموش میکند و شنونده را
حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بردار مرقد منور مختار کار حرم رضوی ست
هر کس مقیم و مسافر که بزیارت میرود از لنگرخانه یک پیاله نخود آب و یک کابی پلاو و یک شیرمال می
یابد و زوار مفلس و محتاج و غریب الدیار زاد راه از خزینه رضویه می یابند و متصل باورچی خانه
دار الشفا ست دو طبیب حاذق و ده نفر دواساز و دو جراح و سی نفر خدمتگار در آنجا مامور اند علاج
بیماران بکمال دلجوئی و شفقت مینمایند و دائره حرم شریف را ایرانیان بسط میگویند اگر مجرمی
در آنجا پناه می گیرد تا وقتیکه در آنجا بسر میبرد حاکم او را گرفتار نمی کند و از بعض زوار معلوم
گردید که بر قبه گنبد درخت نرگس ست که گاهی خشک نمی شود و همیشه در آن چند گل شگفته میباشند

حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ سنہ ۱۳۱ ہجری

بڑا شہر ہے مثل حیدرآباد دکن عمارات عالی بازار متعدد شہر پناہ مضبوط سواد شہر باغات سے سرسبز ہے بیچ وسط شہر میں روضہ طلا کار پنجرہ ضریح ایک نقرہ ایک طلائی مرصع ایک فولادی چھت میں قنادیل طلا و نقرہ و شیشہ آلات آویزاں ہر شب روشنی بکثرت ہوتی ہے محاذی گنبد و گلدستہ طلائی مینار کار ہیں صحن وسیع ایوانات طلائی درمیان صحن نہر آب جاری ایک گوشہ میں مدرسہ عالیشان جانب گوشہ دیگر دو بازار مسقف ایک کا نام خیابان بالا دوسرکا نام خیابان پائین ہیں چند حمام اور کاروان سرا بھی ہیں خدام شش صد نفر ملازم ہیں طرف پائین الاوردی خان کا مقبرہ ہے ایک شخص ایک غریب نابینا تھا اکثر در روضہ پر کھڑا رہتا تھا ایک روز نادر شاہ آیا اور بولا کہ اے اندھے میں زیارت کو روضہ میں جاتا ہوں اگر میری مراجعت تک تو بینا نہو جاویگا تو تجھکو قتل کر ڈالونگا۔ اندھے نے بحضور قلب دعا مانگی قدرت خدا سے فوراً بینا ہو گیا نادر نے جب کرامت امام سے اُسے بینا دیکھا فوراً اپنا وزیر کردیا روبرو قبہ مسجد گوہر شاہ نہایت وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہیں نماز با جماعت ہوتی ہے واعظ وعظ کہتے ہیں حجرات میں علما صلحا دفن ہیں ایک حجرہ میں بہاء الدین آملی کی قبر ہے تین باورچی خانہ ہیں ایک طلبہ مدرسہ کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دار الشفا ہے وہاں بیماروں کا علاج ہوتا ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہے شیخ طبرسی وغیرہ بہت علما وہاں مدفون ہیں آمدنی ملک خراسان وقف روضہ امام ہے کل سپاہ دو ہزار جو آمدنی ملک سے تنخواہ پاتے ہیں ملازم روضہ کہلاتے ہیں۔

۹۳۶۸


مشهد مقدس

پانزدهم شعبان که نامش شب برات است مردم شهر و اطراف برای زیارت رو بدرگاه می نهند و تمام شب ادعیه و قرآن مجید میخوانند و درین شب از یک تا هفت مرتبه چنان می نماید که طبقی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان بزمین می آید و بر قبه گنبد فرود آمده پاش پاش می گردد و بسان کرمک شبتاب آن فروغ آسمانی بر تمام قبه پهن گشته چار سوی گنبد فرو میریزد و ناپدید میشود و اهل ایران این شب را شب نور باران مینامند والله اعلم بالصواب

نور یازدهم در ذکر امام نهم

نام نامی محمد لقب تقی و جواد در مدینه روز آدینه دهم رجب سنه یکصد و نود و پنج هجری از عالم لاهوت بعالم ناسوت خرامید و بعضی نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز سه شنبه سال مذکور پیدا شد نام والده شان ام ولد و نقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود و در جمله خصال همچو آبای خویش انسان کامل و در سن صبا بمرتبه امامت فائز شد بعد رحلت امام رضا چون مامون عباسی از ایران بشهر بغداد آمد روزی برای شکار سوار گردید سر راه طفلان می بازیدند و در میان آنها امام محمد تقی هم استاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند و امام بجای خود استاده ماند و درین اثنا مامون در رسید و از امام پرسید که ای پسر همراهیان تو گریختند تو چرا نگریختی گفت در راه تنگی نبود که برای شما کشاده می کردم و مجرم نبودم که میترسیدم و گمان تو نیک میدارم که بیگناه را ضرر نخواهی داد مامون از جواب معقول شادمان شد و پرسید که نامت چیست و پدرت کیست گفت محمد ام پسر علی الرضا مامون اسپ چار تک کرد در رفت و چون بصحرا رسید باز را بر دراج پرانید باز رو بآسمان نهاد و از نظر غائب شد و در منقار

ماهی خرد گرفته باز آمد مامون ماهی را در مشت گرفته بازگشت و بدستور پسران را در بازی
یافت کودکان بدیدن سواری رمیدند و امام بجای خود توقف کرد مامون از امام پرسید که
در کف من چیست فرمود که خدا از اوج آسمان در دریای قدرت خود ماهیان خرد آفریده و بازان شاه
پرواز میکند و ماهی از آنجا شکار کرده می آرد و از وارث علم نبوت بادشاه بسبیل امتحان سوال
می کند مامون گفت والله تو خلف الرشید علی الرضا هستی این بگفت و باخود برد و بسیار
اکرام کرد و خواست که ام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عباسیه مانع آمدند و یحیی
بن اکثم قاضی بغداد را که اعلم علمای زمان بود زر خطیر رشوت داده برای مناظره و مباحثه
با امام آماده نموده بمجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آراست و تمام علما و سرداران را طلب
کرد و یحیی بن اکثم را گفت که از امام محمد تقی هر چه خواهی بپرس قاضی از هر علم مسائل مشکله
پرسید و امام جواب شافی هر سوال بی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت
که شما هم از قاضی سوال بکنید امام گفت یا یحیی ما تقول فی رجل نظر الی مرأة اول النهار
حراما ثم حلت له عند ارتفاع ثم حرمت علیه عند الظهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت
عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف اللیل ثم حلت له عند الفجر
یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امة نظرها اجنبی
بشهوة وهی حرام ثم اشتراها ارتفاع النهار واعتقها الظهر وتزوجها العصر و ظاهر منها
المغرب وکفر العشاء وطلقها رجعیا نصف اللیل وراجعها الفجر آنگاه مامون در همان مجلس عقد
ام الفضل با امام نمود و سلوکها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتصم ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سریر خلافت نشست و در فکر استیصال آل محمد شد آورده اند که روزی
معتصم بقصد هلاک امام را از قصر خود طلب کرد همین که امام تشریف آورده تمام قصر بلرزه در آمد و
خلیفه دید که اژدهای هیچو کوه بزرگ دهن آتش فشان کشاده متوجه قصر است و میخواهد که بحلق
فرو برد خلیفه بید وار لرزید و از تعظیم و تکریم کوشیده رخصت کرد و مخفی ام الفضل را با خود
موافق ساخته معرفت وی زهر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذیحجه سنه ۲۲۰ دوصد و بست
هجری در بغداد که عمر شریف بیست و پنجسال بود امام رحلت کرد و بروایت دیگر در ذیقعده و در کاظمین
قریب بغداد دفن شد سوای دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یا سه پسر
و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند. ابو خالد گفته که من در عسکر سر من رأی بودم شنیدم
که در محبس شخصی از دمشق شام آمده است که وی دعوی نبوت میکرد روزی پیش وی رفتم
آدم معقول یافتم حال پرسیدم گفت که من بعبادت الهی مصروف میبودم شبی شخصی بر من ظاهر
شد و دست من گرفته قدمی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گزرانیدیم
باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان شد
در شام بجای خود خود را یافتم و آن کس را ندیدم و بحیرت فرو رفتم سال دیگر باز بنهج سال گذشته آن
کس ظاهر گردید و مرا بکوفه و مکه برده و در دم بجای من آورده دامنش گرفتم و پرسیدم که کیستی فرمود
محمد بن علی الرضا هستم این بگفت و غائب گردید من این حال با بعض کسان گفتم حاکم شنید
مرا در زنجیر کشید و اینجا فرستاد من بحاکم دمشق ملاقات داشتم بوی نوشتم وی جواب نوشت
که اگر وی راست میگوید بگوئید که همان کس ترا از محبس هم خواهد رهانید من خط گرفته بمحبس رفتم

دیدم که دراینجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدیم گفتند که مدعی نبوت که دراینجا قید بود غل و زنجیر وی افتاده است و وے کافور گشته خدا داند بآسمان رفت یا در زمین فرو شد

نور دوازدهم در ذکر امام دهم

اسمہ علی و لقبہ نقی و هادی در مدینہ منورہ دوم رجب سنہ دوصد و چهارده یا سیزده هجری روز جمعہ بعد ماموں از بطن سمانہ نام پیدا شد و جمیع حالات همچو آبا و اجداد خود بود در روزی معتصم باللہ سوار شد و بجمیع امرا و علما حکم کرد که در رکاب من پیاده روان شوند و امام را نیز تکلیف داد و از این حرکت مراد دل او ایذا و استخفاف امام بود آنحضرت با مروے پیاده روان شد معتصم چون بمنزل رسید از امام عذرخواه گردید امام این آیت تلاوت کرد تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک وعد غیر مکذوب روز سوم دفعةً معتصم بسفر اصلی شتافت روزے یک کس گفت که من علوی هستم از امام پرسیدہ شد فرمود که ان اللہ حرم لحم اولاد الحسین علی السباع این را روبروی سباع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود آنکس چون شنید اعتراف بر کذب خود کرد مردمان متوکل عباسی گفتند که امتحان سخن امام بکنید و سه شیر را گرسنه داشته در یک مکان سر داد و امام را از آن راه طلبید چون امام آمد سباع در پاے وی افتادند و چون سگان اهلی دم لابه میکردند و امام دست شفقت بر آنها می کشید و باز پیش خلیفہ آمد خلیفہ احترام کرد و باز از همان راه بدر رفت و باز سباع در پای وی فتادند مدتے آنحضرت در مدینہ منورہ قیام داشت باز خلفای جور باین گمان فاسد که امام بر ما خروج خواهد کرد طلب داشته برای اقامت در سرمن رای گفتند امام فرمان بجا آورد و بیاد خدا در گوشہ

نشست تا آنکه معتز عباسی خلیفه بغداد او زهر داد و در سن چهل و یک سال سوم رجب روز دوشنبه
سنه دویست و پنجاه و چهار یا پنج هجری انتقال نمود و در سُرّ مَن رای دفن شد یک زوجه داشت
و چهار یا شش پسر و یک دختر و بر مهر امام حفظ العهود من اخلاق المعبود کنده بود و پوشیده
مباد که سُرَّ مَن رَأی فی زماننا بسامره معروفست و بر مزار امام علی النقی و امام حسن عسکری سران
شیعه امامیه گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعی المذهب اند و مصارف خدام و
دیگر احترام از دولت ایران و پیشکشهای شیعه آل محمد ست و از دولت عثمانیه از قبیل
من القلیل استعانت میشود

نور سیزدهم در ذکر امام یازدهم

اسم سامی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا هشتم ربیع الاول یا دهم
ماه ربیع الثانی سنه ۲۳۲ دویست و سی و دو هجری از بطن مسماة حریب پیدا شد و در جمله احوال بسیجو
نیاکان خود بود روزی معتز عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبیل فخر و مباهات تجلی
لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود برداشت و بخلیفه فرمود که از میان دو انگشتان من
ببین خلیفه دید که از آسمان تا زمین در هوا بی حساب سواران بوجهی آراسته استاده اند که گاهی
مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینها کیستند خلیفه پرسید
جواب شنید که ما فرشتگانیم و بحکم خدا جمله عسکر امام عسکری هستیم اگر بجنبش ابرو فرماید در دم
زمین و آسمان را برهم بزنیم خلیفه بحیرت رفت و سر پائین افگند و از آن روز امام بلقب عسکری
شهرت یافت در روایت دیگر این است که سرمن رای معسکر بنا کرده معتصم بالله بود و آن را

عسکر و عسکران هم میگفتند و امام در آن معسکر نظربند در خانهٔ خود می بود و بسبب سکونت آنجا بلقب
عسکری مشهور شد معتمد بالله عباسی که عداوت کلی میداشت با آنکه امام در خانهٔ خود مشغول
بیاد خدا می ماند و کمتر مردمان بخدمت عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بعمر بست و هشت
سال هشتم ماه ربیع الاول روز جمعه سنه دو صد و شصت هجری انتقال کرد و بقول دیگر بست و دوم
محرم سنه دو صد و شصت و یک هجری و در سرّ من رای بخانهٔ خود دفن شد در شبستان نرجس نام کنیزی
داشت و از وی پسری بود که صاحب العصر و الزمان باشد و باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک خوش خصال
بدیع الجمال بی کینه صاف سینه عابد زاهد عین اخلاق محض اشفاق بلیغ البیان شیوا زبان خوش آواز
دوست نواز سیر چشم بری از خشم موصوف و معروف به مروت و فتوت و دیانت و امانت
و جرأت و شجاعت و سماحت و بسالت و همت و حمیت و رافت و فطانت و علم و حلم بودند
و از کسی هیچ شئ نیاموخته بودند بلکه بی حساب جلائل و فضائل از خزائن علم الهی اندوخته
بحدیکه دشمنان ایشان هر چند جستند عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و با وصف عداوت
فطری و جبلی معترف فضل و کمال شان شدند در دور امویه و عباسیه شیعهٔ آل محمد که ائمهٔ
معصومین شیعتنا من شعاع نورنا در حق ایشان فرموده اند بسیار ائمه کرام در کتب ضخیمه نوشته
اند مگر از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت اشتهار زبان زد خلائق ماند متفرق در کتب شیعه
و سنی مرقوم است و اینهم آنقدر است که اگر یکجا فراهم شود سفر کلان برقم آید

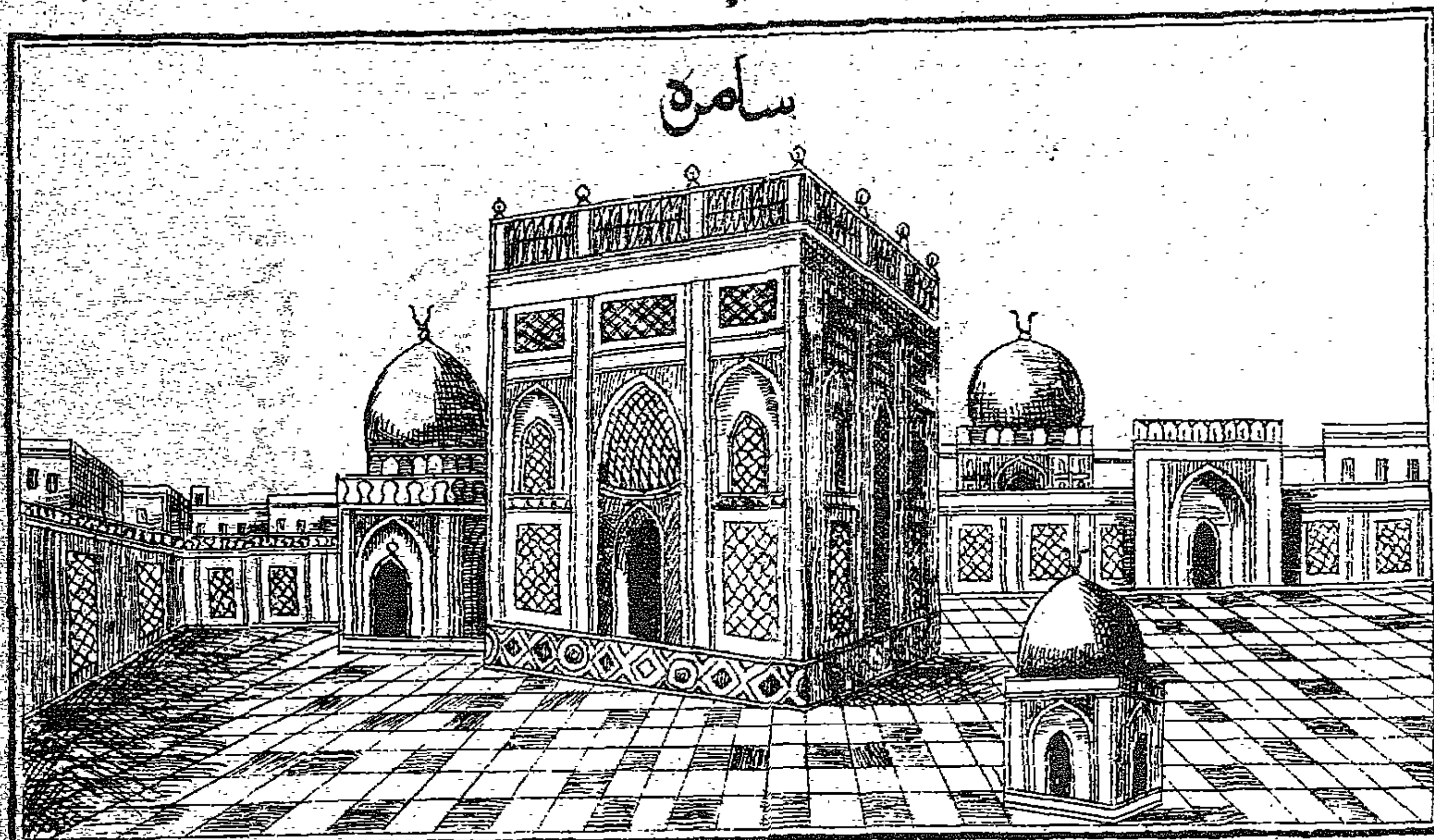
نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

در بخاری و مسلم و ترمذی وغیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال النبی ص

حال سر من رای معروف بسامره

بموجب معائنہ سنہ ۱۳۰۱ ہجری

یہ قصبہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زائرین روز میں جاتے ہیں یہاں مزار جناب امام علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السّلام اور حلیمہ خاتون خواہر امام علی النقی ؑ بھی وہیں ہے اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکری اُن کے فرزند امام محمد مہدی علیہ السّلام بمشیت ملک علّام سن صبا میں وہاں غائب ہوگئے ہیں مسجد میں نماز با جماعت ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش و سامان آرایش قابل تعریف ہے۔


سامره

لا یزال الاسلام عزیزا الی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش و سیوطی در جامع صغیر نگاشته
قال النبی صلعم عدد الخلفاء من بعدی عدد نقباء موسی ازین دو حدیث شریف بودن
دوازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت ست و آنچه در تعین اسماء شان سنیان اختلاف
کرده اند محل بیان ور وآن دیگرست و نیز در حدیث آمده قال النبی صلی اللہ علیه وسلم
المهدی منی اجلی الجبهة اقنی الانف یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما
یملک سبع سنین اخرجه ابوداؤد عن ابی سعید الخدری و ازین حدیث بودن امام
مهدی از یقینیات و مسلمات اهل اسلام ست مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت
و جماعت میگویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد و اسم مبارک
وی محمد و لقب مهدی خواهد بود و در عهد سعادت مهد وی شوکت اسلام بکمال خواهد
رسید و کفر و شرک از عالم نیست و نابود خواهد گردید و در زمانهٔ وی حضرت عیسیٰ از آسمان فرود
خواهد آمد و شریک جناب امام در نصرت دین مبین محمدی خواهد گشت و دجال را خواهد کشت
چنانکه در حالات قرب قیامت این امور بتفصیل تمام در مصنفات علمای اعلام ارتسام یافته
درین مختصر گنجایش بیان این داستان نیست و شیعهٔ امامیه اثنا عشریه می گویند که امام محمد
مهدی حجة المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکری ست روز جمعه پانزدهم شعبان
سنه دو صد و پنجاه و پنج در سر من رای پیدا شده و در طفلی بمرتبه امامت رسید چون والد
ماجدش انتقال نمود معتمد عباسی بمفسدان خود حکم داد که بروید و در خانهٔ امام عسکری فرزند او را
بگیرید و بکشید که در خاطر من و ندغه از آل محمد باقی نماند مردمان رفتند و تلاشش کردند

و خبر یافتند که پسر امام عسکری اینک درته خانه رفته است معتمدان درته خانه رفتند و دیدند که
تمام سرداب پر آب است و بر روی آب امام رو بقبله نماز همی خواند شخصی خواست که در آب
رفته بگیرد چون پا در آب گذاشت غرق شد موکلان چون حال بدینوال دیدند عاجز شدند
و برگشتند و از خلیفه آنچه دیدند گفتند خلیفه باره دیگر فرمان داد و گروهی را برای گرفتار کردن
فرستاد اینها هر چند تفحص و تجسس کردند نشانی از امام و آب در سرداب نیافتند مجبور برگردیدند
و بعض علمای نامی و صوفیه گرامی از طائفهٔ اهل سنت و جماعت نیز درین باب با شیعهٔ آل محمدؐ
یک زبان اند مثل ملا جامی در شواهد النبوة و عبد الوهاب شعرانی در کتاب لواقح الانوار
فی طبقات الاخیار و در کتاب یواقیت الجواهر فی عقائد الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات
مکیه و خواجه پارسا در فصل الخطاب و عبد الحق دهلوی در رسالهٔ ائمهٔ اطهار و جمال الدین محدث در
روضة الاحباب و ابو عبد اللہ شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب
در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان و سبط ابن الجوزی در تذکرهٔ خواص الامه فی
معرفة الائمه و نور الدین مالکی در فصول مهمه و کمال الدین بن طلحه مفتی شافعیه در مطالب السؤل فی
مناقب آل الرسول ـ و شاه ولی اللہ در فضل المبین نسخهٔ صحیحه و عتیقه یواقیت که از
کتب خانهٔ میر عبد الجلیل علامه بلگرامی و میر غلام علی آزاد در کتب خانهٔ نواب امیر الملک والا جاه
الحال در بهوپال موجود ست بمطالعهٔ مؤلف این کتاب ابو الفضل عباس شروانی گذشت
و این عبارت بقدر حاجت از مبحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشراط الساعة تقریباً بلفظه
درینجا منقول گشت وهو اولاد العسکری علیه السلام و مولده سلام اللہ علیه لیلة

النصف من شهر شعبان سنة خمس و خمسین ومائتین وهو باق الی ان یجتمع بعیسی بن مریم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام فیکون عمره الی وقتنا هذا وهو سنة ثمان و خمسین وتسع مائة سبع مائة سنة وست سنین هکذا اخبرنی الشیخ العراقی المدفون فوق کوم الریش المطل علی برکة الرطلی بمصر عن الامام المهدی حین اجتمع به ووافقه علی ذلک شیخنا سیدی علی الخواص رحمهما الله تعالی وهذا عبارة الشیخ محی الدین العربی فی الباب السادس والستین وثلث مائة من الفتوحات واعلموا انه لابد من خروج المهدی علیه السلام لکن لا یخرج حتی تمتلی الارض جوراً وظلماً فیملأها قسطاً و عدلاً ولو لم یکن من الدنیا الا یوم واحد طول الله تعالی ذلک الیوم حتی یلی هذا الخلیفة وهو علیه السلام عترة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من ولد فاطمة سلام الله علیها جده الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ووالده حسن العسکری بن الامام علی النقی بالنون ابن محمد التقی بالتاء ابن الامام علی بن موسی الرضا بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زین العابدین علی بن الامام الحسین ابن الامام علی بن ابی طالب علیهم السلام یواطی اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه وسلم یبایعه المسلمون بین الرکن والمقام ونسخهٔ شواهد جامی مشهور است ودیگر کتب مذکوره نیز کمیاب نیستند هر کس را شوق مطالعه باشد بدست آوردن ودیدن توقع اند ودرین مختصر همین قدر کافی است اگر در خانه کس است حرفی بس است ؎

ملو ست ز فیض آسمانی　　منشور من از گل معانی

بنگر سخنم تمام نیکوست	گلهای بهشت جمله خوشبوست
یاد از سخنم بدهر رونق	از بنده دعا قبول از حق

قادر قدیر و حکیم خبیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حوا را بی مادر از پهلوی مرد و عیسی را بی پدر از شکم زن
آفرید و خضر و الیاس را درین عالم کسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را از زمین
بر فلک چهارم برداشت و ادریس را در بهشت زنده گذاشت و قائم آل محمد را سبب ایمان
اهل زمین گردانیده از نظرها پنهان ساخت و از راه حکمت بالغه که هیچکس پی به کنه آن بردن
نتواند تا وقت معهود مستور داشته مرتبهٔ او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش
قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس درباره صاحب الامر استعجاب نمودن چه معنی
دارد و تعرف الاشیاء باضدادها روز بوجود شب ممیز می گردد اگر بدترین خلایق دجال موجود
است لابد بهترین خلایق مهدی هم موجود باشد و بعض کسان که در کتب مناظره نوشته
اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوابش ظاهر ست که هرگاه قادر مطلق
برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یکی از بندگان خود را زندگی تا قیامت بخشید او را چه مشکل
ست و هر که شک کرد احمق ست معجزات انبیا و کرامات اولیا را کافهٔ اهل اسلام باور میکنند
و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه معجزهٔ شق القمر و معراج و جریان آب از انگشتان آن
حضرت و معجزهٔ عصا و کف بیضای موسی و واقعهٔ گلشن شدن نار ابراهیم و قصهٔ اصحاب کهف و
حضرت عزیر و حال دریای نیل دم غرق شدن فرعون و خسف و مسخ بعض امم و قصهٔ طوفان
نوح علیه السلام امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز ازین

قبول شمردن عین صواب ست و در کتب سیر معتبر بعض وقائع غریب بعید القیاس مرقوم
بود یا در کرده میشوند که اِنَّ اللّٰہَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ مثل قصه پیدا شدن نور بحر از بطن النقواو
قصه سلامان و آبسال که حنین بن اسحق از یونانی زبان بعربی نوشته و وا نموده که حکیم اقلیقوس
الهی که او را استقلینوس الهی هم گویند برای هرمانوس بادشاه مصر بے مادر و پدر از حکمت
عملی بچه پیدا نموده و وے جوان شده مدتے سلطنت کرد۔

نور پانزدهم در فضائل اہل بیت

هنگام تالیف این رساله و ترصیف این مقاله بحر یک ورق جدول کشیده ملخص از جنات
الخلود وغیره مشتمل تواریخ پیدائش و انتقال و نام و لقب و کنیت و عدد اولاد دوازده امام و دیگر هیچ
کتاب در حال اہلبیت رسالتمآب نزدیک فقیر حقیر احد من الناس ابو الفضل عباس موجود
نبود هر چه در سفینه سینه بصحبت تمام محفوظ داشتم مستعینا بالله الکریم بر نگاشتم و چون مدعا
بپایان رسید بدلم القا گردید که اندک از بسیار مناقب و فضائل اہلبیت که آیه یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا خاص در شان ایشان نازل ست و بفحوای
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی بر کافه امت محمدی ولای شان فرض عین آمده
کتب علمای معتبر سنیان نقل بردارم و اشجار ازهار و اثمار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن نامه
اذکارم هر گاه ملهم غیب این لطیفه در گوش هوش من دمید دلم مانند غنچه عالیه گردید چند
گل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام ابنای کرام را عطرآگین و طبیعت خود را بهشت برین
نمودم طبرانی از ابن عمر از آنحضرت صلعم روایت کرده که همه فرزندان را پدر است که عصبه

ایشان ست سوای ابنای فاطمه که من عصبهٔ ایشانم پدر ایشانم و حاکم از جابر از آنحضرت
روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصبه ایست که بسوی وی منتسب میشوند
مگر فرزندان فاطمه که من ولی و عصبهٔ ایشانم و عمر بن الخطاب از آنحضرت روایت میکند
که همه فرزندان دختری عصبهٔ ایشان پدران ایشان باشند سوای فرزندان فاطمه که من پدر و
عصبهٔ ایشانم و حاکم در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصهٔ نام نهادن آنحضرت
امامین را حسن و حسین سے آرد که وقت تولد هر یکے ازین دو ریحانهٔ نبوی حق تعالی با جبرئیل
وحی فرستاد که انه ولد لمحمد ابن یعنی پیدا شده است محمد را پسرے بخاری از ابی بکره
روایت کرد که شنیدم رسول خدا را که بر منبر فرمود ان ابنی هذا سید یعنی پسر من که حسن
باشد سید است و سلمان فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین پسران
من اند صاحب صواعق محرقه نقل میکند که هارون رشید از امام موسی الکاظم
علیه السلام گفت چگونه میگوئید شما که ما ذریت رسول ایم حالانکه شما اولاد علی هستید امام این
آیت بخواند ومن ذریته سلیمان وایوب ویوسف وموسی وهارون وکذلک نجزی المحسنین
وزکریا ویحیی وعیسی والیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه او را حق تعالی
ذریت ابراهیم خوانده است جابر بن عبد الله گفته که در آیت مباهله انفسنا محمد و علی است
و ابنائنا حسنین و نسائنا فاطمهٔ زهرا و همچنین روایت کرد حاکم در مستدرک از علی بن عیسی
وقال صحیح علی شرط مسلم ورواه ابوداؤد الطیالسی عن الشعبی مرسلا وروی عن ابن عباس
والبراء نحو ذالک ذهبی در تذهیب التهذیب نقل میکند که نوبتی هارون رشید عباسی برای

حج رفت واز آنجا بروضهٔ نبوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله یا ابن عم یفتخر بذلک
یعنی سلام است بر شما ای رسول خدا ای ابن عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست. حاصل آنکه
ابن عم گفت و باظهار قرابت خود با جناب رسالت افتخار کرد. پس امام موسی الکاظم نزدیک
روضهٔ مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابت سلام است بر تو ای پدر من فتغیر وجه
الرشید وقال هذا الفخر یا ابا الحسن حق یعنی مبدل شد روی هارون رشید و گفت
ای ابو الحسن این نازش بجاست دیگری درین فخر شریک شما نیست فائده حاکم در سفینه از کتاب
الاخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد و جناب امام حسن مجتبی نزد او نشسته
بود معاویه گفت منم پسر بطحا رکه و پسر اجود و اکرم مکه و پسر سید قریش. امام فرمود ای
معاویه اگر این فخر بر من میکنی منم پسر عروق الثری ماوی التقاء و آرندهٔ هدی و سید اهل
دنیا بالفضل سابق و بجود رائق منم پسر کسی که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت
خداست پس آیا هست ترا پدری همچو پدر من که باو ناز کنی و جدی همچو جد من که باو مساهمت
کنی معاویه گفت لا والله درست میگوئی و در معالم آمده فضائل الآباء مفاخر الابناء طبرانی
از جابر بن عبد الله و خطیب از ابن عباس در تاریخ خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود
گردانید خدای تعالی ذریت هر نبی را در صلب آن و ذریت مرا در صلب علی و ازین حدیث اتحاد
ذاتی جناب رسالتمآب با حضرت ولایت خطاب روشن تر از آفتاب عالمتاب است ترانه

ای شیر خدا نفس نبی زوج بتول — بی مهر تو طاعت ملک نیست قبول
شاید زپی کمک لحمی این بس — کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

و در روایت خدیجه خاتون از آنحضرت آمده که من و علی از یک نور بودیم مودوع نزد عبدالمطلب
پس فرود آمد نور نبوت در پیشانی عبدالله و نور ولایت در جبهه ابی طالب و در اینجا دلالت
ست بر شدت اتحاد جوهر ذات حضرت مرتضوی با نور حضرت مصطفوی صاحب[۱۳]
کتاب الدر می آرد که انس بن مالک گفته قوله تعالی مرج البحرین یلتقیان علی و
فاطمه اند یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان حسن و حسین اند و از محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی
خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا مروی ست که این آیت نازل ست در نبی و علی و
فاطمه زهرا اثبت نسب و صهر اورده الشیخ ابن حجر فی فصول المهمه [۱۴] سعید بن منصور در
سنن خود از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی روایت
کرده و ابن عباس گفته که هرگاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قربی که
واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخرجه ابن المنذر و ابن
ابی حاتم و ابن مردویه فی تفاسیرهم والطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کریمه اینست که نمیخواهم
از شما هیچ اجری بجز اینکه دوست وا دارید اقربا و اهلبیت و عترت مرا و محیی الدین بن عربی
در فتوحات مکیه نوشته که طلب نکرد آنحضرت بامر الهی از ما مگر مودت قربی را و کسیکه
قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات می کند آنحضرت را فردای قیامت
و امید میدارد شفاعت را حالانکه رد نکرد حاجت او را با امر خدا که مودت قربی ست تمهیداً
فکیف محبته اهل بیت که اخص القربی اند انتهی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آورده
که اجر من بر شما مودت ست در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شما را از مودت ایشان

ومبالغه کرده ام در رسالت او رواه المحب الطبری ایضاً ونیز حاکم آورده که آنحضرت فرمود خدا فرض کرده است فرائض را و فرض کرد موالات اهل بیت را پس ضائع نکنید آن را در هیچ حالی از احوال ابن ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر ومن یقترف حسنة نقل میکند که مراد بحسنه مودت آل محمد ست کذا فی فصول المهمه و همچنین در تفسیر مظهری ودولابی اخراج کرده است از امام حسن که فرمود در خطبه من از اهل بیت ام که فرض کرد حق تعالی مودت ایشان بر هر مسلم پس گفت بنی خود را قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا اقتراف حسنه مودت ما اهل بیت ست و فرمود[۱۵] آنحضرت داخل نمیشود در دل مسلمان ایمان تا آنکه دوست ندارد شما را برای خدا و برای قرابت من اخرجه احمد والترمذی وصححه النسائی والحاکم عن مطلب بن ربیعة و فرمود[۱۶] دوست دارید خدا را به سبب آنکه خورش میدهد شما را از نعمتهای خود و دوست دارید مرا بدوستی خدا و دوست دارید اهل بیت مرا بدوستی من اخرجه الترمذی حسنه والطبرانی والحاکم عن ابن عباس فی المستدرک والحاکم الثانی فی السفینة و طبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کرده که آخر چیزیکه تکلم کرد آنحضرت بآن این بیت که خلیفه باشید در اهل بیت من و بخاری در تاریخ خود از حسن بن علی روایت کرده که آنحضرت فرمود برای هر چیز بنیاد ییست و بنیاد اسلام حب رسول الله و حب اهل بیت اوست و فرمود اول کسیکه شفاعت کنم او را روز قیامت اهل بیت من اند اخرجه الطبرانی عن ابن عمر ونیز طبرانی از مطلب بن عبدالله بن حوطب عن ابیه روایت میکند که خطبه خواند آنحضرت برای ما در موضع جحفه و فرمود آیا نیستم اولی تر بشما از نفوس شما

گفتند آری فرمود سوال کننده ام شما را از دو چیز از قرآن و عترت من و فرمود سوگند بخدا
جنبش نمی کند قدم بنده در روز قیامت تا آنکه پرسیده میشود از چهار چیز و ذکر کرد منجمله آن
حب اهل بیت خود را رواه الطبرانی عن ابن عباس و ابو المؤید فی کتاب المناقب عن ابی هریرة
و ادب دهید اولاد خود را به سه خصلت بحب نبی خود و حب اهل بیت او و قرأت قرآن رواه
الدیلمی عن علی علیه السلام و ابن مسعود از آنحضرت روایت می کند که حب آل محمد یک روز
بهترست از عبادت یک سال و هر که بمیرد بران داخل شود در جنت کذا فی ذخائر العقبی
و فرمود اول کسیکه بیاید بر حوض اهل بیت من باشند رواه الدیلمی عن علی و فرمود اول کسیکه
شفاعت کنم اورا روز قیامت از امت خود اهل بیت اند ثم الاقرب فالاقرب اخرجه الدار قطنی
والطبرانی و ابو سعید خدری از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که دوست درونی
و محل سر و امانت من که بازگشت می کنم بسوی آن اهل بیت من اند رواه الترمذی و حسنه
و فرمود تحقیق برای خدا فرشتگانند سیاحت کننده در زمین که مقرر کرده شده اند برای
معونت آل محمد اخرجه الحافظ عمر بن ملا فی سیرته و عبد الله بن جعفر گوید شنیده ام آن
حضرت را می فرمود ندای بنی هاشم تحقیق سوال کردم خدا را برای شما اینکه گرداند شما را
نجبا و رحما و راه نماید شما را و امن دهد خائف شما را و سیر کند گرسنه شما را اخرجه الطبرانی فی
الاوسط و مرویست از ابی ذر که شنیدم رسول خدا میفرمود گردانید اهل بیت مرا
از شما بجای سر از تن و بجای هر دو چشم از سر و راه نمی یابد سر مگر بهر دو چشم کذا فی ذخائر العقبی
و فرمود من و اهل بیت من درخت ست در جنت و شاخهای آن در دنیاست پس هر که تمسک کرد

بآن گرفت بسوی پروردگار خود راستے رواه المحب الطبری عن ابی سعید و الحاکم فی السفینة
و از ابن مسعود مروی ست که امت محمد صلی الله علیه وسلم را فرقتی و جماعتی ست پس یک جا مانید
با امت وقت اجتماع و باشید در حین افتراق در نمط اوسط و بنگرید در اهل بیت پیغمبر خود
که اگر جنگ کنند ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید و درینجا دلالت ست
بر شدت اتصال و اتحاد حق با اہل بیت که حق عبارت از ایشان ست و ایشان عبارت از
حق اند و طبرانی در اوسط از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدم رسول خدا می فرمود
مثل اہل بیت من همچو کشتی نوح ست هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که تخلف کرد
غرق شد و نیست مثال اہل بیت من در شما مگر مثل باب حطّه در بنی اسرائیل هر که داخل
شد در آن بخشیده شد برای او گناه او و روی مثله البزار عن ابن الزبیر و احمد و الحاکم عن
ابی ذر ابن حجر گفته که این حدیث بطرق کثیره مروی ست بعض بعض را قوت مے دهد
و درینجا دلالت ست بر نجات متمسکین و متوسلین اہلبیت و بشارت برای محبین ایشان در
مغفرت ذنوب و وعید ست برای متخلفین بهلاک و غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن
حضرت آمده که ستاره‌ها امان اند برای اهل آسمان و اهل بیت من امان اند برای اہل زمین اخرجه
ابن ابی شیبة و مسدد فی مسندیهما و الحکیم و الترمذی فی نوادر الاصول و ابو یعلی و الطبرانی
و جماعة آخرین و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که نجوم امان اند
اهل زمین را از غرق و اہل بیت من امان اند برای امت من از اختلاف که مودی شود باستیصال
است و وقتی که خیانت کنند قومی با ایشان مختلف شود آن قوم و لشکر شیطان گردد و در روایتے

هر خطیر و شریف را ثقیل گویند و نیز در ترجمه گفته که کتاب و عترت را بواسطه آن ثقیل گفت
که اخذ و اتباع آن ثقیل است هر کس بار آن نتواند بر داشت و در روایت ترمذی از زید بن ارقم
از آنحضرت چنین آمده که احدهما اعظم من الآخر یعنی یکی از هر دو که کتاب و عترت است
کلان تر است از دیگر و هذا از حضرت امیر مرویست که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این
حدیث و امثال آن دلالت است که سرور عالم در مقدمات دینی و احکام شرعی ما را حواله
این دو چیز عظیم القدر فرموده است و سعادت و فلاح و هدایت درین دو بزرگ منحصر داشته
پس هر که تمسک کند مهدی و هادی باشد و هر که مخالف ثقلین کند گمراه و خارج از دین باشد
و در روایت دیگر آمده که در هر خلف از اهل بیت من عدول اند نفی میکنند از دین تحریف
غالین و انتحال مبطلین و تاویل جاهلین را آگاه باشید که ائمه شما وفد شما هستند بسوی خدا
پس نظر کنید که کدام کسان را وفد خود می سازید در دین خدا اخرجه المحب الطبری و الحاکم فی
السفینة. و در اینجا دلیل است برین که اقتدا در دین باهل بیت رسول می شاید و اخذ از ائمه
معصومین علیهم السلام که وفود امت اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از دیگران
حفظی شافعی گوید و فی حد کل فریق بهم * تحت لواء من له یتیم * و کل ناس بامام یدعی
فاختر لمن شئت و الق السمعا * روایت کرد معاویه بن عمار ذهبی از امام محمد الباقر علیه السلام در
تفسیر فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون که نحن اهل الذکر کذا فی فصول المهمه * بالجمله معلوم
شد که تمسک در دین بهر دو از واجبات است و در حدیث آمده که بما اهل بیت آغاز شد دین و در
ما عود کند و بما ختم شود دنیا اخرجه الحاکم شیخ عبد الحق در اخبار الاخیار نوشته که اولاد امجاد

واحفاد عالی نژاد آنحضرت بحکم وراثت حقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیبی وافر و فیضی کامل توفر داشتند و بحکم عصمت ذاتی لوای معرفت بولایت معنوی برافراشته ریاست صوری بدیگران گذاشتند هرگز نور ولایت از خاندان نبوت انقطاع نه پذیرد و فلک ولایت جز باین اقطاب قرار نگیرد قطعه

ظاهر از اهل بیت نور نبی — همچو در ماه نور خورشید ست

از ازل تا ابد بود ظاهر — زانکه این نور نور جاوید ست

فرمود سرور عالم شفاعت من برای امت من ست و برای کسیکه دوست دارد اهل بیت مرا اخرجه الخطیب فی تاریخه عن علی بن ابی طالب و درینجا تخصیص بعد تعمیم ست بجهت مزید فضل همین و ثبوت عزت ایشان بر باقی امت دیلمی از علی مرتضی آورده که فرمود ثابت ترین شما بر صراط سخت ترین شما ست در حب اهل بیت من و حاکم از ابی هریره از آنحضرت روایت می کند که بهترین شما کسے ست که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان نکوئی و احسان کند فرمود وصیت میکنم شما را در حق عترت خود به نیکی و البته موعد شما حوض ست رواه عبد الرحمن بن عوف و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاده کرده شود در اجل او و اینکه متمتع شود بآنچه بخشیده است او را خدای تعالی پس باید که خلافت من کند در اهل بیت من خلافت حسنے پس هر که خلافت نکند مرا در ایشان بکاهد عمر او و وارد شود بر من روز قیامت در حالیکه سیاه شده است روی او رواه عبد الله بن زید عن ابیه و اورده فی الذخائر و فرمود لازم گیرید مودت با اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا و دوست میدارد

ما را داخل میشود در بهشت سوگند بکسیکه جان من در قبضهٔ قدرت اوست نفع نمی کند بنده
را عمل او مگر بمعرفت حق ما اخرجه الطبرانی فی الاوسط عن حسن بن علی و بزوری در اوسط از عبد الله
بن جعفر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سوگند بخدا مومن نمیشود هیچ یکی از شما
تا آنکه دوست دارد شما را بدوستی من حضرت فرمود چهار کس اند که من شفیع ایشانم روز قیامت
اکرام کننده ذریت ما و قاضی حوائج ایشان و ساعی در انجاح امور ایشان نزدیک اضطرار
و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه الدیلمی عن علی و اورده فی فصول المهمه و ابوبکر خوارزمی
در کتاب المناقب در حدیث طویل از هلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدا تعالی خازن
جنت را تا جنبانید شجر طوبی را بار ور شد به صکاک بعدد محبان اهل بیت و پیدا کرد زیر این
صکاک ملائک را از نور و داد بهر یک یک صک را پس وقتیکه قیامت قائم شود برا اهل خود
فرشتگان در خلائق دور کنند و نماند هیچیکی از محبان اهل بیت مگر بدهند بوی یک صک که
در آن فکاک ست از آتش دوزخ پس علی و فاطمه سبب فکاک رقاب رجال و نسا ما اند از دوزخ
اورده الشیخ المحدث ابراهیم بن عبد الله الوصابی الیمنی الشافعی فی کتاب سنی المطالب و ابن
خالویه فی کتاب الآل والشیخ ابن حجر الهیثمی فی فصول المهمه و محمد بن مصطفی البرزنجی الشافعی
فی رجوع نزهة روض الزهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت لازم گیرید مودت با اهل بیت زیرا که هر کس
ملاقات می کند با خدا در حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود در بهشت بشفاعت ما سوگند
بخدا نفع نمی کند هیچ یکی علم او مگر بمعرفت حق ما کذا فی الذخائر و فرمود مومن نمیشود بنده تا آنکه
نباشیم احب نزد او از نفس او و باشد عترت من احب بسوی او از عترت او و اهل من احب بسوی او

از اہل او رواہ عبد الرحمن بن ابی لیلی عن ابیہ واخرجہ البیہقی وغیرہ ایضاً و این حدیث مطابق
حدیث صحیح بخاری است حدثنا آدم بن ابی ایاس قال ثنا شعبۃ عن قتادۃ عن انس قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیہ من والدہ وولدہ
والناس اجمعین و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آوردہ کہ معرفت آل محمد
برات است از نار و محبت آل محمد سبب گذشتن است از صراط و ولایت آل محمد امان است از
عذاب صاحب تفسیر ثعلبی آوردہ کہ فرمود من ضامن ام بجنت برائے کسیکہ نگردد در اہل بیت من
بنظر رحمت و حرمت در تفسیر کشاف است ہر کہ بمیرد بر محبت آل محمد مستکمل الایمان باشد او را
چنان بشتاب برند کہ عروس را بخانہ زوج می برند و خواجہ محمد پارسا در فصل الخطاب از
آنحضرت می آرد کہ ہر کہ بمرد بر محبت آل محمد مغفور و شہید رود و میگرداند خدا ملائک رحمت
را زائر قبر آن و مفتوح مے شود در گور وے دو در از سوئی بہشت و بشارت میدہند او را منکر
و نکیر بجنت رواہ ابن خالویہ فی کتاب الآل واوردہ فی الذخائر و ابی جعفر محمد بن علی
الباقر عن ابیہ عن جدہ سلام اللہ علیہم اجمعین روایت میکند کہ فرمود آنحضرت ہر کہ ارادہ
کند توسل را بسوئی من و اینکہ باشد او را نزد من یدے کہ شفاعت کنم او را بسبب آن روز قیامت
پس باید کہ صلہ کند اہل بیت مرا و در آرد سرور را بر ایشان و حاکم در تاریخ خود و دیلمی از ابی سعید
روایت می کند کہ فرمود آنحضرت سہ چیز است با حرمت ہر کہ نگاہ داشت آن را محفوظ شد برائی
او دین و دنیائی او و ہر کہ ضائع کرد آن را محفوظ نداشت برائے او خدائے تعالیٰ ہیچ چیز را
حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اہل بیت من اخرجہ الطبرانی و ابو الشیخ و در روایت حاکم

آمده هر که نگهداشت مرا در اهل بیت من پس تحقیق گرفت نزد خدا عهد را یعنی وسیله مغفرت پیدا کرد و در روایت ابی سعید خدری ست که فرمود بر نگخیته نشود در روز قیامت هیچ مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بدهد او را خدای تعالی نوری تا آنکه وارد شود بر من روز قیامت اخرجه الحاکم فی السفینة و ابو نعیم در حلیه از عثمان بن عفان آن حضرت روایت کرده که هر که احسانی و معروفی کرد در حق مردی از بنی عبد المطلب در دنیا و قادر نشد مطلبی بر مکافات آن پس من جلدوی او کنم از طرف وی روز قیامت و فرمود هر که نیکی کرد بسوی یکی از خلف عبد المطلب در دنیا پس بر من ست مکافات آن وقتیکه ملاقی شود من اخرجه الخطیب عن عثمان بن عفان والطبرانی و روایت کرده است ابن عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هر که نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من و محتاج شد وی از مکافات آن من باشم مکافی او یوم القیمه یک بار علی بن حسین علیهما السلام بیمار شد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصبحت یا ابن رسول الله فدتک انفسنا فرمود فی عافیة وهو المحمود علی ذلک شما چگونه بامداد کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هر که دوست دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزیکه هیچ ظل نباشد بجز ظل او و هر که دوست دارد ما را برای غرض دنیا بدهد او را خدای تعالی رزق او از جای که گمان نبرد و مروی ست از امام علیه السلام در تفسیر وکونوا مع الصادقین باشید همراه راستی پیشگان مراد محمد و آل محمد ست در مطالب السادات ست که هر کس ایمان آورده است بر آنحضرت و ایمان نیاورده است بر اولاد امجاد او در حقیقت ایمان بر پیغمبر نیاورده است و در دستور الحقائق مرقوم است

که محبان رسول و اولاد رسول بهشتی‌اند و آنحضرت صادق است در وعدهٔ خود در ذخائر و روض الازهر
برزنجی نوشته است روایت کرد جمال مرشدی شیخ شهاب گورانی که هرگاه امیر تیمور گورگان بمرض موت
بیمار شد دم نزع حالش سخت متغیر گردید حتی که سیاه شد روی وی و بیشتر افاقه یافت از آن حال و گفت که
آمدند نزد من فرشتگان عذاب و آمد رسول خدا صلعم و فرمود ملائکه را بروید از نزد این کس که وی دوست میداشت
ذریت مرا و احسان میکرد با ایشان پس رفتند فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم
را چنین نفع کرد حال دیگران چه باشد فرمود آنحضرت برنخیزد واحدی از مجلس خود برای تعظیم هیچ کس مگر برای
حسین و ذریت ایشان اخرجه ابن عساکر عن انس السیوطی فی خصائص الکبری و در روایت
دیگر آمده هرکه میبیند اولاد او برنخیزد برای ایشان مبتلا گردد به درد لا دوا رواه سلمان الفارسی و حاکم در سفینه نوشته
که آنحضرت نشسته بود و حسنین علیهما السلام آمدند آنحضرت ایشان را دیده و برخاست برای ایشان و چون
در رسیدن درنگ شد استقبال کرد این هر دو را و ترمذی و ابوداؤد و نسائی روایت کرده اند از عائشه که عادت
شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها می آمد تمام قد برمیخاست و پیش میرفت و تقبیل
میکرد و بجای خود می نشانید و عادت سیده نیز همچنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته
اند که آنحضرت تعظیم هیچکس بجز فاطمه زهرا و ذریت او نمیخاست طبرانی روایت میکند که می ایستد
مرد برای برادر خود از جائی نشست خود مگر بنی هاشم که ایشان برنمیخیزند برای هیچکس و زنافع نوشته
تقدیم کرده شوند اهل بیت در مشی و جلوس ترجیحاً لقرابة الرسول و فی شرعة الاسلام و یقدم اولاد الرسول
صلعم فی الجلوس و در فتاوی زاهدیه و عنایه نوشته است که پسر خورد پدر است و تعظیم پسر مستلزم تعظیم پدر
در شمامت نوشته است که ابوحنیفه کوفی در مجلس درس چند کرت برخاست و هیچکس سبب آن ندانستند

آنچه یکی از تلامذه میر سید که سبب این نشست و برخاست چیست گفت طفلی از سادات در میان این اطفال
است که در صحن مدرسه بازی میکنند هر بار که بجوزه درس ما میرسد و نظر من بروی می افتد به تعظیم او می
خیزم عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اکثر در وقت درس شیخ نان پانی پتی اطفال سادات
بازی کنان دران کوچه میرسیدند شیخ کتاب در دست گرفتی و مادام که ایشان ایستاده بودندی او را
مجال نشستن نبودی و در شرعة الاسلام نوشته و یعظم اولاد الرسول و یقدم علی نفسه فی کل شان و یسعی
فی حوائجهم یعنی تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقدم کرده شود بر نفس خود در همه حال و سعی بجا آورده شود در
قضای حاجت ایشان و در روایت صحیح آمده در حدیث ثقلین که لا تقدموهما فتهلکوا و لا تقصروا عنهما
فتهلکوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منکم یعنی مقدم مکنید هیچ چیز را بر کتاب و عترت تا هلاک شوید و کوتاهی
و قصور مکنید از ادای حقوق این هر دو که هلاک شوید و تعلیم مکنید بعترت که ایشان اعلم اند از شما و زید
بن ارقم از آنحضرت روایت کرده اذکرکم الله فی اهل بیتی یعنی یاد می دهانم شما خدا را و میترسانم از عقاب
او در تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکرر فرمود این کلمه را سه بار برای مزید تاکید و از خصائص ائمه اهلبیت
که یاد کرده میشوند بمغفرت و رحمت و رضوان مذهب شافعی همین است که تصلیه در صلوة فرض است
و صیغه صلوة التی مشتمل است بر ذکر آل پاک و صلوة بر آل محمد از واجبات صلوة است و در حدیث متفق علیه
آمده که بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و امر برای وجوب است حقیقةً علی الاصح و مراد بآل که در صیغه
صلوة واقع است اهل بیت ابرار اند لا غیر محمد بن ادریس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله حبکم — فرض من الله فی القرآن انزله
یکفیکم من عظیم القدر انکم — من لم یصل علیکم لا صلوة له

ابوالقاسم قشیری میگوید عجب از کسانیست که در نماز گویند الٰهی بر آل محمد رحمت و درود بفرست و بیرون نماز خلاف کنند اگر سادات در رکاب بروند پروائی ندارند و اگر عرائض نویسند جواب نمیدهند در خلا همچو فرعون بنیاز است و ضراعت و در ملا انا ربکم الاعلیٰ یا قال موافق حال کنند یا حال مطابق قال کذا فی مطالب السادات ام سلمہ از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و ازواج او و علی و فاطمه بنت محمد خبردار شوید بیان کردم برای شما اینکه گمراه نشوید اخرجه الطبرانی فی الکبیر و نیز ام سلمہ رض روایت کرد که فرمود آنحضرت که این مسجد حرام است بر حائض از نسا و جنب از رجال مگر بر محمد و اهل بیت او و فاطمه و حسن و حسین اخرجه البیهقی فی سننه و ابن عساکر فی تاریخه و از ابی سعید مروی است که فرمود آنحضرت ای علی جائز نیست برای هیچکس اینکه جنب شود درین مسجد سوائی من و سوای تو اخرجه الترمذی فی جامعه و حسنه ابویعلی و البیهقی فی سننه ما هکذا فی اسنی المطالب للشیخ ابراهیم ابن عبدالله الوصابی الیمنی الشافعی فخرالدین رازی در تشریح نوشته اتفاق کرده اند بر اینکه شرف علوی بسبب فسق زائل نمیشود زیرا که شرف وی بشرف رسول است و شرف غیر علوی زائل میشود باکتساب نواهی انتهی حکم علوی درینجا حکم مسجد ویران و مصحف کهنه و بوسیده است که هر چند قابل تصلیه و تلاوت نباشد و لاکن قابل حرمت و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام سیوطی گوید

فرزند نبی که نیست بر راه نبی ‌‌‌‌ چون آیهٔ منسوخ کلام الله است

آیه منسوخ اگرچه قابل عمل و تمسک نیست الا تلاوت و حرمت قرآنیت هنوز باقی ست همچنین سادات بشامت نفس اگر مبتلای معاصی شوند قابل تمسک نمانند و لاکن حرمت ایشان بجای ایشان ست

و توقیر ایشان بر امت محمد واجب ابو عبدالله جرجانی گفته علوی چون عادت کند فسق و فجور را پادشاه را باید که قاضی از قبیله علویان مقرر سازد تا وی امر کند بکشیدن علوی و حبس و ضرب که ایشان با هم یک قبیله اند و جایز نیست قاضی را نهی و اعلام و اعلام عبارت است از اینکه بگوید تو چنان و چنین کردی و امام ضیاء الدین سنائی در تیسیر نوشته که علوی را تعزیر بحبس و ضرب و زجر جایز نیست چه شرف وی اصلی است قاضی شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و در روبروی یوسف آمدند و اورا نشناختند و یوسف ایشان را بشناخت و در آن وقت خدای تعالی وحی فرستاد و أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ یعنی وحی کردیم بسوی یوسف که آگاه کن برادرانرا بسلوکی که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادرانرا آگاه ساخت و گفت هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام بود و بس زیرا که حقتعالی در وحی حکم باخبار فرمود لا غیر با وجود تکرار جنایات مثل قصد کشتن یوسف فروختن حر و دروغ بستن که یوسف را گرگ خورد و نافرمانی پدر کردن و تعزیری دیگر نفرمود و یوسف هم بر اعلام اکتفا نمود حسن بن علی علیهما السلام از امیر المومنین از آنحضرت روایت کرده که الهی ایشان عترت رسول تو اند بخش بد ایشان را به نیک ایشان و بخش همه ایشان را چه بد و چه نیک پس کرد خدای تعالی بشما همچنین و بکند بکسانیکه بعد از شما آیند رواه المحب الطبری الحاکم فی السفینة و در روایت ابی سعید خدری از آنحضرت آمده که قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از مسیء ایشان رواه الدیلمی

سادات نور دیدهٔ اعیان عالم اند	از حرمت محمد و از حرمت علی
فردا طعام معدهٔ دوزخ نشود کسی	کام و زر از محبت شان نیست ممتلی

از بهر آنکه سید کونین گفته است	الصالحون لله والطالحون لی
سادات افضل اند بقول نبی جلی	اولاد مصطفی و جگر گوشهٔ علی
در فضل شان نظر مکن ای خیره جاهلی	الصالحون لله والطالحون لی

این حدیث از کتب صحاح سته وغیره ثبت گردد کتاب خزانهٔ جلالی بعنوان حدیث مسطور است
ابی سعید خدری از آنحضرت روایت می کند که هر که دشمن دارد اهل بیت را وی منافق است اخرجه
ابن عدی فی الکامل و بیهقی در شعب الایمان ابن عدی از علی مرتضی روایت کرده اند که فرمود
رسول خدا هر که نشناخت حق عترت من پس وی یکی از سه کس است یا منافق یا پسر زانیه
یا بغیر طهور یعنی مادر وی حامل شده است بوی در حالت حیض درواه ابو الشیخ والدیلمی ایضاً و جابر
بن عبدالله انصاری گفت وعظ کرد ما را رسول خدا پس شنیدم بر منبر یا ایها الناس هر که دشمنی کرد اهل
بیت ما را حشر کند او را خدای تعالی روز قیامت یهودی اخرجه الطبرانی فی الاوسط و دیلمی ازابی
از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمن میدارد مبغض نبی خود را و آن داخل شود در آتش
دوزخ اخرجه الطبرانی والحاکم صححه و ابن حبان در صحیح خود و حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که
فرمود صلی الله علیه وسلم سوگند به کسیکه جان من در قبضهٔ قدرت اوست دشمن نمی دارد اهل بیت را هیچ مردی
مگر داخل کند او را خدا تعالی در آتش دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرد که معاویه بن خدیج گفت
ای معاویه دور دار خود را از بغض ما زیرا که آن حضرت فرموده است که بغض نمیکند و حسد نمیبرد ما را هیچکس مگر
رانده میشود روز قیامت از حوض کوثر بچابکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت
آورده که بر نمیخیزد هیچ مردیکه دشمن دارد اهل بیت را مگر حجاب میکند حق تعالی از وی در قیامت

یعنی دشمنان اهل بیت روز قیامت از دیدار نور خدا محروم و محجوب شوند کلا انهم عن ربهم یومئذ
لمحجوبون و محجوبون کفار اند پس درینجا سزای دشمنان اهل بیت برابر کفار و مشرکین دانسته اند نعوذ
بالله منها و در روایت طبرانی از ابن عباس از آنحضرت آمده که بغض بنی هاشم کفرست و نیز حاکم روایت
کرده که اگر یکی از بنده هزار سال میان رکن و مقام عبادت کند و اهل بیت را دوست نمی دارد و بیندازد
خدا تعالی بر منخر او در دوزخ و در روایتی آمده که هر که دشمن گرفت یکی را از اهل بیت من محروم شد از
شفاعت من و هر که مرد بر بغض آل محمد بیاید روز قیامت مکتوب باشد بر پیشانی او که ناامید ست از
رحمت خدا و امام حسن علیه السلام فرمود هر که دشمن دارد ما را او دشمن داشت رسول الله را و فرمود تحقیق
حرام کرده است خدا تعالی جنت را بر کسیکه ظلم کرد اهل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مدد کرد بر
ایشان یا بد گفت ایشان را کذا فی ذخائر العقبی و در حدیث مرفوع بروایت عائشه صدیقه در حدیث
طویل که در آن حضرت پیغمبر خدا بر شش کس لعنت فرموده آمده است والمستحل من عترتی ما حرم الله
یعنی از آن شش کس که لعنت کردم بر آن لعنت کرده است خدا تعالی و هر نبی مجاب الدعوات کسی
ست که حلال گرداند بر اولاد من چیزی را که حرام کرده است خدا تعالی از ارتکاب آن بر ایشان اخرجه
الترمذی والحاکم والبیهقی فی شعب الایمان واخرجه الدارقطنی فی الافراد والخطیب فی المتفق و
المفترق عن علی و ضیاء الدین برنی در رساله خود نقلی نموده که علما فتوی داده اند که اهانت و ایذاے
اولاد رسول الله کفرست انتهی زیرا که ایذای ایشان عین ایذای رسول ست چنانکه در حدیث صحیح
آمده هر که ایذا داد فاطمه را ایذا داد مرا و فرمود چه حال ست قومها را که ایذا می دهند مرا در باب نسب و ذوی
رحم من آگاه باشید هر که ایذا داد مرا در نسب و ذوی رحم من ایذا داد خدا را و فرمود حرام است جنت

هر کسیکه ظلم کرد اهل بیت مرا و ایذا داد مرا در باب عترت من کذا فی ذخائر العقبی و شواهد النبوة و الکشاف
پس ثابت شد که ایذای ایشان ایذای رسول است و ایذای رسول ایذای خدا است و حقتعالی می
فرماید اِنَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِیْنًا یعنی کسانیکه
ایذا میدهند الله و رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدا تعالی در دنیا و آخرت و مهیا ساخته
است برای ایشان عذاب خوار کننده زمخشری در کشاف گفته نزول این آیه در شان موذیان
علی علیه السلام است و در روایت دیگر بتصریح آمده که دشمن اولاد من دشمن من است و دشمن من دشمن خدا
است و دشمن خدا در نار است و در بعض طرق صحیحه آمده که آنحضرت فرمود البته اهل بیت من نزدیک
است که ببینند بعد من از امت من قتل و تشرید را و تحقیق است شد قوم ما برای ما در بغض بنی امیه و
بنی مغیره و بنو مخزوم اند صححه الحاکم و ابن ماجه روایت کرده است که دید آنحضرت گروهی را از
بنی هاشم پس آب گردانید هر دو چشم او پرسیده شد فرمود ما اهل بیتیم اختیار کرده است
خدا برای ما آخرت بر دنیا و البته اهل بیت من نزدیک است که ببینند بعد من بلا و تشرید و تطرید
الی آخر الحدیث عرب گوید ضرب الغلام اهانة المولی اهانت غلامیکه از نسل کفار و مجهول الحال است
و هیچ پیوند بمولا ندارد سرایت بصاحب غلام کند اهانت اولاد و ذریت تا چه قدر رسیده می شود و لهذا در
حدیث ترمذی بروایت زید بن ارقم از آنحضرت آمده که انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم
یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند با ایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند با ایشان
و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اهل بیت من که البته من مخاصم ام شمار از ایشان و هر که را من
مخاصمت کنم خصومت کنم با او یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست اخرجه الحاکم

فی السفینه و این حاکم صاحب سفینه و راوی آن حاکم است که مستدرک جمع نموده و این حاکم از فحول
علما است در تالیف خود بدون معاضدت اخبار صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدائی تعالی اینکه ببرد از شما
اهل بیت رجس را و پاک کند شما را نهایت پاک کردنی و واحدی در اسباب النزول در سبب نزول
این کریمه بسند مرفوع خود از ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانه وی تشریف میداشت
فاطمه زهرا سلام الله علیها دیگی آورد که در آن عصیده بود آنحضرت فرمود زوج و پسران خود را بخوان
عصیده نام طعامی است
هر سه حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بر منصه نشسته بود بر گلیم خیبری ام سلمه گفت من
نیز در حجره نزدیک ایشان بودم آنحضرت گلیم برداشت و ایشان را بپوشید و گفت اللهم هؤلاء
اهل بیتی و خاصتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم در آوردم
و گفتم که من با شما هستم ای رسول خدا فرمود انک الی خیر انک الی خیر پس فرود آورد خدا تعالی
آیت تطهیر نیز از ام سلمه آمده که بودم من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر در
استاده اند پس گفت آنحضرت مرا یک سو شو پس من اندرون خانه رفتم پس در آمد حسن و حسین
پس نشانید آنحضرت حسین را در کنار خود و گرفت علی را بیکدست و فاطمه را بدست دیگر و چسپانید
بخود و پیچید بر ایشان گلیم سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوندا اینها اهل بیت
من اند آمده اند بسوی تو نه بسوی آتش من و اهل بیت من رواه مسلم نحوه فی صحیحه و تصحیح فرمود
امام حسن مجتبی با شیعیان هرگاه بر مسند خلافت پا نهاد روزی در مسجد مردی از بنی اسد امام همام را
بخنجر زخمی کرد مگر زخم کاری نبود به شد تا ده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند انگاه امام

فرمود تیر سیدا زخدای اهل عراق در حق ما که ما اسیران شما ایم و مائیم اهل بیت که نازل کرده حق تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستید اهل بیت گفت آری مائیم و ترمذی در صحیح خود روایت کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک شش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون میآمد بدر فاطمه میگذشت و میفرمود الصلوٰة یا اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت میفرمود قرطبی در تفسیر خود از سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور غفور لآل محمد شکور لحسناتهم یعنی خدا بخشنده است گنهگاران آل محمد را و شکر پذیرنده است حسنات محسنین ایشان را و عن ابن عباس فی قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی قال رضا محمد ان لا یدخل احد من اهل بیته النار رواه السدی و حاکم بطریق صحیح از انس از آنحضرت روایت میکند که فرمود وعده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت من هر که اقرار کند از ایشان توحید و رسالت من عذاب نکند ایشان را و از سعید بن مسیب که فرمود رسول خدا که بتحقیق خدای تعالی وعده کرده است بمن در حق اهل بیت من هر کس ملاقات کند مرا از ایشان بتوحید برای اوست بهشت اخرجه الحاکم فی السفینة و فرمود رسول خدا سألت ربی ان لا یدخل من اهل بیتی النار فاعطانی رواه المحب الطبری و الدیلمی بروایت عمران بن حصین در جواهر العقدین علی سمهودی هم نوشته و ابن عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت میکند که آنحضرت فرمود نخستین چهار کس که داخل بهشت شوند من و تو و حسن و حسین و ذریات ما از پس ما و ازواج ما از پس ذریات ما و شیعیان ما از یمان و شمائل ما چون صفیه عمه رسول خدا فوت شد صفیه میگریست عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فایده نمی دهد ترا از خدا چیزی را حضرت شنید و بر منبر برآمد و فرمود ما بال اقوام یزعمون ان قرابتی لا ینفع کل سبب و نسب ینقطع یوم القیامة الا سببی و نسبی

فانهما موصولة في الدنيا والآخرة این حدیث طولانی ست و در ذخائر العقبی مرقوم ست و ابن حجر در صواعق
نوشته که حضرت بر منبر آمد و فرمود ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا تنفع قومه یوم القیامة و
الله انها موصولة في الدنيا والآخرة و اورد مثله الحاکم في السفینة عن ابی سعید الخدری ابن حجر هیثمی در باب
فصول مهمه نوشته که قاضی القضاة تاج الدین عبد الوهاب السبکی در طبقات کبری از ابی عبد الرحمن
نسائی که از ائمه حدیث ست نقل کرده که چون در دمشق داخل شد کتاب الخصائص در فضل علی علیه
السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر انکار کردند و گفتند چرا در فضیلت شیخین تصنیف نکردی
گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیه السلام منحرف یافتم لهذا الکتاب نوشتم باین
امید که خدا تعالی هدایت فرماید ایشان را پس نسائی را زدند و از مسجد اخراج کرده در قلعه بند ساختند
و همیشه بود برین حالت تا آنکه بر آوردند او را از دمشق بطرف رمله و آنجا مرد ابو بکر بیهقی در مناقب شافعی
گفته گفته شد بامام شافعی ان اناسا لا یصبرون علی سماع منقبة و فضیلة تذکر لاهل البیت و اذا ارا
احد یذکر شیئا من ذلک قالوا تجاوزوا عن هذا رافضی یعنی مردم را بر سماع منقبت یا فضیلت اهل بیت
صبر و ست نمی بود و چون یکی را می بینند که چیزی ازین باب ذکر میکند گویند جدا شوید ازین کس
رافضی ست پس محمد بن ادریس شافعی گفت ؎

اذا فی مجلس نذکر علیا	و سبطیه و فاطمة الزکیة
یقال تجاوزوا یا قوم منه	فهذا من حدیث الرافضیة
برئت الی المهیمن من اناس	یرون الرفض حب الفاطمیة

ایها الناس مخفی مباد که این نفرت و بغض و عناد عوام از اهل بیت کرام بدولت ملوک بنی امیه

دشمنی العباس گردیده زیرا که الناس علی دین ملوکهم میباشند سیوطی در نوع خمس و خمسین تدریب
شرح تقریب در ذکر موسی بن عُلی بن رباح لخمی مصری نوشته که نام پدر موسی علی بود مگر از خوف
بنی امیه بالضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الرحمن المصری کانت بنو امیة اذا سمعوا
بمولود اسمه علی قتلوه فبلغ ذلک رباحاً فقال هو عُلی یعنی بنو امیه با عترت طاهره آنقدر دشمن بودند
که اگر نام کسی علی می یافتند او را می کشتند باینوجه گروهی از علما بخوف جان و بعض بطمع دنیا در
رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمهٔ حق پوشیدند بر آل محمد هر قدر ظلم و ستم شد در کتب سیر
مرقوم ست و هنوز در گروهی کینها و کاوشها باقی ست مگر کسیکه بدل و جان پیرو حکم خدا و رسول
ست فرمان بردار میباشد و محبت آل نبی سبب رستگاری خود میداند والله یهدی لمن
یشاء و براین کلام این کتاب ختم گردید ۱۳۱۹ هجری قدسی برای فرزندان خود ابوالقاسم و
ابوالحسن تالیف نمودم و نوشته نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یک دو فقره افزودم و بعض جا کاستم
و بقدر امکان آراستم و پیراستم تا دوستان و اولاد و فرزندانم ابوالحسین علی النقی و علی حسن و علی اصغر بخوانند دل را منور
نمایند و من باین خدمت روز رستاخیز در رکاب سعادت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
زیر سایه لواء الحمد آسوده باشم و جامهای کوثر نوشم و خلعت غفران پوشم و ندای طبتم فادخلوها
خالدین آید بگوشم تم الکتاب والله الموفق للصواب و چون صرف یک نسخهٔ قلمی من بود این نسخه
ثانی در ماه ربیع الثانی سنه ۱۳ هجری در باغ روح افزا دافع جلو خانه شوکت محل نواب بهوپال
بتحریر آوردم و بهر دو پسر خود یک یک نسخه دادم فقط — کتبه عباس

تمّت

تقریظ سید عبد الله عطاری شعاری از اولاد حضرت بی‌بی لوت گوالیاری که بتاریخ هفتم ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۹۰ هجری در بنگال رحلت نمودند این تقریظ سنه ۱۲۹۱ هجری برقم آوردند

اهل الله محبت و ارادت بر حاری ماندند و امام علیه السلام ایمن پاک می شمارند و مهابت دان خلیفة الرحمن را پیر کتاب سنت مصطفی است می انگارند درین دور آخر که زمانه قریب قیامت است وجود دستان و رستان امر اتفاقی است الصدق سیزدهم هجرت نه سال باقی بهترین دانشمندان سید رای امیر ایمان ابو الفضل ویرانگی للنا عباس ابن علی و آن یکی از آن شکیب گروه است بدانش و بینش آن کتاب شکوه مرزبان پارسی و مرزبان دزتازی زبان یا منفتح برنجا قلمان نامه در گزارش کردار سبین جیشو روی او زدپیره و خشنود راست و راست برنگاشت و به تاریخ آل امجاد نامزد کرد و در فرش سعادت دارین برافراشت و بر محبان از دید بینش روشن و چشم دشمنان نکا خطاش ابر بمن این کمتر دست های خیر بر داشت و روز پرسش سبب آمرزش نامه نگار پنداشت

جزاك الله في الدارين خيرا وختم المدح و اولى بالدعاء

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عنبری آب و رنگ گلشن سخنوری منشی امجد علی اشهری

بحمد الهی کشایم زبان — که او هست پروردگار جهان
چو فرمود یزدان خامه ام در سجود — دهان دوات هم بخواند درود
زبان اسپ او ان بخشش می نوشتاد — ز امجد کلام مبین گوش باد
ابو نصر عصر و ابو الفتح دهر — کمالش عیان همچو شهر شهر
دل مومنان شاد شد زان کتاب — دل حاسدان گشت مثل کباب
الهی بود نامه و آفتاب

به نعت نبی نامه نامی کنم — پس از مدحش سخن را گرامی کنم
یا و لا د امجاد خیر العباد — فرستم سلامی چو مشک و زباد
ابو الفضل عباس رفعت لقب — ابو الفیض ثانی بعلم و ادب
بذکر ائمه کتابی نوشت — دل آرا بسان فضای بهشت
بدیدم چنین نامه عالیه شدم — چو به دور مه رنگ هاله شدم
بود بهره در عالمی زین کتاب

تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبندی

نیم سار مولانا عباس فرجاد گشاد ورکه از تابش شید مهر برگزیدگان درگاه یزدان دلش درتنگ است و سگالش و نگارش
دری پاکش از آهرمن شیدی ریو رنگ آستاد گیرنده سرگذشت آنها از دو انجام و کردار و گفتار بهین جهشیور هشت در دو بانوی بانوان
بینود دوازده پیره وخشور راه نما و نامور که پیوسته درود خدا بر روان پاک ایشان باد از روی نامهای گزیده یزدانیان
است باز و ژرف نگهان سر فراز نوشت و در روزگار نگارف یادگار گذاشت که از دو رایش آن دل دوستان مهشت بجون گلستان شد
و دردان مند بوریشیل مهشت و مغز دشمن بیچ و تاب سراسیمه تا لان شگفت شاگرد ما نه چندین خاک تا الان این روشن روان در چشم کشیده
ام و اندکی زبان دری آموخته ام از دم دیدن و خواندن شیدائی چشم رند و آرزش این نامه گردیده سرمایه خود دانسته ام
و باور میکنم که هرکس خواهد دید بسیار خواهد پسندید

تقریظ از جامع فروع و اصول علوم معقول و منقول جناب مولوی مفتی رسول صاحب بهوپالی خلف الصدق جناب مفتی فضل الله صاحب نبیره مفتی خیر الله صاحب سلمه الله تعالی

تاریخ آل امجاد از اول تا آخر دیدم و تمام مطالب و را در میزان ذهن خود سنجیدم مؤلفش فاضل خبیر ادیب سعید
النظیر تاریخدان بلیغ البیان امامی المذهب جعفری المشرب است که این کتاب از روی کتب معتبر اهل سنت و جماعت
تألیف فرموده و گوی سبقت از اقران ربوده و هر کجا در بیان فریقین تفاوت یافت آن را بعبارت کافی و شافی واضح
برای مستفیدان و منتهیان هر دو گروه باشد و طریق صواب کشوده الحق این کار قابل تحسین و لائق هزار آفرین
است و در ذکر مناقب آل یاسین تحقیق بس محکم دیدن حق جویان را مطالعه این کتاب بکحب جلاء العیون

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

برخی ترجمهٔ مؤلف تاریخ آل امجاد

کنیت ابوالفضل عباس بن احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم بن یوسف بن جابر بن عبدالله انصاری الخزرجی السلمی رضی
الله عنه منتهی میشود و اجداد کرامش از مدینه منوره بشهر بغداد آمدند و مدت دراز در دار السلام بسر بردند و بعد مرور دهرها
بهمدان که زینت کوه الوندش مشهور آفاق است شتافتند و قدم نهاده در آن نزهتکده توطن نمودند و
چون نادر ایران گرفت میرزا ابراهیم خان بن یوسف مشیر و وزیر شاه شد و بعده پسرش میرزا محمد علی خان
مستوفی الممالک که میرزا مهدی کوکب در تاریخ جهان کشا او را بالقاب علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علیخان نایب الصدارة ممالک محروسه یاد میکند بمراتب امارت و وزارت فائز گشته و مدتی بر مسند
اقبال نشسته قبل دو ماه از قتل نادر جام شهادت نوشیده پسرش میرزا محمد تقی خان از اردوی نادر بدیار
رفته بشروان سر کشید و چون مدتی بعد کشته شدن نادر ایران دار الجدال و القتال بود میرزا در شروان
ماند و خود را محمد شروانی نامیده هرگاه فرصت یافت بنجف اشرف شتافت و در حلقهٔ تلامذه
آقا باقر بهبهانی و سید مهدی طباطبائی که هر دو مجتهد العصر بودند زانو زده از علوم متعارفه بهره ور گردیده
رو بهند نهاد چه شنیده بود که عمش میرزا محمد حسین خان همدانی و شیخ علی حزین گیلانی در شهر بنارس
اند و چون وارد بلدهٔ کاشی شد هر دو بزرگوار یافته فاتحه خواند و بخدمت آصف الدوله وزیر الممالک
فرمانده اوده رفت و چندی ضیف آصف هندی مانده نطاق سفر حرمین بست و چون وارد بندر
حدیده شد که از بنادر یمن است با تاجر نامی سید محمد حیدر بغدادی برخورد سید حیدر چون ایشان را
بنام و نسب بشناخت با دختر خود کتخدا نمود و مقیم بندر حدیده کرد محمد بیاد الهی گوشه گیر گردید تا آنکه بجوار رحمت
الهی پیوست خلف الرشید او مولانا احمد یمنی الشهیر بالشروانی که سنه ۱۲۰۰ هجری بعالم وجود خرامیده

بوداز محسن بن عیسی النجفی و بهاء الدین حسین عاملی و علی بن یحیی الدیهمی الزبیدی و سید ابراهیم امیر صنعانی و سید زین العابدین
جمل اللیل مدنی علوم و فنون آموخته فاضل و ادیب کامل گشته وارد کلکته شد لاکت و نمرون که از علمای لندن
و افسران مدارس هند بودند ایشان را بر خدمت تدریس فن ادب مامور نمودند و عجب العجاب و نفحة الیمن و حدیقة الافراح
و جوهر الوقاد وغیره کتب مصنفه شیخ را داخل قانون مدارس کردند که امروز مثل گلستان و بوستان سعدی مشهور
آفاق اند و بعد هر گفت گورنر فرمان فرمای هند شیخ شروانی بلکهنو غازی الدین حیدر تخت نشین اوده شتافته مصاحب شاه گشته
کتاب مناقب الحیدریه تصنیف نموده با دختر سید اسمعیل خان مرشدآبادی رئیس بنارس مقیم محله مفتی گنج لکهنو کدخدا شد و پس
از انتقال شاه در بنارس جا گرم کرد و بایمای سران فرنگ وارد شهر بهوپال شد و اتالیق نواب جهانگیر محمد خان
نصیر جنگ والی بهوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال تصنیف فرمود و بطریق
تفریح بشهر پونا رفت و در انجا ۱۹ ربیع الاول سنه ۱۲۵۶ هجری انتقال نمود و در تکیه رضا شاه زیر زمین
آسود پسرش مولانا ابوالفضل عباس که ۲۲ شوال سنه ۱۲۴۱ هجری در شهر بنارس پیدا شده برخی
ادب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرات علی خان مشتاق فیض آبادی شاگرد علی حزین گیلانی
آموخت و بقوت حافظه و براقت ذهن سلیم کتب اکثر علوم دینی و فهمید و در شمار مستعدان روزگار
آمد و بمناسبت طبیعت فنون عسکری آموخته صاحب السیف و القلم گشت و اکثر بلاد نامی هند
دیده مقیم بهوپال شد و در سرکار مسند آرای بهوپال عزت و اعتبار پیدا کرد و در سنه ۱۳۰۲ هجری
وظیفه بلا شرط خدمت در زمره منصبداران یافته در گوشه عافیت نشسته ایام زندگانی بیاد الهی
بسر میکنند نثر عربی و نظم پارسی بجودت می نگارد و گاهی رفعت و گاهی شوز تخلص میکنند و در فن
تاریخ و ادب مرد کامل شمرده میشود و نجم الدوله دبیر الملک میرزا نوشه اسد الله خان غالب دهلوی ناظم

جنگ را که لوهری وقت بود امام الشعرا یافته از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته مرزا ناصر سنا
خود گفته و اکثر تصانیف این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند. از انجمله سلطان التواریخ
تزک افغانی * تاریخ نسب افاغنه * تاریخ نیپال * تاریخ دکن موسوم به چار چمن * تاریخ
سیلان * تاریخ نکو مشعر حال قوم بوهره * تاریخ نقدردان در بیان سکهای شاهان *
تاریخ نفیس * تاریخ دل حبیب * تاریخ گرامی نامه در حال سلاطین هند * آیین تبیین دستور
العمل سلاطین * آیین محبوب * ضمیمه نوش * تاریخ آل امجاد * داستان باستان *
روان افزا * نور دیده * سر مشق رای در حال علم جفر * قیاسات القیاس در مراسلات * آرسی
پارسی در لغت پارسی * بهار گل * ساغر دل * دلکشا * گلدسته * گل نسرین * لخلخه جوهری
* تقریر دلپذیر * جواب شافی * جواب باصواب * جواهر خانه * مثنوی راح روح * زر ناب
سواد منور * سلک گوهر * در نجف * خیر العمل * نشاط افزا * مجربات عباسی * گل صد برگ
منظومات رفعت * همایون نامه * عباس نامه * و تعریب - انشا نشر الناظرین - زینة الانشاء
انسان الانسان * تحفة العسجد * شهود عادل کمالات ایشان اند و ابو القاسم محتشم و ابو الحسن
محتشم دو فرزند رشید دارد که باقتضای پدر خود سالک طریق صواب و محلی بحلیه فضائل صوری
و معنوی هستند *

MAULANA AZAD LIBRARY A.M.U
AZAD ALIGARH

ع١٢ ات م

ف
٩٢٠

DUE DATE

ع١٢ ات م

ف
٩٢٠

٩٣٩٨

تاريخ آل الجار

DATE	NO.	DATE	NO.

٩٣٩٨